

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ١

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ١ : ١٤ نور پاك ، زندگي پيامبر اكرم (ص) (فارسي)

١٤ نور پاك (عليهم السلام)
١. زندگى پيامبر عاليقدر اسلام (صلى الله عليه وآله)
دكتور عقيقى بنخشائشى

(١)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۲)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی پیامبر عالیقدر اسلام (ص)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك پيامبر عاليقدر اسلام (ص)
نام مبارك: محمد (ص)
كنيهء شريف: ابوالقاسم
القاب مبارك: مصطفى
نام پدر بزرگوار: عبد الله
نام مبارك مادر: آمنه
تاريخ ولادت: ۱۷ ربيع الاول عام الفيل
سال شروع نبوت: ۵. ق
سن شروع نبوت: ۴۰ سالگی
مدت نبوت: ۲۳ سال
مدت عمر مبارك: ۶۳ سال و ۲۷ ماه رجب مبعث
تاريخ شهادت: ۲۸ صفر سنه ۱۰ هـ
علت شهادت: ذراع زهر آلود ذبيحه / توسط زن يهوديه خيبرى
محل دفن: مدينه طيبه
تعداد فرزندان: ۳ پسر و ۴ دختر

ای آزادی بخش جهان انسانیت!
صفحاتی چند از زندگی نمونه و حیات پیام بخش شما به عنوان تجلیل از فداکاری‌ها
و
خدمات رسالتی، انسانی، فرهنگی و تربیتی به رشته تحریر درآمده است با اعتراف به
نارسایی و ناچیزی آن، شایسته تر از ساحت قدس نبوی (صلی الله علیه و آله) و
ارزنده تر از آستان شامخ و
منیع رسالت، شخصیتی را سراغ نداشتیم که اهداء و تقدیمش دارم.
اینک با تقدیم و اهداء این اثر ناچیز، رجاء واثق و انتظار وافر دارد که این هدیه ناقابل
مورد عنایت و توجه خاص آن مقام عالی قرار گیرد و با آن دل ملکوتی و با آن قلب
سرشار
از مهر و محبت، از پروردگار متعال درخواست نمایی که تلاشگران راه دین و
شریعت، و
خدمتگزاران راستین آزادی و سربلندی جهان اسلام را، در تعقیب اهداف مقدس
خویش
یاری و نصرت دهد! و کشورهای اسلامی را در رویارویی با کجی‌ها و انحرافات و
تهاجمات
مصون دارد و گستره شریعت اسلامی و آموزه‌های محمدی (علیه السلام) را جهان
گستر و عالم
شمول نماید. و پرچم اسلام و قرآن را هر چه باشکوه تر در افطار جهان، به اهتزاز
درآورد!
گزارش انتخاب نام
یکی از حساس ترین مراحل تألیف، مرحله نامگذاری و انتخاب عنوان اصلی آن می
باشد
چون نام می بایست: کوتاه، فشرده، رسا و جاذب، در عین حال، دربرگیرنده
مجموع
محتوای مطالب کتاب بوده باشد چه بسیار کتابها و مجموعه‌هایی که نام غیر مناسب
و
نامأنوس آنها را به انزوا و مهجوری کشانده است و تمام سعی و کوشش مؤلف را،
بی اثر و
ضایع ساخته است، از اینرو پس از اتمام این مجموعه، چهارده نام نوشته شد، به پیش
یکی از بزرگان حوزه علمیه قم که ذوق خاص و سلیقه ممتازی در این زمینه دارد
ارائه
گردید، معظم له پس از رؤیت آن، دو نام زیر را برگزیدند: " ۱ - ۱۴ نور پاک

(عليهم السلام) ۲ - جوانان
در محضر پیشوایان " نگارنده نیز نام نخستین را عنوان اصلی کتاب و نام دومی را
عنوان
تکمیلی و توضیحی آن قرار داد. امید است خداوند متعال، این سعی و کوشش و
مطالب
گرد آمده را، مورد قبول قرار داده و مایهء روشنائی راه پویندگان هدایت و سعادت و
وسیلهء
آمرزش و ذخیرهء روز معاد مؤلف ناتوان و تأثیر گزاران در این کتاب قرار دهد. بمنه
و کرمه و
به حق محمد وآله الطاهرين اللهم تقبل منا وأغفر لنا ذنوبنا واحشرنا مع الأبرار
دکتر عقیقی بخشایشی تابستان ۱۳۸۱

پیشگفتار...

بسمه تعالی

پیشگفتار

بحث و بررسی در سیره و روش علمی و عملی پیشوایان معصوم (علیه السلام) هم ارزنده است و

سازنده و هم سودمند است، و حرکت زاء، از آنرو که آنان اسوه‌های تقوی و فضیلت

و الگوهای عملی تربیتهای الهی و آسمانی هستند و زندگی آنان ضامن تداوم سعادت و حیات جاودانی نسل بشر می باشد.

در مورد تاریخ زندگی پیشوایان معصوم (علیه السلام) کتابها و تألیفات سودمندی از

سوی

پیشگامان علم و فضیلت، تا کنون تألیف و نشر یافته است و همان آثار است که

امروز

خمیرمایه و شالوده این آثار ناچیز را تشکیل می دهند ولی اشکال عمده ای که در

نوع این

آثار ارزنده گذشتگان " رضوان خدا بر همهء آنان باد " وجود دارد این است که

آنها گاهی

دارای تفصیل واطناب ملال آور، و گاهی ایجاز و اختصار اخلال آور در محدوده

ولادت و

رحلت می باشند چون شالودهء آنها نوعاً بر هدف تدریس در کلاس یا مقطع خاص

زمانی یا

گروه ویژه صنفی تدوین نیافته است.

در سال تحصیلی ۶۵ - ۱۳۶۶ به اینجانب توفیقی دست داد که تدریس سیرهء

معصومین (علیه السلام) را در دانشگاه آزاد اراک بر عهده داشته باشد همین انگیزه

موجب گردید

که مطالبی را در این باره تنظیم و خود نیز از ریاحین آن مطالب معطر گردد اگر

بخواهیم

نام جامعی بر آن مطالب اعلام شود چه بهتر آن را " دروازه " یا " پیشگفتار " سیرهء

معصومین (علیه السلام) نامید اکنون جای شکر و خوشوقتی است که همین مطالب

از سوی

انتشارات نوید اسلام تکثیر، و در اختیار آن عزیزان و دیگر دوستان این قبیل

معارف

انسان ساز اسلامی، قرار می گیرد، امید است مورد استفاده و ذخیرهء آخرت گردد.



(۱۲)

سیره و روش پیشوایان معصوم (علیها السلام)
سیره مقوله ای است که در مورد اقوال، افعال، و تقاریر پیشوایان معصوم (علیها السلام) بحث و گفتگو می کند و هدف نهائی آن، آشنائی با زندگی پیشوایان معصوم (علیها السلام) و متأدب شدن با آداب و سنن و شیوه های حیاتی و معنوی آن بزرگواران (علیها السلام) می باشد. از این رو که آنان " اسوه ها " و " الگوی های زندگی " ما هستند پس توجه به زندگی پیشوایان عالیقدر، از جهات مختلفی می تواند مورد عنایت واقع شود که ما در این پیشگفتار به مواردی از آنها بسنده می کنیم:

۱. تربیت و اخلاق
هر اجتماعی نیاز به الگو و نمونهء تربیتی دارد که در رسیدن به زندگی متعادل و ایده آل آن را رهبری و هدایت کند وجود نمونه های بارز تربیتی در هر زمینه در تکامل و تربیت افراد، نقش حساس و حیاتی را دارند.

وجود قهرمانان، به عنوان الگو، و مربی نمونه، برای انسانها، مورد تأیید علم روانشناسی است و روانکاوان را اعتقاد بر آنست که اگر در نهضت ها و حرکت های اجتماعی، نیروی عظیم توده ها، به کانال مفید و مطمئنی هدایت و سوق داده نشوند، بیم آن می رود که قدرتهای عظیم و خلاقه انسانی، در راه نابودی و از بین بردن خویشتن، به کار افتد و به بیراهه سوق داده شود. اگر در زندگی اجتماعی و انسانی نیز رهبری شایسته و لایقی وجود نداشته باشد که حرکت های اصیل اجتماعی را رهبری و ارشاد نماید، حرکت های آنان به نوعی آنارشسیسم و هرج و مرج اجتماعی تبدیل خواهد شد.

از اینرو، سیر در زندگی تربیتی پیشوایان معصوم (علیه السلام) که شخصیت های الهی و آسمانی هستند در سازندگی و تربیت بشر، نقش حساس و اساسی را دارد و بررسی زندگی و سیره آنان به مصداق آیه کریمه " ولکم فی رسول الله أسوة حسنة " (۱) (شما را در

زندگی رسول
خدا (صلی الله علیه و آله) الگوی نیک و زیبایی است) می تواند الگوی تربیت و
نمونهء مربی شایسته باشد، و
افراد را مطابق آن نمونه‌های راستین الهی، بسازد و تربیت نماید. تربیتی که هدف
نهایی
آن رساندن انسان به کمال مطلوب دینی و دنیوی، و سعادت و خوشبختی دنیا و
عقبی هر دو میباشد.

۱. احزاب آیه ۲۱، الممتحنة آیه ۴ و ۶.

۲. اجتماع و سیاست

تاریخ هر ملت حکم شناسنامه آن ملت را دارد که فراز و نشیب زندگی اجتماعی آن

ملت را ثبت، و هویت زندگی و حیات معقول افراد آن را نشان می دهد، و حساسترین بخش

تاریخ، بیوگرافی شخصیتها و رجال آن تاریخ است. زندگی و تاریخ هر ملت مشخص کننده

و متمایز کننده ملتی از ملت دیگر و گروهی از گروه دیگر می باشد چون استقلال ملتها بر

پایه آن تمایز استوار است. مهمترین خصوصیت ممیزه ملت ما پی ریزی شدن تاریخ حیات آن، بر اساس تعالیم و رهنمودها و مبارزات پیشوایان معصوم (علیه السلام) است که

متأسفانه در اثر غفلت و بی توجهی، مورد بی اعتنائی کامل قرار گرفته است به حدی که در

مورد سلاطین و حکومتهای جابرانه آنان، دهها جلد تألیف گوناگونی را می توان سراغ

گرفت ولی در مورد انبیاء و معصومین (علیهم السلام) که مربیان و آموزگاران اصلی و واقعی جامعه

بشریت می باشند کمتر اثر متقن و استواری را می توان یافت. آن هم در شرائطی که ملل

کنونی از سرباز گمنام تجلیل به عمل مآورند و خاطرء جانبازی او را برای تشویق دیگر

همسالان او، هر سال و به هر مناسبت، تجدید می نمایند و آرامگاه سمبولیکی بر او ترتیب

می دهند، آیا جا ندارد امروز الگوهای غربی و سمنبلهای صادراتی و عروسکهای شرقی و

غربی، کنار زده شود و نوای مجد و عظمت و عامل اصلی استقلال فکری و حیات اجتماعی و سیاسی خویش را که همان سیره و روش پیشوایان عالیقدر (علیه السلام) می باشد مورد

نظر قرار گیرد؟ و آن عامل مجد و عظمت دوباره احیاء و بازنگری شود؟ و به این ترتیب

پی ریزی اساسی در زمینه استقلال و عظمت، و بازگشت به حیات عقلانی و زندگی واقعی،

و رهیدن از انواع تقالید، آغاز گردد؟

۳. مکتب و اعتقاد:

گذشته از دو عامل فوق، بحث و کنجکاوی از چهره‌ها و رفتار و روش رهبران دینی

و

راهنمایان حقیقی بشر، یکی از وظائف تعیین شده الهی بر همگان، می باشد چون

اعتقاد

به امامت یکی از اصول مکتب ما است پس چگونه امکان دارد که امامت جزء اصول

اعتقادی مذهب باشد ولی ما سیره و روش زندگی آنان، صلح و جنگ، قیام و قعود،

صبر و

پایداری، علم و آگاهی، مقاومت و ایستادگی و دیگر مسائل زندگی آنان را نشناخته

باشیم؟ چون کمال اعتقاد، وقتی محقق می گردد که علم و آگاهی کامل، به سیره و روش

آنان را نیز داشته باشیم چون اعتقاد کامل، فرع شناخت کامل و معرفت مبسوط و تفصیلی است نه علم اجمالی و معتقدات گنگ و مبهم، چون پیشوایان معصوم بنا بر

تعین الهی و تنصیص و تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرین قرآن، و عدل و هم وزن آن هستند،

جایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آخرین روزهای زندگی خود، حقوق آنان را مورد توجه و

عنایت و توصیه قرار داده است و می فرماید: " من دو امانت گران سنگ را بین شما به

ودیعت می گذارم، قرآن و عترتم، مادام که به آنها تمسک جسته اید گمراهی ندارید
آنان

هر دو باهم هستند تا روز قیامت... " (۱) توصیه به عترت و اهل بیت از باب خویشاوندی

محض، و قرابت خشك و خالی نبوده و نیست بلکه از اینروست که آنان ادامه دهندگان

برنامه قرآن، و تعقیب کنندگان برنامه رسالت آسمانی، می باشند توصیه به آنان، توصیه به

ادامه خط رسالت و استمرار بخشیدن به مکتب آسمانی و الهی اسلام است.

۴. منبع فقه و قانون:

و از سوی دیگر توجه به زندگی پیشوایان معصوم (علیه السلام) از نظر زندگی حقوقی و اجتماعی

نیز ضرورت پیدا می کند چون اگر در فقه غیر شیعه، منابع شرع و عمل و قانون تنها قرآن و

سنت و اجماع، قیاس و استحسان است و مقصود از سنت همان قول و فعل و تقریر تنها

رسول خدا (علیه السلام) است ولی در میان شیعه شامل قول، فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) می باشد که

مقصود از معصوم (علیه السلام) همان پیشوایان چهارده معصوم (علیه السلام) هستند از اینرو است که فقه ما

۱. حدیث ثقلین: از احادیث متواتری است که اغلب محدثین اسلامی آن را نقل نموده‌اند زید بن ارقم می‌گوید: " که پیامبر خدا (ص) فرمود: " خداوند مرا به سوی خویش فرا خوانده است که اجابت نموده ام من دو چیز گران سنگ و بزرگ را در بین شما به ودیعت می‌نهم: کتاب خدا و اهل بیتم مواظب باشید که چگونه با آنها رفتار می‌نمائید آن دو، از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کوثر بر من وارد شوند."

این حدیث شریف را در البدایه والنهایه ج ۵ ص ۲۰۹ ذخائر العقبی ص ۳۰، الصواعق المحرقة ص ۱۴۷، غایة المرام ص ۳۹ نقل نموده است بطور کلی ۳۹ بار از طریق عامه و ۸۲ بار از طریق خاصه نقل شده است که تواتر حدیث را می‌رساند و به ما می‌آموزد آن چنان که قرآن جاودان و همیشگی است اهل بیت (ع) نیز همراه و همگام با قرآن، جاودان و همیشگی است و زمین از وجود حجت خالی نخواهد ماند آنان از خود چیزی ندارند قول آنان، قول رسول خدا، و قول (ع) او، قول جبرئیل، و قول جبرئیل، قول الله تعالی است.

که ابواب اجتهاد در آن مفتوح است از گستردگی خاصی برخوردار می باشد که می تواند

پاسخگوی مسائل مستحدثه و نیازهای حاد اجتماعی امروز و فردا باشد. از اینرو توجه به

سیرهء آنان نه در حد توجه به بیوگرافی يك شخصیت علمی و اجتماعی است بلکه به عنوان يك وظیفه الهی و اعتقادی و مکتبی و حقوقی است.

۵. درس مقاومت و پایداری:

پیشوایان عالیقدر جهان اسلام، در راه تثبیت اصول و اجرای احکام خدا شکنجه‌های پی در پی، ناملايمات و احيانا زندانهای متوالی و گوناگون ستمگران و حکام جائر را با

شدیدترین صورت، تحمل کرده اند بی آنکه زبان به عجز و تمنا بگشایند یا تن به ذلت و

خواری در دهند، و زندگی آنان می تواند درس مقاومت و آزادگی را به ما بیاموزد و اعلام

دارد که انسانها در مسیر حیات خویش، باید زندگی آزاد و پر شرفی را برگزینند و تحت

ذلت و زبونی قرار نگیرند و در راه آزادی از حبس، زجر، قتل، و شکنجه هراس به خود راه

ندهند چون آنان نمونه‌های عینی و مجسمه‌های عملی این اعتقاد و آرمان بوده اند و هستند.

۶. نهضت‌های علمی و آموزشی:

پیشوایان معصوم (علیه السلام) علاوه بر منزلت معنوی و الهی، راهنمایان علم و فضیلت

و روشنگران نهضت علمی و فکری جهان اسلام در قرون و اعصار می باشند: علی (علیه السلام)

می فرماید: " سلوني قبل ان تفقدوني واني بطرق السماء أعلم من طرق الأرض " (۱) (هرچه

می خواهید از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید که من راههای آسمانی را بهتر

از راههای زمینی می دانم). در جای دیگر می فرماید: " نحن شجرة النبوة، ومحط الرسالة

و مختلف الملائكة، و معادن العلم و ينابيع الحكمة " ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت،

مرکز رفت و آمد فرشتگان، و چشمه سارهای حکمت هستیم (۲) یا آنکه امام باقر (علیه السلام) به دو تن از معاصرین خود به نامهای کهیل و حکم بن عتیبه، می فرماید: " شرقا أو غربا فلا تجدون علما صحیحا الا من عندنا أهل البيت " (علیه السلام)، اگر به مشرق بروید یا به مغرب و

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۸۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹، حدیث ۱۰۴۰، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

بخواهید علم صحیح را طلب کنید در هیچ نقطه آن را نمی یابید جز در خانه ما اهل بیت

رسالت (صلی الله علیه وآله) ". (۱)

آنان رهبری فکری و علمی جهان اسلام را در هر عصری بر عهده داشته اند و توانسته اند حوزه های علمی باشکوهی را پی ریزی نمایند که تشکیل حوزه بزرگ علمی

مدینه که دربرگیرنده بیش از چهار هزار دانشجو بود آن هم در آن عصر غربت علم و دانش، حوزه ای که آکنده از دانشمندان، محدثین، مفسرین و محققین بود، یکی از نمونه های بارز و روشن این اقدام می باشد.

اداره علمی و فکری دانشگاهی که در عصر صادقین (صلی الله علیه وآله) هزاران طالب علم و دانشجو را

با خود داشت، کار ساده و آسانی نبود، و امروز آثار و گفتار و تقاریر آنان، راهگشا و روشنگر

مسیر ما است. پس توجه به سیره پیشوایان (علیه السلام) دقیقاً همان توجه به علم و دانش و

فضیلت و کمال مطلوب است.

۷. فرماندهی ستاد جبهه امتناع:

پیشوایان معصوم (علیه السلام) بر اساس مرکزیت اجتماعی و محوریت معنوی که داشتند

مسئولیت خطیر و والای ولایت و امامت را بر عهده داشتند و خود را از سوی پروردگار

موظف به رعایت دقیق آن محور می دانستند هرگز به خود اجازه نمی دادند که در برابر

طغیان بی امان ستمگران، و فتنه گریهای بیدادگران و در برابر فریادهای دادخواهی ستمکشان و مظلومان ساکت و آرام بنشینند و به دفاع و مبارزه سیاسی، عملی و اجتماعی، یا فکری و ارشادی نپردازند. از این رو زندگی هر کدام از پیشوایان معصوم (علیه السلام)،

سرشار از برخوردها و معارضه ها، و اوقات آنان صرف احقاق حق ضعیفان و دفاع از مظلومان

و مستضعفین بود، در تأمین این هدف برخی به صورت ایجابی و مثبت و تا سرحد شهادت و ایثار پیشرفته اند و برخی تحت شرایط و ظروف خاص زمانی و مکانی به صورت

فکری، اقتصادی و فرهنگی گام برداشته اند.

سیره و روش پیشوایان معصوم همانند زنجیر به هم پیوسته است و دائم جهاد و

۱. وسائل الشیعه کتاب القضاء، ج ۱۸، ص ۲۶، حدیث ۳۳۱۵۰.

مبارزه خستگی ناپذیر بر ضد ظلم و ستم و فساد و جهل و طغیان بوده است. و هیچ نوع

تفاوت در اصل هدف باهم نداشته اند هر چند روشها و تاکتیکها و راهها، متنوع و گوناگون

بوده است. آنان همیشه بر خلاف جریانهای طغیان ظلم و شورش ستم بوده و در جبههء

امتناع فرمانروا و حاکم بوده اند.

۸. ظهور مکاتب گوناگون و مبارزه با آنها:

یکی دیگر از خصوصیات و ویژگیهای پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، مبارزهء آنان با مکتبها و

فلسفه‌های نوظهور است که در دوران زندگی آنان به ظهور می پیوست آنان بر اساس

محوریت و تمرکز که در راه ادارهء فکری و ارشادی جامعه داشتند با مدعیان دروغین

هدایت و راهنمایی فکری ویرانگر، مبارزه داشته اند که در عصر آنان مکاتب الحادی زندقه، صوفیگری و تن پروری بوده است که مستقیماً پایه و اساس تعالیم را تهدید به نابودی می نمود.

مسئولیت پیشوایان به عنوان راهنمایان راستین و حقیقی الهی، در مقابله با این آفات و خطرات بسیار حساس و خطیر بوده است آنان با ارائه دلیلهای متقن و راههای

روشن به مبارزه بر مخاستند و گاهی افرادی از خود شیعیان را به عنوان رهبر و راهنما

تحریک می نمودند تا در برابر کژیها و نارسائیها قد علم نمایند. همانند مبارزه با قدیمی

بودن الفاظ قرآن، یا مبارزه با ظهور مکتب اعتزال و اشعری و پذیرفتن رسمیت چهار فرقه فقهی و دامن زدن به پرورش اسماعیلیه و فطحیه و واقفیه که در دوران امام صادق (علیه السلام) و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پیش آمد یکی از دهها نمونهء بارز، این محور

می تواند باشد. گذشته از زرتشتیان، صابئیان و نسطوریان و براهمهء هندی و ژاپنی که ادیان عمومی و باستانی بودند.

۹. ناشناخته ماندن سیمای قهرمانان اسلام:

یکی دیگر از فوائد بررسی زندگی پیشوایان معصوم (علیه السلام) مجهول و ناشناخته ماندن

سیمای حقیقی آنان در میان انبوه ابرهای متراکم از اوهام و خیالات و تصویر واهی
در
میان خود پیروان و شیعیان می باشد.
حقیقت آنست که ما شناخت کافی و وافی از هیچکدام از پیشوایان معصوم خود

نداریم و جز اندکی از مصائب و حوادث زندگی آنان و جز ایام ولادت و شهادت یا رحلت،

آن هم بر حسب تقویم رسمی کشورمان، مطالب بیشتری نمی دانیم و تازه این شناخت

ناقص هم همراه با تصورات واهی و آمیخته با نوعی از قلب حقیقت و شخصیت و تصور

نامطلوب از آن بزرگواران می باشد که هرگز شایستهء مقام آنان نیست و شاید قسمتی از آن

معلومات، از سوغاتیهای برخی از گویندگان و نویسندگان کم اطلاع می باشد که در اختیار

مردم قرار گرفته است به حدی که گاهی برخی از پیشوایان را سمبل گریه و ندبه و تضرع

شناسانده اند نه قهرمانان مبارزه با ظلم و ستم و مردان اراده و تصمیم، زاهدان شب، شیران روز، و مبارزان خستگی ناپذیر روزگاران.

اینها و دهها عوامل دیگر تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی است که بحث از سیرهء

معصومین (علیه السلام) را لازم و ضروری می نمایاند و ما را مکلف به انجام بحث و بررسی

آن می نماید.

موالاتهم فرض، وحبهم هدی * و طاعتهم قربی، وودهم تقوی
یا اهل بیت رسول الله حکم * فرض من الله في القرآن أنزله،
کفاکم من عظیم القدر انکم * من لم یصل علیکم لا صلاة له
یا شاعر پارسی گو مسراید:

طالب راه حق بیا نور هدی زما طلب * نور حقیقت از در عترت مصطفی طلب
هست سفینهء نجات، کشتی، و ناخدا خدا * دست بر آن سفینه زن، دامن ناخدا
طلب

خستهء درد را بگو، هرزه مگرد کو به کو * از بر ما شفا بجو، از در ما، دوا طلب
۱۰. موضع گیریهای سیاسی و اجتماعی:

با توجه به کمبودها و نارساییهایی که در مورد زندگی اجتماعی و سیاسی پیشوایان راستین امت در زبان فارسی وجود دارد مطالبی را که متفکر بزرگ اسلامی آیت الله شهید

سید محمد باقر صدر (اعلی الله مقامه الشریف) در این باره دارند از دائرة المعارف اسلامی

شيعه (١) تأليف استاد سيد حسن امين نجل آيت الله سيد محسن امين عاملي مؤلف

١. دائرة المعارف اسلامي شيعه، ج ٢، ص ٩٤ - ٩٧.

موسوعهء اعیان الشیعه، ترجمه و در این بخش مورد استفاده و استناد قرار می دهیم،
تا

حدودی بر غنا و ثروت منابع فارسی خود افزوده باشیم ایشان می فرمایند:
" بسیار شائق بودم که فرصتی رخ می داد تا در مورد نقش هر کدام از پیشوایان
معصوم (علیه السلام) تجزیه و تحلیل و بررسی تفصیلی می داشتم یا حداقل در
برانگیختن افکار

دانشمندان خطوطی را ترسیم می نمودم یا برخی از آثار عمومی و خدمات کلی ائمه
را در

اختیار جویندگان و شیفتگان آن خاندان قرار می دادم ولی تاکنون چنین فرصتی پیش
نیامده است و در این فرصت کوتاه که دست داده است تنها می توان به ترسیم کلی
و نشان

دادن برخی از نشانه‌های عمومی از زندگی ائمه اطهار (علیه السلام) پرداخت.
هنگامی به زندگی ائمه خواه به صورت فردی یا به صورت جمعی می نگریم در آن
نگرش کلی و عمومی در بادی امر اختلاف در احوال، و تباین در رفتار و تناقض در
ادواری

که زندگی کرده اند مشاهده می گردد.

مثلا امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح می کند در حالی که امام حسین (علیه
السلام) با یزید

مجنگد تا کشته می شود زندگی امام سجاد (علیه السلام) مشحون از دعا و نیاز
است در صورتی که

زندگی امام باقر (علیه السلام) پر از حدیث و فقه و آموزشی و تعلیم است.

اما بر اساس تجزیهء جزء و جزء که بنگریم می توانیم خصلتهای عمومی و نقش
مشترکی

را در تمام ائمه پیدا نمائیم که تمام این تناقضها و مباحثها از میان رخت بر می بندد و
مبینیم هر کدام در جلوه‌های مختلفی از يك حقیقت و واقعیت واحد می گردند و
تنها

اختلاف در تعبیر بر حسب اختلاف ظروف و شرایط زمان و مکان باقی می ماند.
شرایط

و ظروفی که هر کدام از ائمه در آن قرار داشتند و مسائل اسلامی و شیعی که در آن
ظروف، بر هر کدام از ائمه بالخصوص مطرح بود و بر دیگران مطرح نبود بررسی بر
اساس

نظریه کلی، نتایج پربارتر از بررسی جزئی را دارد چون در آن فرض، روابط اعمال
و کردارهای آنان را در می یابیم مثلا:

۱۱. در مقام استشهاد:
ما در زندگی علی ابن ابیطالب (علیه السلام) می خوانیم که اصحاب را در مورد
خلافت خویش
گرد آورد و از آنان در مورد نصوص امامت خود، شهادت طلبید و تعداد کثیری از
آنان در

این باره شهادت دادند، که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این موضوع را شنیده اند.

باز در مورد امام حسین (علیه السلام) می خوانیم که در دوران معاویه باقیمانده از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از مهاجرین و انصار و تعداد کثیری از تابعین را گرد هم آورده و از آنان می خواهد که در مورد تصریحات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در باره علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیه السلام) اطلاعات خود را در میان نهند.

باز در زندگی امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که او نیز به همان شیوه، قیام می ورزد و تابعان را گرد هم آورده و استشهاد به عمل می آورد... هنگامی که زندگی پیشوایان را به صورت

مجموعه و کلی، مورد بررسی قرار می دهیم و بین این کوششها و فعالیتهای آنان، ارتباط

برقرار می سازیم ملاحظه می کنیم که این عملیات سه گانه، بر سه نسل توزیع و تقسیم

گردیده است پس خود را در برابر يك نقشهء ترسیمی مرتبط به هم در می یابیم که برخی از

آنها تکمیل کنندهء برخی دیگر می باشد. و هدف آن، حفظ تواتر نصوص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در

طول نسلهای متعدد و متوالی می باشد تا آنچه واضح و روشن و علنی گردد که با تمام

توطئه‌های پنهان سازی و کژسازی، مبارزه و تحدی نماید به اعتقاد نگارنده وجود مسئولیت مشترکی که پیشوایان با آن سروکار داشتند تنها فرضیه ای نیست که از

عوامل مجوزهای تاریخی آن بحث و گفتگو کنیم بلکه آن مسئولیت خود به خود امامت را

مطرح می سازد چون امامت و پیشوائی هست که در تمام این ادوار مختلف، انعکاس

واحدی داشته باشد هر چند رنگ ظاهری آن بر حسب شرایط و موقعیتهای خود اختلاف یا

تنوع داشته باشد و ائمه يك واحد کلا مرتبط به هم را تشکیل می دهند که هر عضو آن به

دیگر

عضو، ارتباط دارد و آن عضو دیگری را تکمیل می سازد.

۱۲. مسئولیت مشترك:

شاید خیلی نیازمند بحث و بررسی مفصلی نباشیم و با وحدت نظر همگی به سرعت به

نوع مسئولیت مشترکی که همه پیشوایان (علیه السلام) در برنامه ریزی اصول مکتب الهی داشتند

رسیده باشیم. چون همگان می دانیم که رسالت اسلامی، از آن نظر که يك رسالت اعتقادی و مکتبی و يك رسالت کلی است، برنامه اش این است که همیشه خود را از انحراف و کژی محفوظ دارد و هماهنگی مرحله تئوری و عملی را در مقام اجراء در طول

زمان با هم تحقق بخشیده و تضمین نماید، از اینرو خداوند متعال امر رهبری را در مرحله آزمایش عملی و روشنگری تشریحی و رهبری سیاسی و اجتماعی بر عهده تعدادی از ائمه و پیشوایان راستین قرار داده است، از آن نظر که آنان افراد معتقد و مکتبی هستند و در مرحله اعتقادی به عالترین مراتب آن نائل آمده اند، ولی ما هنگامی که در مرحله عمل می خواهیم نقش مشترك و مسئولیت عمومی ائمه (علیه السلام) را که با آن ارتباط داشته اند مشخص سازیم عملاً می بینیم که هر کدام از آنان در آن پست زعامت و رهبری، به عمل و فعلیت نرسیده اند چون حوادث دردناکی، که بعد از رحلت جانگداز پیشوای عالیقدر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) رخ داد، ائمه اطهار را از آن مسئولیت رهبری و مرحله اجرائی دور ساخت، و مسئولیت تطبیق عملی آنها بر عهده افراد دیگری گذاشته شد، از اینرو از مرحله اجرائی برنامه‌های رسالت، انحراف فاحشی پدیدار گردید و این انحراف و فاصله با گذشت زمان و بعد مسافت، شدت پیدا نمود پس به این ترتیب، هدف ما از مسئولیت مشترك در تاریخ زندگی پیشوایان راستین، تنها آن جنبه رهبری و قیادت عملی نیست، بلکه مقصود از آن موضع گیریهای همگانی است که عموم پیشوایان (علیه السلام) در فرو نشانیدن حوادث و حل مشکلات اسلامی بر عهده داشتند مشکلاتی که از هر طرف،

پیرامون برنامه‌های رسالت، هر روز به وجود می آمد.

۱۳. نگهبانان مکتب و شریعت:

در اینجا بی مناسبت نیست به يك شایعه مشهور که بین مردم جریان دارد اشاره ای کرده باشیم و آن این است که اغلب مردم در باره پیشوایان عادت یافته اند که آنان را تنها

به عنوان افراد مظلوم و ستم دیده معرفی نمایند افرادی که آنان را از مرکز رهبری، و

محور
زعامت، دور ساخته اند و امت اسلامی هم به این ترتیب دچار انواع ظلم و
محرومیت
گردیده اند اینان تصور دارند که نقش ائمه در زندگی شان، نوعا يك نقش منفی
است از آن
نظر که از محور سیاست و حکومت دور شده اند و احوال آنان شبیه حال فردی
است که
مالك خانه ای باشد و آن خانه را از او به زور و غصب، گرفته باشند و امید او از
امکان
استرداد خانه به کلی قطع گردیده باشد... قابل توجه است که این نوع تفکر گذشته
از آنکه
يك تفکر خطا و ناصواب در مورد ائمه (علیه السلام)، به شمار می آید خود يك نوع
ایجاد خطر از

ناحیه عملی آن می باشد چون این نوع تفکر در نظر انسان، روش منفی را محبوب جلوه گر می سازد حتی از رهبری و زعامت فکری امت هم محروم می سازد از این رو نگارنده اعتقاد دارد که از ضرورت‌های اسلامی مهم و قابل عنایت، اثبات عملی خطای این نوع تفکر در اذهان است و ضرورت دارد زندگی ائمه را بر اساس يك نظریه کلی مورد بررسی قرار داد در طول خط سیر آنان، نقش مشترك فعالی که در حمایت از رسالت و اعتقاد داشته اند مورد عنایت و توجه قرار گیرد. و بر جنبه اثباتی پیام و رسالت آنان، بیشتر تکیه نموده شود تا جنبه‌های منفی و عزلت آنان و به نقش مشترك و فعال آنان در حمایت از رسالت و مکتب، اعتماد و توجه باید داشت. تا جنبه منفی و سلبی. قابل توجه است که پیشوایان معصوم (علیه السلام) علی رغم توطئه ای که در ارتباط با دور ساختن آنان از محور قدرت و حکومت جریان داشت، در عین حال پیگیری و مراقبت لازم را با استمرار مسئولیت خود در محافظت از رسالت و روش اسلامی و حفظ و نگهداری آن رسالت در رو به روئی با خط انحراف و دور افتادن از مبانی و ارزشهای واقعی آن داشته اند، و در روزگاری که سقوط و انشعاب و انحراف به حد علو و فوران خود، رسیده و سپس هر روز شدت می گرفت پیشوایان تدابیر لازم و پیش بینی‌های مناسب را داشته اند و توانسته اند آن خط انحرافی را خنثی سازند.

امام رضا (علیه السلام) و مأمون باز در نظر بگیریید داستان هجوم و حشمتناکی که به سوی کاخ مأمون در ارتباط با خشمناک بودن امام رضا (علیه السلام) صورت گرفت به حدی که مأمون چاره ای جز پناه بردن به امام را نداشت امام رضا (علیه السلام) با صراحت بیان کرد: " از خدا درباره امت

اسلامی تقوی داشته
باش. تو امور امت را تباه ساخته ای و امور را به افرادی واگذار نموده ای که بر
خلاف حکم
خدا، دستور می دهند... ". (۱)

۱. در اینجا بی مناسبت نمی بینیم، حدیثی را که فردی از خلف بن حماد از احمد بن عمر حلبی نقل کرده است و مشعر به حالت تنفر و انزجار امام رضا (ع) می باشد از فوائد رجالیه مرحوم بحر العلوم نقل نمائیم: احمد بن عمر حلبی گوید در منی به حضور امام رضا (ع) رسیدم و شکایت نمودم که ما خاندانی بودیم که مورد غبطه و خوشحالی و نعمت بودیم ولی اکنون همهء اینها از دستان بیرون رفته است اکنون نیازمند افرادی شده ایم که آنان خود روزگاری نیازمند ما بودند؟

امام (ع) فرمود: احمد! آیا خوشحال می شوی تو نیز آنچه را که این ستمگران دارند داشته باشی در حالی که روی زمین پر از طلا مال تو باشد؟ گفتم نه ای فرزند رسول خدا! فرمود: پس از همین جا برگرد و هیچکس خوشحال تر از تو نیست در صورتی که تو سرمایه ای داری که با جهان پر از طلا معامله نمی کنی؟ آیا بشارت ندهم که خداوند متعال به وسیله تو و آباء و اجداد تو این مرحله را میسر ساخت. (رجال سید بحر العلوم ج ۱، ص ۲۲۰).
قابل توجه در این روایت کلمه: " این ستمگران است " که می تواند بیانگر مفهوم بس ارزنده ای در موقعیت آن روز امام بوده باشد.

۱۴. پیشوایان و زمامداران خودسر:
ما می‌توانیم به روابط مثبت و سازنده‌ای (علیه السلام) از زاویه دیگری نیز بنگریم تا به همان نتیجه‌ای برسیم که مورد نظر زعامتهای منحرف با پیشوایان اهل بیت (علیه السلام) در طول خط داشتند این روابط و مناسبات همیشه بر اساس خوف شدید و ترس دهشتناکی استوار بود که زعامتها از فعالیت و تلاشهای ائمه در زندگی اسلامی داشتند گاهی این ترس وحشت تا مرحله رعب و هراس نیز می‌رسید نتیجه آن شیوه هراس آمیز، ایجاد حصار و ممنوعیت شدید به امام وقت منجر می‌گردید یا به مراقبت و کنترل شدید می‌انجامید سپس نوبت به مرحله توطئه و سوء قصد به جان آنان می‌انجامید و رهبری منحرف از نظر عدم کفایت لازم، نمی‌توانست جلو آن را سد کند و پیشوایان به حل آن اقدام می‌ورزیدند و در حفظ و نگهداری امت از خطر سقوط اقدام می‌کردند در يك کلام مختصر باید گفت: پیشوایان معصوم (علیه السلام) همواره از آن معیار اعتقادی و از آن محور رسالتی خویش، مدافعه و پاسداری داشتند و دائم مراقب بودند که هرگز آن معیار اساسی و محور اعتقادی و مکتبی به درجه ای از سقوط نرسد که خطری نسبت به اسلام و مسلمانان ایجاد نماید. با توجه به این مراقبت و پاسداری است که نمودار کامل آن بیش از هر مورد، در مرحله کنترل حکام از انحراف جلوه گر می‌شود چون اعمال و کارهای حکومت حساس و کلیدی است و می‌تواند سر منشأ دهها آثار انحرافی دیگری شود، آنان در آگاه سازی زعامت منحرف و حفظ و رعایت آن از سقوط در اعوجاج و انحراف تلاش داشتند که گاهی فعالیت آنان به صورت برخورد مسلح با تحمیل مصائب و شدائد در راه کشف ضعف و نارسائی

حکومت موجود، متبلور می گردد آنچنان که امام حسین (علیه السلام) با یزید رفتار نمود و گاهی

این مراقبت و پاسداری از کیان اسلام، در رو به روئی و مواجهه با مشکلات و رویدادهائی است که کیان و موجودیت و کرامت دولت اسلامی را در انظار بیگانگان تهدید می نمود،
تجسم و مصداق پیدا می کند، و گاهی نیز که زعامتهای منحرف از حل مشکل عاجز و ناتوان می ماندند و عجز و ناتوانی آنان به حساب اسلام و مکتب گذاشته می شد جلوه گر همانند موردی که نامهء امپراطور روم نسبت به عبد الملك بن مروان بوجود آورده بود
و امام زین العابدین (علیه السلام) این خلاء را پر کردند (۱) و این مشکل را به صورتی که اعتبار و آبروی دولت اسلامی را در خارج حفظ کند انجام دادند و باز در مورد دیگری امام محمد باقر (علیه السلام) پاسخ مثبت دادند، مصداق پیدا می کند که توانست استقلال نقدینگی کشور اسلام را در برابر تهدید خارجی کفر، حفظ نماید باز در این ردیف مواردی وجود دارد که در جای جای خود مطرح شده است نقش مثبت و حضور ائمه (علیه السلام) در تمام برخوردهای اصولی و اساسی کفر و اسلام که دائما رو به تزايد بود ظهور و تجلی پیدا می کند هرگاه که زعامتها و رهبریهای منحرف، با آنها مواجه و رو به رو می گشتند آنان با ارادهء محکم و خلل ناپذیر خود، با آن مشکلات روبرو می شدند این برخوردها و معارضهها هر چند نموداری جلوه منفی به جای مثبت است ولی معارضه و برخورد هر چند به صورت و رنگ منفی باشد خود يك عمل مثبت و سازنده بزرگ در حمایت از کیان اسلامی و مراقبت از ارزشها و اعتبارهای آن به شمار می رود، چون انحراف زعامتهای موجود و حاکم، چهرهء اسلام، و رسالت آن را مشوش مساخت پس به رهبران واقعی امت از خاندان رسالت (صلی الله علیه وآله)

ضرورت داشت که چهرهء اسلام را پاك و منور و پاكيزه تر سازند، و سيمای نورانی آن را نورانی تر نشان دهند، و همیشه به صورت عملی بين رسالت واقعی اسلام، و حکومت موجود تفاوتی را نشان دهند به این ترتیب اسلام را از سطح نظری بودن، به سلامت از انحراف بیرون آورند هر چند از نظر آثار عملی و اجراء (در اثر حكومتهاى موجود) مشوش

۱. داستان طرح نقشه و طرح پارچه هائی که شعار: آب - ابن - و روح القدس داشت و از روم، وارد کشور اسلامی می شد و باز موضوع ضرب سکه که در روم صورت می گرفت و بنا داشتند کلمات اهانت آمیز نسبت به رسول خدا را در آنها به کار گیرند و عبد الملك از امام سجاد (ع) راهنمایی خواست در فصول آتی آمده است می توان به کتاب امام محمد باقر (ع) از این سری منشورات مراجعه کنید.

و مضطرب گردد. در این مورد می توان نمونهء جزئی را ذکر نمود که می تواند نشانگر تلاشها و کوششهایی از پیشوایان معصوم (علیه السلام) بوده باشد که در راه وصول به این حد از مراقبت صورت گرفته است. در نظر بگیریید که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) يك فرد زندانی است و طول اقامت در زندان صحت و سلامت او را تهدید به فناء کرده است و جسم او ناتوان و نحیف شده است به حدی که وقتی به سجدهء پروردگار سر می نهد همانند جامه ای که روی زمین افکنده شده باشد، مجسم می گردد به او می گویند: " خلیفه از تو معذرت می طلبد مشروط بر آنکه به زیارت او بشتابی و از او معذرت به طلبی و رضایت او را جلب کنی "، امام بزرگوار با شموخ و عظمت روحی خاصی که دارد با کمال صراحت جواب منفی می دهد و متحمل چنین مرارت و تلخی زندان می گردد ولی هرگز تسلیم زور نمی شود همهء این مرارتهای و ناملایمات تنها برای يك هدف است و آن این است که هرگز رهبری منحرف به مقصود خود نائل نشود و به این امر توفیق پیدا نکند که حقایق را، وارونه جلوه دهد " (۱).
۱۵. تحکیم عقائد:

و از سوی دیگر نقش مثبت و سازنده ائمه اطهار در تحکیم بخشیدن به عقائد و شخصیت مکتبی و فکری امت، و پایداری و استقامت آنان در برابر امواج فکری و اعتقادی مخالف از دیگر سو، با علم فراوان و دانش فراگیری که داشته اند و آنان را توانا بر احساس این حرکتهای و بررسی این فعالیتها و نقشه کشی بر رفع و از میان بردن این توطئهها نموده است ما می توانیم اهتمام بلیغ امام حسن عسکری (علیه السلام) را (در صورتی که او در مدینه به سر می برد) در مورد رفع شبهات فیلسوف معروف " کندی " که ساکن عراق بود در

۱. کاری که خود شهید صدر نویسنده مقاله در برابر دژخیمان عفلقی انجام دادند و در ارائه حرکت‌های فکری و مکتبی نیاکان و اجداد طاهرین (ع) خویش هرگز تسلیم زور نگشته از اسلام و مبانی آن دفاع کردند و مبنای فکری " شیوعیت کفر و الحاد است " در هر شرایطی مطرح ساختند و در این راه جان خویش را نیز فدا نمودند درود بر او هم‌زمان او به ویژه خواهر قهرمانش بانو بنت الهدی صدر باد!

۲. اسحاق کندی که از فلاسفه عرب به شمار می رود کتابی در مورد تناقضات قرآن نوشته بود روزی یکی از شاگردان او به حضور امام رسیده بود امام فرمود آیا در میان شما مرد رشیدی نیست که گفته‌های استادتان را رد کند؟ او در پاسخ گفت: همگی از شاگردان او هستیم و از ما ساخته نیست که به استاد اعتراض نمائیم: امام فرمود اگر مطالبی به شما تلقین شود متوانید آن را نفی کنید گفت آری. امام (ع) فرمود: وقتی به حضور استاد رسیدی با او با گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او با الفت و انس رفتار نمائی سپس شبهه خود را مطرح ساز و بگو: آیا گوینده قرآن می تواند از گفتار خود غیر آن معانی را که شما حدس می زنید اراده کرده باشد؟ او به شما پاسخ خواهد داد آری پس به او بگو تو چه می دانی شاید گوینده قرآن خلاف آن را اراده کرده است....

۱۶. ارتباط امام و امت:

یکی دیگر از موارد مثبت، و سازنده بودن ائمه اطهار (علیه السلام) وجود رابطه محکم

و ناگسستگی با امت خویش می باشد و زندگی پیشوایان معصوم (علیه السلام) پر از این شواهد و قرائن است که می رساند آنان دائماً با جماهیر امت خویش، ارتباط مستقیم داشته اند،

زعامت و رهبری امام تنها به عنوان فردی از خاندان " اهل بیت " به صورت تصادف یا بر

اساس مجرد انتساب به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نبود (چون چه بسیار افرادی که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

انتساب دارند) بلکه بر اساس داد و ستد فکری و بر اساس نقش مثبت و ایجابی بود که امام

همواره در ارتباط با امت و در ممارست با او داشت (علی رغم آن همه دور افتادنها و کنار زده

شدن‌ها که از ناحیه محور حکومت و قدرت ظاهری داشتند) چون بسیار طبیعی است که

امت به سادگی و آسانی و مفت و رایگان، زعامت و قیادت امر را در اختیار هر کسی قرار

نمی دهد و هیچ فردی نمی تواند بدون بخشش یا اعطاء لازم و بدون امتیاز خاص در قلوب

جا باز کند و یا دردی را که امیدی به حل مشکلات آن توسط آن پناهندگان وجود نداشته

باشد، به سراغ او بروند.

این ارتباط و زعامت گسترده در نتیجه نقش مثبت و سازنده ائمه اطهار (علیه السلام) در زندگی

امت است که از شخصیت علی (علیه السلام) يك نمونه زنده و الگوی عالی در برابر دیگر انقلابیون

مجسم می سازد که پس از غائله کشتن عثمان به سراغ او می روند و همین ارتباط و علاقه

در دیگر ائمه (علیه السلام) با امتهای و مردم خود وجود داشته است که امت آنان را نمونه عالی و الگوی

کامل رهبری می دیدند و به سراغ آنان می رفتند. نگاهی به زندگی امام موسی بن

جعفر (علیه السلام) بیافکنید او از چه پایگاه و با چه پشتوانه معنوی با صراحت کامل
در برابر هارون

رشید ستمگر می گوید: " تو امام بدنها هستی ولی من امام دلها و قلوب هستم ". (۱)

نگاهی به زندگی امام جعفر صادق (علیه السلام) بیافکنید جایی که عبد الله بن حسن (یکی از

عموهایش) می خواهد برای فرزندش محمد از مردم بیعت بگیرد به حضور امام مشتابد

و به او عرض می کند: " بدان! حضرتعالی اگر درخواست مرا بپذیری و به من جواب مساعد

بدهی هیچ کدام از اصحاب و یاران تو تخلف نمی ورزند و دو نفر از قریش جنبش و ناآرامی

نشان نمی دهند " با این جمله کوتاه متوانید نحوه اعتماد و ارتباط امت را با زعامت

و قیادت ائمه (علیه السلام) و اهل بیت رسالت (علیه السلام) دریابید و این امر محصول تلاشهای مثبت

و سازنده آنان در حمایت از رسالت و مصالح امت بود نه در اثر منفی بافی و عزلت از مردم و

تنهایی....

قصیده فرزدق

باز شما متوانید نقش مثبت و سازنده ارتباط امام و امت را از آن قصیده مشهوری که

فرزدق در باره امام علی بن الحسین (علیه السلام) سروده اند دریابید جایی که هیبت حکومت

و جلالت مقام ظاهری خلافت، نتوانست راه را از میان انبوه انسانهای متراکم بر هشام

بازگشاید.

همه این توطئهها و نقشهها از آنرو بوده است که ائمه (علیه السلام) نقش فعال و مثبتی در زندگی

داشته اند و این تصمیم گیریهای حاد از روی تصادف یا تنها از روی انتقام از گذشتهها نبود

بلکه در اثر اعمال مثبت روز و فعالیتهای سازنده آنان بود. اگر فعالیت و نشاط مثبت نبود

پس این همه قتل و کشتار و تبعید و زندان ونفی بلد و جلب و احضار برای چه بود؟ آیا حکومت را قبضه می کردند؟

در اینجا سئوالی باقی می ماند و آن سؤالی است:

گاهی به ذهن خطور می کند آیا نقش مثبت و فعال ائمه در سطح عمل و قبضه کردن قدرت موجود بود یا تنها محدود به حمایت از مکتب و پاسداری از مصالح امت بود و تنها هدف آنان حفظ و حمایت امت از سقوط و پیمودن راه انحراف بود؟

۱. تفصیل این داستان را متوانید در کتاب امام موسی بن جعفر (ع) قهرمان اراده و تصمیم تألیف نگارنده از سری همین انتشارات مطالعه فرمائید.

پاسخ:

جواب از این سؤال نیازمند چگونگی آن و بررسی کامل در حدیث و تاریخ است و اکنون در این فرصت کوتاه، نمی توان پاسخ اساسی به آن گفت ولی به صورت اختصار

این گونه باید جواب گفت: " پیشوایان معصوم قیام به شمشیر و قبضه کردن قدرت را به

صورت موقت و زودگذر، بدون داشتن پشتوانه اعتقادی و تربیتی و فرهنگی لازم و کافی

ندانسته و به مصلحت نمی دیدند چون اقامهء حکومت و تثبیت آن تنها متوقف به حمله

نظامی نیست، بلکه پیش از حملهء نظامی، نیازمند يك آماده سازی بستر عقیدتی و مکتبی است تا افرادی را که ایمان لازم و ثابت و آگاهی کامل به اهداف بزرگ خویش

دارند و برنامه ریزی و نقشه خود را در زمینه حکومت تثبیت نموده اند، آماده سازند تا آنچه

را به دست می آورند حراست و پاسداری نمایند و بر این اساس بود که علی بن ابی طالب (علیه السلام) هنگامی حکومت را به دست گرفت که وجود چنین سپاه عقیدتی و مکتبی از

مهاجرین و انصار و تابعین از اصحاب او، حضور و وجود داشتند.
۱۷. رعایت حال شیعه:

نقش مثبت و مسئولیت عمومی را که ائمه اطهار (علیه السلام) در قبال امت داشتند شناختیم

و آن، ایستادگی در برابر انحراف و کژ روی و حفظ و نگهداری آن محور معیاری و الگوئی

اسلام از خطر سقوط به صفر و انحطاط و پستی بود ولی این امر بخشی از مسئولیت و نقش

و آثار آنان را نشان می دهد نه همهء آن را در اینجا جنبه دیگر و مسئولیت مهم دیگری نیز

وجود دارد و آن جنبه اشراف و نظارت بر امور شیعه و پیروان خویش است از آن نظر که

جمعیتی هستند در ارتباط با امام و ایجاد نقشه و طراحی در رفتار و سلوك آنان و حمایت

و پاسداری از هستی و کیان و ایجاد رشد و کمال در فرهنگ و درك آنان و کمک

رسانی به
شیعه با تمام شیوه‌هایی که می‌تواند در ترقی و پیشرفت آنان، تأثیری داشته باشد، در
حدی که آنان را به هم سطح نیاز جامعه اسلامی پیش برده و به یک مرحله از سپاه
عقیدتی و مکتبی برساند که پیشگام و پیشرو در تمام امور گردند. ما شواهد فراوانی
در این
باره از زندگی ائمه اطهار (علیه السلام) را داریم که نشانگر فعالیت وسیع و دامنه‌دار
آنان در ارتباط با
رعایت حال شیعیان مؤمن و مخلص و مرتبط با آنان می‌باشد و گاهی اشراف و
توجه به

حال آنان، به مرتبه ای می رسید که راهکارهایی نیز برای حل اختلافات موجود بین آنان

تنظیم می گردید و اموالی در این باره پیش بینی و کنار گذاشته می شد آنچنان که معلی بن

خنیس از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کند اموالی را برای حل اختلافات شیعیان

و دوستانشان مکتب اهل بیت (علیه السلام) اختصاص داده بودند که منحصرآ در آن مورد صرف

می گشت. پس بر این اساس ما می توانیم تعدادی از نصوص و احادیث ائمه و پیشوایان

معصوم (علیه السلام)، را بشناسیم از آن نظر که شیوه هائی را به افراد یاد می دادند که بر سلوک

و رفتار آنان اشراف و نظر داشتند و گاهی اسلوبها و شیوهها با توجه به مقتضیات و شرایط

زمان و مکان و با توجه به دگرگونی شرائط و شیوههای زندگی شیعیان، تفاوت می کرد ولی

در هر صورت اشراف و جانبداری از شیعیان از آن نظر که گروه مؤمن به امام (علیه السلام) بودند

صورت می پذیرفت ". (۱) از دیدگاه آیات قرآنی

ضرورت توجه به سیره و روش اهل بیت اطهار (علیه السلام) ایجاب می کند که از دیدگاه قرآنی و

روایات اسلامی هم نظری بیافکنیم بسیار روشن است که ما از میان دهها آیه و صدها حدیث و روایت به دو مورد از آیات و دو مورد از روایات اشاره می نمائیم علاوه بر

آن تنها

آیه ای که در مورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شرف نزول یافته است (ولکم فی رسول الله اسوة

حسنة) بهترین شاهد و گواه ما می باشد.

۱. آیه ولایت: (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة وهم راکعون) (۲) قرآن مجید در طی این آیه شریفه بیان می دارد که ولی امر

و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول و مؤمنان هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع

صدقه و زکات می پردازند. مفسرین اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که آیهء فوق

در شأن
علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده است ابو ذر غفاری راستگو و درست
لهجه ترین اصحاب
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می گوید: " روزی نماز را با پیامبر (صلی الله علیه
وآله) خواندیم و سائلی از مردم تقاضای

-
۱. دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیة، تألیف سیدحسن الامین، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۷، مقاله آیه الله العظمی شهید سید صدر، صدرالشهداء المعاصرین (ره).
 ۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

کمک نمود ولی کسی چیزی به او نداد او دستش را به آسمان بلند نمود و گفت
خدایا
شاهد باش! در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی به من چیزی نداد علی بن
ابی طالب (علیه السلام) در حال
رکوع بود با انگشتش به سائل اشاره نمود تا انگشتش را از دست آن حضرت گرفت
و رفت،
پیامبر (صلی الله علیه وآله) که جریان را مشاهده فرمود سرش را به جانب آسمان بلند
نمود و عرض نمود
خدایا! برادرم موسی به تو گفت: خدایا شرح صدی به من عطا کن و کارهایم را
آسان
گردان و زبان گویائی به من بده تا سخنانم را بفهمند و برادرم را و زیر و کمک من
قرار ده پس
وحی نازل گردید که ما بازوی تو را به واسطه برادرت محکم می گردانیم و نفوذ و
تسلطی به
شما عطا خواهیم نمود. خدایا من هم پیامبر تو هستم شرح صدی برایم عطا کن
و کارهایم را آسان گردان، علی را وزیر و کمک و پشتیبانم قرار ده! " ابو ذر می
افزاید هنوز
سخن پیامبر تمام نشده بود که آیه فوق نازل شد. (۱) این حدیث با اندک تفاوت در
الدر
المنثور ج ۲ ص ۲۹۳ نیز نقل شده است بحرانی در کتاب الدر المنثور غایة المرام
ص
۱۰۴، ۲۴ حدیث از کتابهای عامه و ۱۹ حدیث از کتابهای امامیه در شأن نزول آیه
نقل
کرده است.
۲. آیه اکمال: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی، و رضیت لکم
الاسلام دینا) (۲) کفار امروز از برچیده شدن اسلام نا امید شدند پس شما از آنان
نهراسید
ولی از من بترسید امروز دین شما را بر شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام
نمودم
و اسلام را برای شما دین و آئین برگزیدم.
این آیه دلالت دارد که کفار انتظار روزی را می کشیدند که دستگاه اسلام برچیده
شود
ولی خداوند متعال با انجام امر ولایت و ابلاغ خلافت علی (علیه السلام) که ضامن

بقای اسلام
و گسترش آن می باشد آنان را مأیوس نمود.
از دیدگاه روایات و احادیث
احادیث فراوانی در لزوم پیروی از سنت و سیره وجود دارد از بین احادیث غدیر
سفینه
ثقلین، حدیث طبر، حدیث دعوت، تنها به حدیث سفینه و ثقلین بسنده می کنیم.

۱. طبری، ص ۱۶، چاپ ۱۳۵۶ قاهره.
۲ مائده آیه ۶.

۱. حدیث سفینه:
ابن عباس می گوید: " پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: مثل اهل بیت من، همانند کشتی نوح است که هر کس در آن آمد و سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف نمود غرق شد ". (۱)

۲. حدیث ثقلین:
که تفصیل آن در صفحه ۱۵ همین پیشگفتار گذشت. که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) " قرآن مجید و عترت طاهره " را مورد سفارش و توصیه اکید قرار داده اند.
از دیدگاه شعر و ادبیات پیشوایان معصوم در شعر و ادب فارسی و عربی مورد توجه و علاقه سخت ادیبان و شاعران قرار گرفته اند مدیحه‌ها و غزلها و مرثی‌ها و مرثیه‌ها و ارزشمندی در مورد سیره و سنت و احوال و آثار آنان ایراد نموده اند که برخی از آنها در نوع خود بی نظیر و ماندگار می باشد که از باب نمونه و نشان دادن مشتی از این شاهکارها و آثار بلند ادبی می توان در ادب فارسی به ۱۲ بند محتشم کاشانی و ترجیع آیه الله شیخ محمد حسین غروی کمپانی، و اشعار و سرودهای شاعر معاصر استاد محمد حسین شهریار صاحب اشعار " علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را - که به ما سوی فکندی همه سایه‌ها را... " و در ادبیات عرب به مجموعه نفیس و گرانمایه " الغدیر فی الادب والسنة والحديث " در ۱۱ جلد تألیف بزرگوار آیت حق، حجة الاسلام والمسلمین و زبان گویای تشیع حضرت شیخ عبدالحسین احمد امینی رحمت و رضوان خدا بر او باد! مراجعه نمود که به بهانه حدیث غدیر، صدها نمونه از شعرای متعهد و مبارز را در طول ۱۵ قرن اسلامی در مورد علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیه السلام) آورده است که خود کتاب نیز، یک اثر ادبی و شاهکار هنری ماندگاری است ما به عنوان تیمن وتبرک اشعار مرحوم سید صفی الدین حلی را که در مورد اهل بیت (علیه السلام) سروده‌اند در ذیل می آوریم تا حسن ختامی داشته باشد.

ادیب و شاعر بزرگ سده هشتم هجری شیخ صفی الدین حلی (قدس سره) (۶۷۷ -
از ۷۵۲ هـ)

۱. ذخائر العقبی، ص ۲۰، الصواعق المحرقة، تألیف ابن حجر عسقلانی، چاپ قاهره، ص ۱۵۰
و ۸۴۰ تاریخ الخلفاء، تألیف سیوطی، ص ۳۰۷، نور الابصار شبلنجی، چاپ مصر، ص ۱۱۴،
بحرانی در غایة المرام ص ۲۳۷، با یازده طریق از عامه و هفت واسطه از خاصه، نقل
نموده است.

شاگردان علامه حلی (م ۷۲۶ ه) در ساختن قصائد بدیعیه، گامهای استواری برداشته است او که در ردیف اول شاعران لغت عرب، جا دارد و گفته اند شعر او از نسیم، لطیف تر،

و از چهرهء زیارویان پر طراوت تر، است. (۱) قصیده بدیعیه او در نعت و مدح رسول خدا از

۱۴۰ کتاب مایه گرفته است و شرحهائی بر آن بدیعیه نگاشته اند که بنا به تصریح مرحوم

مدرس صاحب "ریحانة الادب" سید علیخان مدنی نیز شرحی بر آن نگاشته اند (۲) او جز

مدائح نبوی به مدائح علوی نیز پرداخته است و در ثنای علی (علیه السلام) گوید:

جمعت في صفاتك الأضداد * فلهذا عزت لك الأنداد

زاهد، حاکم، حلیم، شجاع * فاتك، ناسك، فقیر، جواد

(در صفات و خصوصیات و جودی تو اضداد به هم رسیده اند از اینرو امثال و نظائر تو

نایاب گشته اند تو در عین حال که زاهد هستی حاکم نیز می باشی، در عین حلم و بردباری،

شجاع و دلاور نیز می باشی، خونریز (در راه حق) در عین حال عابد هم هستی و تهی دست

ولی بخشنده نیز می باشی. باز او در مقام رد اشعار عبد الله پسر معتز خلیفه عباسی که

می خواست با اشعار خود، مظالم و خودسریهای خلفای جور بنی عباس را پیوشاند می گوید:

الا قل لشر عبید الاله * و طاعی و کذابها

بگو به پسر شرورترین بندگان خدا، طاعی قریش و دروغگوترین فرد قریش " که مجموع اشعار او ۴۱ بیت است. در ضمن آن به مدح اولاد اطهار علی (علیه السلام)

می پردازد

و می گوید:

فدع ذکر قوم، رضوا بالكفاف * و جاؤا الخلافة، من بابها

هم الزاهدون هم العابدون * هم الساجدون بمحرابها

هم الصائمون، هم القائمون * هم العالمون، بآدابها

هم قطب ملة دين الأله * ودور الرحی، حول اقطابها

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، چاپ سنگی، ۱۲۹۹ ه. ق، ص ۴۷۱، به نقل از ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۱۵۵.
۲. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۶۱.

عليك بلهوك الغايات * واخل المعالي لأصحابها

ترجمه: ای پسر معتز باید یاد کرد از مردمی که از متاع دنیا چشم پوشیدند و به قناعت

و به سادگی عمر گذراندند و خلافت اسلام را از راه مشروع آن صاحب بودند. آن پشت به دنیا کردگان، آن عبادت خدای برپا دارندگان، آن پیشانی در برابر عظمت

کردگار بر خاک نهندگان، آن روزه داران روز، نمازگزاران شب، آن آداب دانان، آن محوران

دین و قرآن که آسیای سنگ اسلام بر گرد آنان چرخد نه جز آنان. ای پسر معتز تو! تو (با دهان آلوده نام پاکان مبر) و به زن بازیها و نوازندگان خویش که

بدان سرگرم هستی بسنده کن و شرفها و بزرگواریها را برای بزرگان و شریفان بگذار و تو را

چه رسد که منافسه و معارضه ای با آنان داشته باشی. (۱) اینک با در نظر گرفتن این پیشگفتار، به زندگی پیامبر عالیقدر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دیگر

پیشوایان عالیقدر راه حق وارد می شویم و توفیق و کمال را از او می طلبیم که او تنها منبع

هر کمال و مصدر هر فضل و فضیلتی است. ما در بررسی زندگی پیشوایان (علیه السلام) بیشتر به

جنبه‌های عملی و الگویی و تربیتی آنان پرداخته ایم و کوشیده ایم مطالبی را آورده باشیم

که ملموس و قابل درک خواننده باشد نه رؤیایی و خیالی و بالاتر از فهم و اندیشه. زندگی هر کدام از پیشوایان را در پنج بخش ترتیب داده ایم که دربرگیرنده بخش‌های

از حیات تفصیلی آنان می باشد نه تمام احوال و حالات در این سیر طولانی از قرآن مجید،

سیره، تاریخ و منابع معتبر سود جسته ایم.

به این امید، کاری نه در حد و شأن پیشوایان بلکه در حد فهم خود فراهم آورده باشیم

تا برنامه عملی روز و ذخیره آخرت آن روز باشد. قم دکتر عقیقی بخشایشی

۱. ادبیات و تعهد در اسلام، تألیف استاد محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۹، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی.

بخش اول
جهان در روزگار بعثت

بخش اول / جهان در روزگار بعثت...

در ارتباط با شناخت تاریخ بعثت، ضرورت دارد که نگاهی گذرا به دوران مقارن ظهور

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیافکنیم و ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فردی آن روز را مد نظر قرار دهیم تا با مقابلهء نور و ظلمت و مقارنهء علم و جهل، پی به اهمیت این حادثهء تاریخی ببریم:

عربستان بزرگترین شبه جزیرهء دنیا، در جنوب غربی آسیا واقع است و اطرافش را آبهای خلیج فارس، خلیج عمان، دریای عرب، خلیج عدن و دریای سرخ فرا گرفته است و

از شمال ریگزارهای وسیع آن را پوشانده و به عراق و اردن محدود می شود. این شبه جزیره که بیش از سه میلیون کیلومتر وسعت دارد تقریباً دو برابر خاک ایران، و شش برابر خاک فرانسه، ده برابر خاک ایتالیا و هشتاد برابر خاک سوئیس (۱) زمین دارد و

عموما صحراست و حاشیه باریکی از زمینهای مسکونی اطراف آن را فرا گرفته است و غالباً

محصور به دریاست و بدین ترتیب علاوه بر صحراهای ریگزار و بی کران، نواحی کوهستانی

معتدل و حاصل خیز و قسمتهای ساحلی گرم و مرطوبی هم دارد. در آن روزها نوع ساکنان

آن در اثر جهل و نادانی به بت پرستی و خرافات گرایش داشتند حاکمیت خرافات و عقاید

موهوم بیش از آنست که به قلم آید.

خانندان توحید

پیامبر بزرگوار اسلام در يك خانندان توحید و یکتا پرستی متولد گردید نه تنها آباء نزدیک بلکه اجداد دور او نیز، از خانندان توحید بوده اند و این امر بر اساس تصریح مورخین و متکلمین اسلامی مسجل می باشد.

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات منویسد: "اعتقاد ما دربارهء پدران پیامبر اسلام این است که آنان از آدم تا عبد الله، مسلم بوده اند و ابوطالب نیز مسلم بوده است و چنین

روایت شده است که عبد المطلب (علیه السلام) حجت و ابوطالب وصی او بوده

است". (۲)

= + * * * + =

-
۱. مکتب اسلام، شماره ۲۵، مقاله استاد سبحانی.
 ۲. ترجمه اعتقادات صدوق، ص ۸۵.

مرحوم شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه. ق) نیز در کتاب "اوائل المقالات" منویسد:
"امامیه عموماً عقیده دارند بر اینکه پدران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از آدم تا عبد الله بن

عبد المطلب مؤمن به خدا بوده اند و در این زمینه با قرآن و اخبار استدلال کرده اند... و

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است: خدا پیوسته مرا از اصلاّب مردان پاک به ارحام زنان پاک،

منتقل می ساخت تا آنکه به دنیای شما آورد."

آنگاه شیخ مفید می افزاید: "به عقیده امامیه عموی پیامبر (ابوطالب) مؤمن از جهان رفت و آمنه دختر وهب (مادر پیغمبر (صلی الله علیه وآله)) نیز بر آیین توحید بود و در روز رستاخیز در

زمره مؤمنان محشور خواهد شد." (۱)

مرحوم علامه مجلسی نیز با تفصیل بیشتر در این باره سخن گفته است. (۲)
اجداد و نیاکان پیامبر اسلام

پدر و اجداد پیامبر اسلام عبارتند از:

عبد الله - عبد المطلب - هاشم - عبدمناف - قصی - کلاب - مره - کعب - لوی - غالب - فهر

- مالک - نضر - کنانه - خزیمه - مدرکه - الیاس - مضر - نزار - معد - عدنان. (۳)

نسب آن حضرت تا معدبن عدنان به همین ترتیب است که ذکر شد ولی از عدنان به بالا تا حضرت اسماعیل از نظر تعداد واسطه و نام آنان وحدت ضبط ندارد و چندان نیازی

هم به بازگویی آن، وجود ندارد. و طبق روایتی که ابن عباس نقل کرده است: پیغمبر اسلام

فرموده است: "هر موقع نسب من به عدنان رسید، مکث نمایید و دستور می داد دیگران

هم از شمردن باقی نسب، تا به اسماعیل خودداری کنند." (۴)

و خود آن حضرت وقتی نسب خود را بیان می نمود از عدنان بیشتر تجاوز نمی کرد و

می فرمود: "آنچه در میان اعراب در این قسمت معروف است درست نیست، شاید این نوع

جلوگیری از آن نظر بوده باشد که افتخار به انساب و تفاخر به آن که یکی از مشاغل

-
۱. ترجمه اعتقادات صدوق، ص ۱۲.
 ۲. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۱۴، این معنی در کتاب کافی، ج ۱، ص ۴۴۴، نیز روایت شده است.
 ۳. الکامل، ج ۱، ص ۲۱.
 ۴. اذا بلغ نسبی الی عدنان، فأمکتوا - بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۵، التنبيه والأشراف، ص ۱۹۵ - الجامع الصغير، ج ۱، ص ۹۰.

جاهلیت شمرده می شد و گاهی بر سر تعیین اسامی به نزاع و مشاجره و گفتگوهای بی ثمر و بی اثر نیز کشانده می شدند نه تنها فایده ای در بر نداشت، بلکه اغلب موجب تضییع وقت و ایجاد آشوب و فتنه بین مردم و اتلاف نیرو و وقت بود. و پیامبر عالیقدر اسلام بر معیارهای اصیل و ارزشهای والای علم، تقوی، فضیلت می اندیشید نه بر نسب و قبیله و تفاخر جاهلی.

قصی

جد چهارم پیامبر اسلام است. مادر او فاطمه با کلاب ازدواج کرد و دو فرزند به نام زهره و قصی آورد. هنوز دومی در گهواره بود که شوهرش کلاب در گذشت وی مجددا با مردی به نام " ربیعہ " ازدواج کرد و همراه شوهر و فرزندان خود به شام رفت چون از سرزمین

پدرانش گذشت قصی (دور شده) نامیدند. (۱)

قصی از حمایت‌های ناپدری خود بهره‌مند بود تا آنکه میان قصی و قبیله ناپدری اش اختلاف پدید آمد مردی از بنی عبده به او گفت که به قوم خویش ملحق شو تو از ما نیستی گفت مگر من از کدام قبیله ام؟ گفت: از مادرت پپرس. قصی از مادرش سوال کرد؟ و او گفت تو هم خود و هم پدرت از

حیث نسب از او بزرگوارتری، تو فرزند " کلاب بن مره " هستی قوم و اجداد تو از نزدیکان

کعبه و از خدمتگزاران حرم بودند قصی تا رسیدن ماه حرام صبر کرد و آنگاه با حاجیان " قضاعه " به مکه آمد.

او پس از ورود به مکه و اقامه در آن در اثر لیاقت و استعداد و شایستگی که در کارها از

خود نشان می داد برتری و تفوق خود را بر مکیان و بر قبیلهء قریش ثابت نمود، و زمانی

نگذشت که مناصب عالیه قبیله ای مانند: حکومت مکه و کلیدداری کعبه را،

حیازت نمود

سپس علاوه بر منصب کلیدداری رفادت (۲)، سقاییت (۳)، ندوه (۴)، لواء (۵) را

نیز به دست آورد، و
= + * * * + =

-
۱. تاریخ پیامبر اسلام، شادروان دکتر آیتی، ص ۳۳.
 ۲. مهمانداری حاجیان.
 ۳. تهیه آب برای حجاج.
 ۴. ریاست مجلس شورا.
 ۵. پرچمداری و فرمانداری سپاه.

فرمانروای آن سامان گردید، وی در دوران حیات خود، آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشت، نخست مردم را برای ساختن خانه در کنار کعبه تشویق نمود و دیگر آنکه برای اعراب، مرکز مشورت و رأی گیری به نام " دار الندوه " ترتیب داد تا بزرگان و رؤسای عرب، در این مرکز عمومی دور هم گرد آمده و معضلات خود را در میان بگذارند و مشکلات خود را با رأی و شور هم حل و فصل نمایند. سرانجام آفتاب عمر او در قرن پنجم میلادی، غروب کرد و پسران نامداری به اسامی عبد الدار و عبد مناف از خود به خلف و یادگار گذاشت که منشأ خدمات بیشتری گردیدند.

عبد مناف مادرش حبی دختر جلیل خزاعی است. او که جد سوم پیامبر اسلام شمرده می شود با لقب " قمر البطحاء " (ماه سرزمین بطحاء) نامیده می شود، آنچنان که عبد الله قمر حرم و عباس قمر بنی هاشم نامیده می شود. وی از برادرش عبد الدار کوچکتر بود ولی در نظر مردم از موقعیت خاصی برخوردار بود. شعار او پرهیزگاری، دعوت به تقوی و خداشناسی و خوشرفتاری با مردم و انجام صلهء رحم بود و با این موقعیت هرگز در مقام رقابت برای اشغال مناصب عالی با برادرش عبد الدار نیامد چون تصدی مناصب به حسب وصیت پدر با برادر بزرگش عبد الدار بود.

هاشم مادرش " عاتکه " دختر " مره " بود. او جد دوم پیامبر اسلام و لقبش " علا " بود که با عبد شمس " توأم و دوقلو " به دنیا آمده بود و دو برادر وی عبارتند از: " مطلب " و " نوفل "، هاشم متصدی رفادت و سقایت حجاج بود و در این راه، نهایت فداکاری و اخلاص را نشان می داد.

خصوصیات اخلاقی او
یکی از خصوصیات اخلاقی هاشم این بود که هر موقع، ماه ذیحجه رؤیت می شد
بامدادان به سوی کعبه می آمد و به دیوار کعبه تکیه داده و خطبه‌ای به شرح
زیر میخواند.
" ای گروه قریش! شما همسایگان خانه خدا، و مردم سرزمین خانه خدا هستید،
خدا

شما را در کنار خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان سایر فرزندان
اسماعیل اختصاص داده است، هان ای قوم قریش! زوار خانه خدا با شور عجیبی به سوی
شما روی می آورند. آنان مهمانان خدایند، پذیرایی آنان به عهده شما است، در میان
آنان افراد تهیدست فراوانند که از راه دور ره مسپرند، سوگند به صاحب این خانه اگر
قدرت و توانایی داشتم که از تمام مهمانان خانهء خدا به تنهایی پذیرایی کنم از شما تقاضای
کمک نمی کردم ولی فعلا آنچه در قدرت من هست و از راه حلال کسب کرده ام در این
راه به مصرف می رسانم. شما نیز کمکم کنید ولی شما را قسم می دهم به احترام این خانه
مبادا کسی مالی را بذل کند که آن را از راه ستم و ظلم به دست آورده باشد یا در بذل و
بخشش آن گرفتار ریا یا اکراه و اجبار گردد و اگر کسی در مساعدت و بذل مال رضایت خاطر
نداشته باشد، از انفاق و احسان خودداری کند". (۱)

زاممداری و ریاست، هاشم از هر جهت به سود مکیان بود و در بهبود وضع زندگی
مردم تأثیر شایانی داشت، در سالهای قحطی، کرم و جوانمردی او مانع آن بود که
مردم، رنج قحطی را احساس کنند یکی دیگر از خدمات او که موجب رفاه مالی مکیان
شد، قراردادی بود که او با امیر " غسان " بست و این اقدام او باعث شد که برادرش "
عبد شمس " نیز با برادرانش مطلب ونوفل با امیر " یمن " و پادشاه " ایران " معاهده ای ببندند تا
کالاهای بازرگانی دو طرف با آزادی تمام و اطمینان خاطر به کشور همدیگر صادر شود. این
معاهده مشکلات فراوانی را حل نمود و بازارهای متعددی را در مکه به وجود آورد
که تا طلوع اسلام هم ادامه داشت. علاوه بر اقدامات گذشته او نخستین فردی بود که
مسافرت

مردم قریش را در تابستان به شام، و در زمستان به یمن پی ریزی نمود. و این شیوه تا مدتی بعد از ظهور اسلام ادامه داشت که در قرآن به عنوان " رحلة الشتاء والصيف " نام برده شده است. (۲) او در اثنای سفر وفات یافت.

-
۱. سیره حلبی، ج ۱، ص ۶ - روض الأنف، ج ۲، ص ۶۵ - تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، ص ۳۹ - تاریخ یعقوبی، ص ۳۱۱ - سیره النبی، ج ۱، ص ۱۴۷ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۵۷ - جمهرة خطب العرب، ج ۱، ص ۳۲.
 ۲. لایلاف قریش، ایلافهم رحلة الشتاء والصيف فلیعبدوا رب هذا البيت الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف (سوره قریش، آیات ۱ - ۴).

عبد المطلب
عبد المطلب فرزند هاشم نخستین جد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) زمامدار و سرشناس و رئیس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود، نقاط روشن و برجسته‌ای وجود دارد، او را "شبیة الحمد" می‌گفتند. او از پرستش بتها بر کنار بود و خدا را به یگانگی می‌شناخت و به نذر و عهدش وفا می‌کرد و سنتهایی را مورد عمل قرار داده بود که بیشتر آنها بعدها در تعالیم قرآن تیز دیده شده و در سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پذیرفته شد. او چند سال از برادرش عبد شمس کوچکتر بود ولی به شرافت و فضیلت اشتهار داشت، و مردم قریش او را از فرط بخشش وجود "فیض" می‌نامیدند و کسی هرگز به خیال رقابت با او نبود.

حفر زمزم
از روزی که چاه زمزم پدید آمد قبیله "جرهم" گرد آن فراهم آمدند و سالیان درازی که حکومت مکه را به عهده داشتند از آب آن بهره‌مند بودند ولی بر اثر رواج تجارت و شیوع خوشگذرانی مردم، و مسامحه و بی بند و باری آنان، کم‌کم کار به جایی رسید که آب زمزم خشک شد، عبد المطلب چاه آن را پیدا کرد و به کمک فرزند خویش "حارث" به حفر آن اقدام نمود تا به آب رسید و دو آهوی طلا و چند شمشیر پر قیمت، پدیدار شد، مردم قریش خود را در اموال به دست آمده شریک می‌دانستند، عبد المطلب راضی نشد و بر اثر اختلاف نظر، کار حفر زمزم مدتی متوقف شد، ولی سرانجام پس از پایداری عبد المطلب، قریش کنار رفتند و عبد المطلب حفر زمزم را به پایان رسانید و با فروش شمشیرها، دری برای کعبه ساخت و آهوهای طلا را زینت آن درب قرار داد. (۱) داستان نذر عبد المطلب چون از اعتبار لازم برخوردار نیست از آنرو نیاوردیم چون در آن داستان، عادات

جاهلی
قبل از ابراهیم (علیه السلام) دیده می شود در صورتی که عبد المطلب خود از
اوصیای آن پیامبر
عظیم الشأن بود.
عبد المطلب
عبد المطلب یکی از نمونه‌های بارز این نوع شخصیت‌هایی است که فراتر از محیط
خود

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۶ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۵.

بوده اند او که متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی می کرد که بت پرستی، میگساری، رباخواری، آدمکشی و بدکاری از رسوم پیش پا افتاده آنان بود و به شرابخواری، روابط نامشروع و انواع مفسد اخلاقی آلوده بودند، ولی او هرگز در سراسر

عمر خود لب به شراب نزد و مردم را از آدمکشی، میگساری و بدکاری باز داشت و از ازدواج

با محارم، و طواف با بدن برهنه جدا جلوگیری کرد.

آری شخصیتی که در وجود او نور پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) (بزرگترین رهبر جهانیان)

به ودیعت گذارده شده بود، می بایست شخصی پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی باشد.

اعتقادات عبد المطلب به معاد

بررسی گفتار عبد المطلب نشان می دهد که او در باره معاد نیز از محیط رنگ نپذیرفته

و به معاد اعتقاد داشته است. او در یکی از سخنان خود گفته است: " پس از این جهان،

جهانی خواهد بود که در آن نیکوکاران و بدکاران به پاداش کردار و کیفر اعمال خود

خواهند رسید ". (۱)

عدالت گستری عبد المطلب

در نظامهای قبیله ای حق و عدالت، تابع متغیری از مصالح قبیله گی بود. عبد المطلب که در چنین نظامی زندگی می کرد، پیرو این روش قبیله ای نبود بلکه او طرفدار حق و

عدالت بود اعم از آنکه به سود او یا قبیله اش تمام شود یا به ضرر آن باشد چنان که داستان

زیر به این معنی گواهی می دهد.

" حرب بن امیه " که از بستگان نزدیک عبد المطلب بود و خود نیز از شخصیت های بزرگ قریش، محسوب می شد، در همسایگی او مردی یهودی زندگی می کرد.

اتفاقا این

مرد یهودی روزی در یکی از بازارهای " تهامه " تندی به خرج داد، و کلمات زننده ای میان

او و حرب رد و بدل شد. این کار موجب گردید که مرد یهودی با تحریکات حرب کشته

شود. عبدالمطلب از جریان اطلاع یافت و روابط خود را با او قطع نمود و سرانجام خونبهای یهودی را از حرب گرفت و به وارث یهودی پرداخت " (۲).
= + * * * + =

۱. سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۴.

غوغای عام الفیل
در زمان عبد المطلب مکه در معرض خطر جدی قرار گرفت. چه جنگجویان حبشی
به
فرماندهی شخصی به نام " ابرهه بن اشرم " از یمن به مکه روی آوردند و می
خواستند
حجاز را مانند یمن به دست آورند، و کیش مسیحیت را که در یمن رواج داده بودند
در
مکه نیز رایج سازند، اینان تصمیم داشتند که کعبه را ویران سازند چه به ابرهه
گزارش
داده بودند که مردی از بنی کنانه در کلیسای " قلیس " صنعای یمن، بی حرمتی
کرده است
و ابرهه سوگند یاد کرده بود که کعبه قریش را ویران سازد، وی برای این منظور با
سپاه
انبوهی همراه با فیلهای جنگی به سوی مکه حرکت کرد، و در نزدیکی شهر اردو
زد. در
این پیش آمد عبد المطلب بردباری و مردانگی عجیبی از خود نشان داد که بی سابقه
بود.
او قریش را فرمود تا مکه را واگذارند و به قله کوهها پناه برند و این لشکر انبوه را
برای هر
چه می خواهند آزاد بگذارند، قریش فرمان عبد المطلب را شنیدند و از جنگ دوری
جستند و خود عبد المطلب در مکه ماند و مانند دیگران از شهر کناره نگرفت و در
نزد
کعبه مشغول دعا بود و از خدا یاری می خواست و اشعاری در مقام مناجات با خدا
می خواند، فردا که به دستور ابرهه، سپاه مجهز با پیلان به سوی مکه حمله برد،
یکباره
متوجه شدند آنان را به سنگی از گل سفت شده می زنند به حدی که مانند علفی
خورد
شده در هم کوبیده و نابود شدند و قریش بی آنکه چیزی از دست بدهد به عافیت و
سلامتی به مکه بازگشتند و بزرگی و بزرگواری عبد المطلب را پیش از پیش
دریافتند، تا
آنجا که می گفتند: عبد المطلب ابراهیم دوم است. (۱)
عبد الله پدر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
عبد الله فرزند عبد المطلب، مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائد بن عمران. (۲)

ابوطالب و
زبير بن عبد المطلب و پنج نفر از دختران عبد المطلب جز صفيه مادر زبير. از همين
بانو
تولد يافته ند كنيه عبد الله را " ابوقثم " و " ابو محمد " نوشته اند.

-
۱. تاريخ پیامبر اسلام، دکتر آيتی، ص ۴۴ - ترجمه يعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹ - سيرة النبي، ج ۱،
ص ۱۵ - بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۵.
۲. ترجمه تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۵۲۰ - الكامل، ج ۲، ص ۲۲.

عبد الله پدر رسول خدا در بیست و پنج سالگی در مدینه نزد دائی‌های خویش از بنی النجار در خانه ای معروف به " دار النابغه " وفات کرد و علت وفات او را چنین نوشته اند

که او برای تجارت با کاروان قریش رهسپار شام شد و در بازگشت از شام به علت بیماری در

مدینه در میان بنی عدی بن نجار توقف کرد، يك ماه بستری بود و چون کاروان قریش به

مکه رفت و از حال وی جويا شد و بزرگترین فرزند خود حارث را نزد وی به مدینه فرستاد

اما هنگامی او به مدینه رسید که عبد الله وفات یافته بود و به قول " واقدی " مورخ از عبد الله

کنیزی به نام " ام ایمن " و پنج شتر و يك گله گوسفند و به قول ابن اثیر شمشیری کهن و

پولی اندک به جای مانده بود که رسول خدا آنها را به ارث برده بود. (۱)

آمنه مادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

آمنه دختر وهب بن عبد مناف می باشد که ده سال پس از واقعهء حفر زمزم به ازدواج

عبد الله درآمد، شش سال و سه ماه از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در سفری که فرزند خویش را

به مدینه برده بود تا خویشاوندان مادری وی (طرف مادر عبد المطلب) یعنی " بنی عدی "

او را ببینند هنگام بازگشت به مکه در سی سالگی در " ابواء " وفات کرد و همانجا دفن شد.

ولادت نور

مشهور بین علمای سنت و جماعت آنست که ولادت آن بزرگوار در دوازدهم ربیع الاول " عام الفیل " بوده است. (۲) ولی اشهر بین خاصه آنست که در هفدهم ربیع

الاول رخ

داده است.

هنگام ولادت آن حضرت، ایوان کسری شکافت و چند کنگره فرو ریخت و آتشکدهء

فارس خاموش شد، دریاچه ساوه خشک گردید، بتهای بتخانه مکه سرنگون شد و نوری از

وجود آن حضرت به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگها راه را روشن می

ساخت.

مراسم نامگذاری

روز هفتم فرا رسید، عبدالمطلب برای عرض تشکر به پیشگاه خداوند جلیل
گوسفندی کشت و بزرگان قریش را دعوت کرد و نام فرزند خود را محمد گذارد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۵ - اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۴.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۱.

هنگامی که از او پرسیدند چرا این نام را انتخاب کردی، در صورتی که میان اعراب کم سابقه است؟ گفت: خواستم که در آسمان پیش خدا و در زمین پیش مخلوق، ستوده باشد.

در این باره " حسان بن ثابت " شاعر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید: فشق له من اسمه، لیجله * فذوالعرش محمود، وهذا محمد آفریدگار نامی از خود را برای تجلیل پیامبر خویش مشتق نمود، زیرا نام خویش " محمود " - پسندیده - و نام پیامبر او محمد " ستوده " می باشد و هر دو کلمه از يك ماده مشتقند.

در میان قبیله بنی سعد آمنه در انتظار دایگان بنی سعد بود تا به عرف و عادت عرب، طفل خود را به یکی از

آنان بسپارد، این عادت پیش بزرگان مکه در جریان بود که اطفال خود را به صحرا می فرستادند تا در محیط پاك و سالم و فضای پاك بزرگ شده و رشد و نمو نمایند و

استخوان بندی آنها محکمتر شود و از بیماری و بای شهر مکه که خطر آن برای نوزادان

بیشتر بود مصون بمانند و لغت عربی را در منطقه ای که لهجه آنها اصیل و دست نخورده بود، فرا گیرند.

بعضی از قبایل به وجود دایگان نامی خود مشهور هستند، که قبیله سعد از آنان می باشد آمنه در انتظار دایه، طفل خود را به کنیزش سپرد و اندک زمانی او را شیر داد و

پس از آن نیز عموی وی حمزه را شیر می داد، به این جهت حمزه و محمد برادر رضاعی هم شدند.

برخی از مورخان می گویند: دایگان بنی سعد در جستجوی اطفال شیر خوار به مکه آمدند، اما اطفال یتیم را نمی گرفتند چون از اطفال پدر دار امید بهره بیشتری داشتند و

از زنان بیوه چندان بهره ای انتظار نمی رفت بدین جهت کسی برای گرفتن محمد حاضر

نشد و هر يك از آنها طفلی را که امید سود بیشتری داشتند بر گرفتند و رفتند. حلیمه دختر ابی دویب از طایفه بنی سعد که بار اول به واسطه یتیمی محمد از گرفتن او

سر
باز زده بود، طفل دیگری را پیدا نکرد، زیرا چون ضعیف و لاغر بود هیچکس طفل
خود را

به او نمی داد. وقتی مردم بنی سعد از مکه بر می گشتند حلیمه به شوهر خویش حارث گفت، خوش نیست که من این چنین دست خالی برگردم و شیرخواری نداشته باشم می روم و همین یتیم را قبول می کنم. شوهرش گفت: اهمیت ندارد شاید خدا ما را به واسطه او برکت دهد، حلیمه باز گشت و محمد را گرفت و با کسان خود به صحرا برگشت، او همیشه می گفت که از موقع گرفتن او همه زندگی اش برکت یافته است، گوسفندانش فربه شده اند و شیر آنها بیشتر گردیده است. ولی شاید او به عظمت و شموخ مقام جدش عبدالمطلب توجه یا اطلاعی نداشت.

محمد (صلی الله علیه وآله) حدود چهار سال در میان قبیله سعد و در صحرا ماند، حلیمه او را شیر می داد و دخترش "شیما" از او پرستاری می کرد، هوای صحرا و زندگی ساده بیابانی نشو و نمای او را تسریع کرد، تناسب و زیبایی اندامش را می افزود و در سال پنجم ولادت حلیمه او را به مادرش بازگردند. قبیله سعد از برکت حضور رسول خدا در وسعت و وفور نعمت قرار گرفتند و کرامتها مشاهده کردند که در کتابهای حدیث و تاریخ، ثبت شده است. (۱)

ابن اسحاق روایت می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرمود: "انا اعربکم، انا قرشی واستر ضعت فی بنی سعد بن بکر". (من از همه شما فصیح ترم، چه هم قرشی هستم و هم در قبیله سعد بن بکر شیر خورده ام). (۲)

مرگ مادر محمد پس از پنج سال اقامت در صحرا نزد مادر خود بازگشت، عبدالمطلب سرپرستی خانواده را به عهده داشت و در نگهداری او دقیقه ای فروگزاری نمی کرد.

می گویند:

برای عبدالمطلب که پیشوای قریش و رئیس مکیان بود در نزدیک کعبه قرشی می گسترده و فرزندان وی به احترام او اطراف فرش قرار می گرفتند، همین که محمد

خردسال می آمد او را از صف عموهایش جلو برده و پهلوی خود، روی فرش می نشانید و با

-
۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۶، چاپ مصطفی الحلبي، ۱۳۵۵.
 ۲. ترجمه حياة محمد، ج ۱، ص ۱۶۲.

او با عطف و مهربانی، رفتار می کرد.
در این موقع اتفاق دیگری در نزد محمد (صلی الله علیه وآله) پدیدار گردید که او را
بیش از همه پیش

عبدالمطلب، عزیزتر ساخت و آن از دست دادن مادر گرامی اش بود.
آمنه طفل خود را به مدینه برد که اقوام خود را ببیند، در این سفر ام ایمن را نیز همراه
خود برد، وقتی به مدینه رسیدند، محمد خانه ای را که پدرش عبد الله در آن خانه
جان

سپرده بود و مکانی را که در آنجا دفن گشته بود دید و این نخستین اثر و ضربه ای
بود که از

یتیمی در روح او، انعکاس یافت.

پیامبر اسلام بعد از هجرت به مدینه داستان همسفری با مادرش را برای اصحاب
خویش نقل می کرد که يك ماه در یثرب بودند، وقتی به مکه برگشتند در اثناء راه
در منزلی به نام "أبواء" مادرش مریض شده، وفات یافت، آن موقع محمد شش ساله
بود.

حکمت یتیم گشتن او برای ما چندان روشن نیست ولی می توان حدس زد که خدا
خواست بزرگترین رهبر جهانیان، پیش از آنکه امور هدایت و رهبری امت را در
دست

بگیرد شیرینی و تلخی روزگار را بچشد، و در نشیب و فراز و پستی و بلندی زندگی
قرار

بگیرد تا روحی بزرگ و روانی بردبار و شکیبا در راستای هدایت مردم پیدا کند و
تجرباتی

از سختیها ببیند و خود را برای مقابله با شدائد، سختیها و محرومیتها آماده سازد.
در قرآن مجید نیز از یتیمی او ذکری به عمل آمده است، جایی که خداوند انعام خود
را

یادآوری می کند و می گوید: "ألم یجدک یتیمًا فآوی؟" (مگر خدا تو را یتیم نیافت
پس

پناهت داد؟) (۱)

مرگ عبدالمطلب

اگر عبدالمطلب مدتی زنده می ماند شاید خاطره تلخ "مرگ مادر" تخفیف می
یافت و

جای خالی او بیشتر احساس نمی شد. ولی او دیری نزیست و در سن هشتاد سالگی
موقعی که محمد بیش از هشت سال را نداشت وفات یافت، محمد از مرگ او مانند
مرگ

مادر خود، غمگین شد و دنبال جنازه او تا لب قبر گریان بود. او با اینکه بعد از
مرگ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

عبد المطلب، تحت سرپرستی عموی خود ابوطالب از همه گونه رعایت و مراقبت برخوردار بود، باز همیشه از نیای بزرگ یاد می کرد و مرگ او برای طایفه بنی هاشم ضربتی هولناک بود. واقدی می گوید: هشت سال و هشت ماه و هشت روز از عمر رسول خدا سپری شده بود که عبد المطلب وفات یافت. (۱) پس از مرگ عبد المطلب ابوطالب سرپرستی محمد را به عهده گرفت، او نیز همانند عبد المطلب او را دوست می داشت و او را بر فرزنداناش مقدم می شمرد. نجابت و هوشیاری و پاک طینتی این طفل، علاقه ی او را روز به روز بیشتر مساخت. سفر نخستین به دیار شام موقعی که محمد دوازده سال داشت و ابوطالب می خواست جهت تجارت به شام سفر کند خیال نداشت محمد را همراه خویش ببرد زیرا از رنج سفر و زحمت صحرانوردی بر او، بیم داشت. اما محمد به همراهی وی اظهار تمایل و علاقه نمود و تردید او را بر طرف ساخت. محمد تا " بصری " که محلی است در جنوب شام با قافله رفت. ارباب تاریخ می نویسند در این سفر بود که با راهبی به نام " بحیرا " برخورد کرد و راهب نشانه های پیغمبری را چنان که در کتابهای مسیحی یاد شده بود در او بدید و برخی از روایات بر آنند که کسان محمد را نصیحت کرد که او را به شام نبرند مبادا یهودیان او را به نشان پیغمبری بشناسند و به او آزار رسانند! "

فاطمه دختر اسد

فاطمه دختر اسد، همسر ابوطالب و مادر طالب، جعفر و عقیل و علی بیش از همه فرزنداناش رسول خدا را پرورش داد و از رسول خدا روایت می شود که از بعد از وفات

فاطمه، که زنی مسلمان و بزرگوار بود گفت: " الیوم ماتت امی ": امروز مادرم وفات نمود و او را با پیراهن خویش دفن کرد و در لحد او خوابید، و چون به او گفته شد: ای رسول

خدا چرا
برای فاطمه این چنین سخت بی تاب گشته ای؟ گفت:
"إنها كانت أمي، اذ كانت لتجيع صبيانها وتشبعني، وتشعبهم، وتدهنني و

۱. حیاة محمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

کانت اُمی " .
او به راستی مادرم بود گاهی کودکان خود را گرسنه نگه می داشت ولی مرا سیر می کرد
و آنان را گرد آلود می گذاشت و مرا شسته و آراسته و خوشبو می نمود او بر راستی
مادرم بود. (۱)
حلف الفضول
یکی از حوادث جالب دوران بیست ساله ی آن بزرگ انسان تاریخ، وقوع حادثه
تاریخی
" حلف الفضول " می باشد:

حلف الفضول که آن را بهترین پیمان قریشیان نامیده اند در میان چند طایفه از قریش
بسته شده بود، عامل اساسی این پیمان آن بود که مردی از بنی زبید کالایی را به "
عاص
بن وائل سهمی " فروخت عاص کالا را گرفت و بهای آن را نپرداخت. مرد زبیدی
ناچار بالای
کوه ابوقبیس رفت و فریاد برآورد: ای مردم قریش! به داد ستمدیده ای، دور از طایفه
و
کسان خویش برسید که در داخل شهر مکه کالای او را به زور و ستم می برند! "
(۲) با شنیدن
ندای دادخواهی بنی مطلب بن عبد مناف، بنی زهره، بنی تمیم، بنی حارث، در خانه
" عبد الله بن جدعان " گرد آمدند و با هم پیمان بستند که برای یاری هر ستمدیده
ای و
گرفتن حق هر مظلومی، همدستان باشند و اجازه ندهند که در مکه بر احدی ستم
رود،
نخستین ثمره ی این پیمان گرفتن حق مرد زبیدی از عاص بن وائل بود. (۳) پیامبر
اسلام
پس از بعثت و هجرت می فرمود: " لقد شهدت - فی دار عبد الله بن جدعان، لو
دعیت الی
مثله لأجبت و ما زاده الأسلام إلا تشدیدا ". " در خانه ی عبد الله بن جدعان در
پیمانی
حضور یافتم که اگر در اسلام نیز به مانند آن دعوت می شدم باز اجابت می کردم و
اسلام
جز استحکام و تشدید چیزی بر آن نیفزوده است " . (۴)
راز این شدت و استحکام در آنست که اسلام، خواهان استیفای حقوق ستمدیدگان

و
مستضعفان می باشد این خواستهء الهی به هر ترتیب و تحت هر شرائط انسانی که
صورت

-
۱. ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۳۶۸ - امتاع الاسماع، ص ۸.
 ۲. روض الأنف، ج ۲، ص ۷۲ - تاریخ پیامبر اسلام دکتر آیتی، ص ۹۰.
 ۳. التنبيه والاشراف، ص ۱۷۹ - سيرة النبي، ج ۱، ص ۱۴۵ - الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۹ - ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۲.
 ۴. التنبيه والاشراف، ص ۱۷۹ - الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۹ - یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۳.

پذیرفته باشد، مورد رضای اسلام و پیامبر عالیقدر آن می باشد.
اما علت نامیده شدن این پیمان به نام الفضول آنست که مردمانی از قبیله "جرهم" و
"قطورا" که نامهایشان همه از ماده فضل مشتق بوده است، تشکیل می یافت. از آن
رو
پیمان "فضلها" یا "فضول" نامیده گردید.

سفر دوم به شام
خدیجه دختر خویند که بانوی تجارت پیشه و پرتلاش و شرافتمندی بود مردان را
برای بازرگانی اجیر می کرد و سرمایه ای از مال خود را برای تجارت با حقوق
مناسب در
اختیار آنان قرار می داد و چون از راستگویی و امانت و مکارم اخلاقی محمد (صلی
الله علیه و آله) باخبر
شد شخصی را نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که اگر با سرمایه ی او همراه
غلام وی
"میسره" برای تجارت رهسپار شام گردد بیش از آنچه به دیگران می پردازد به وی
خواهد
پرداخت. (۱) محمد پذیرفت و با غلامش رهسپار شام گردید. در مسیر شام چون به
"بصری"

رسید نسطور راهب وی را دید به مسیره پیامبری او بشارت داد و او نیز در این سفر
از او
کراماتی مشاهده نمود که او را خیره و مبهوت ساخت. چون به مکه بازگشت و
آنچه را که از
نسطور راهب شنیده بود و خود نیز دیده بود، خدیجه را آگاه ساخت. از آن جمله
گفت:
امین بر سر موضوعی با تاجری اختلاف پیدا کرد آن مرد به او گفت به "لات" و "عزی"

سوگند بخور تا من سخن تو را بپذیرم امین در پاسخ او چنین گفت: پست ترین و
مبغوض ترین موجودات پیش من همان لات و عزی است که تو آنها را می پرستی."
(۲)

انگیزه های ازدواج با خدیجه
افراد ماده گرا که همه چیز را از دریچه مادگرایی مطالعه می کنند پیش خود چنین
تصور می کنند که چون خدیجه ثروتمند و تجارت پیشه بود برای امور تجاری خود
به يك
مرد امین بیش از هر عامل دیگری نیازمند بود. از این لحاظ با محمد (صلی الله علیه

وآله) ازدواج نمود و
محمد (صلی الله علیه وآله) نیز از وضع زندگی مرفه او آگاه بود. از این رو با آنکه
توافق سنی با هم نداشتند
با هم ازدواج کردند ولی بررسی تاریخ نشان می دهد که انگیزه ی خدیجه برای
ازدواج با

-
۱. امتاع الاسماع، ص ۹ - التنبیه والاشراف، ص ۱۹۷.
 ۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۰.

محمد امین (صلی الله علیه و آله) رشته ای از علل و عوامل معنوی بود. صفات نیکی همچون: امانت، راستگویی، جوانمردی، خوشرفتاری و خوشگفتاری بود و این صفات اصولاً توجه زن را به مرد جلب می کند. گذشته از این علل يك سلسله حوادثی نیز رخ داد که از آینده درخشان

محمد (صلی الله علیه و آله) نوید می داد و خدیجه این حوادث را به دقت تعقیب می کرد و هر روز خود را از نظر روحی به محمد متمایل می ساخت. این حوادث گذشته از آنچه از قول میسره غلام

خدیجه در جریان به شام گذشت عوامل زیر می تواند باشد:

۱. اخبار علمای یهود به پیامبری آن حضرت آنچنان که دانیال یهود خبر داده بود. (۱)

۲. ورقه عموی پیامبر خود از دانایان عرب بود و اطلاعات فراوانی در مورد کتب عهدین داشت و از این موضوع خبر داده بود. (۲)

۳. رؤیایی که خود خدیجه دیده بود که خورشید از بالای مکه چرخ زد و کم کم پائین

آمد و در خانه او فرود آمد. (۳)

از ازدواج تا بعثت

حساس ترین دوره زندگی انسان دوره ی جوانی اوست. زیرا در این هنگام غرایز جنسی

و تمایلات نفسانی به حد تکامل و رشد خود می رسد، طوفان شهوات، فضای عقل انسانی

را تیره و تار می سازد.

حکومت غرائز محکم تر و در نتیجه چراغ خود کم فروغ تر می گردد، شب و روز وقت و

بی وقت کاخ بزرگی از آرزوها را در برابر دیدگان او مجسم می گردد. هرگاه در چنین

هنگامی ثروتی نیز در اختیار داشته باشد زندگانی او به صورت يك عامل خطرناکی در

می آید، زیرا از يك طرف غرایز حیوانی و صحت مزاج و از طرف دیگر امکانات مادی و

درآمد سرشار دست به دست یکدیگر می دهند و در نتیجه او را در بخیبری از آینده

فرو
برده غرق شهوات و امیال نفسانی خود می سازند.
در اینکه محمد (صلی الله علیه وآله) شجاع و دلیر، نیرومند و تندرست و سالم بود
جای هیچ گفتگو

۱. مجلسی، بحار الأنوار ج ۱۶، ص ۱۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار ج ۶، ص ۱۰۴.

۳. سیرة النبی ج ۱، ص ۲۱۶.

نیست زیرا در محیط آزاد و دور از غوغای زندگی شهری پرورش یافته بود و خانواده‌ای که در میان آنها دیده به جهان گشود همگی عنصر شهامت و شجاعت بودند، ثروتی نیز مانند خدیجه را در اختیار داشت و وسائل عیش و تفریح در آن محیط جهل و نادانی از هر جهت برای او آماده بود ولی باید دید او از این امکانات مادی، چگونه استفاده نمود؟ آیا

بساط عیش و عشرت پهن نمود، یا وسائل جذب و هدایت مردم را فراهم ساخت؟ تاریخ گواهی می دهد که او بسان مردان تجربه دیده و کارآمد زندگی می کرد، همیشه از خوشگذرانی و بخبری گریزان بود، همواره آثار تفکر و تدبر در سیما و صورت او جلوه گر بود. برای دوری از فساد اجتماع، مدت‌ها در دامنه کوهها میان غار، بساط زندگی را پهن می نمود، و در آثار قدرت خدا به مطالعه می پرداخت به یقین ازدواج با خدیجه نیز بر اساس و فلسفه بوده است.

فرزندان او از خدیجه خدیجه برای همسر جوان خودش چند فرزند آورد، دو تای آنها پسر بودند به نامهای " قاسم " و " عبد الله " که به ترتیب به آنها " طاهر " و " طیب " می گفتند و اولی بزرگتر بود و کنیه ی ابوالقاسم و چهار تای آنها دختر بودند به نامهای " رقیه "، " ام کلثوم "، " زینب " و " فاطمه " مورخان می نویسند بزرگترین دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به ترتیب " رقیه "، " زینب "، " ام کلثوم " و کوچک ترین آنان " فاطمه " بود. فرزندان ذکور او پیش از بعثت به درود حیات

گفتند ولی دختران در دامان رسالت او بزرگ شدند. (۱) خویشتن داری محمد (صلی الله علیه وآله) در برابر حوادث و پیش آمدها زبانه زد عمو بود. او در مرگ فرزندان خود گاهی تأثرات دل خود را به صورت قطرات اشک از گوشه چشمانش می ریخت و این مطلب در مرگ، ابراهیم که مادر او (قبطیه) بود بیشتر روشن بود، دل

می سوخت ولی زبان به سپاسگزاری و حمد الهی مشغول بود. (۲)

-
۱. ابن شهر آشوب، مناقب ج ۱، ص ۱۴۰، قرب الأسناد، ص ۲ و ۷، مجلسی بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱.
 ۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۳، تاریخ طبری، ج ۲، فروع کافی، ج ۱، ص ۲۲۵، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۹، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۰۹.

درایت و تدبیر در مورد نصب حجر اسود
چوان قریش هنوز بیش از سی و پنج سال از عمرش نگذشته بود که با اختلاف قریش
رو به رو گردید و فصل این خصومت به دست با کفایت او خاتمه پذیرفت و این
حادثه
می رساند که درایت او در چه حد والایی بوده و نیز نشان می دهد که شخصیت او
تا چه حد
مورد احترام و توجه بود و همگی به امانت و صداقت او اطمینان داشتند، این حادثه
از
آنجا رخ داد که سیل مهیب و وحشتناکی از کوههای بلند مکه به سوی خانه خدا
سرازیر
گشت، در نتیجه هیچ يك از خانه‌های شهر مکه حتی کعبه که در دره قرار دارد از
صدمه
آن مصون نماند و شکافهای فراوانی در آن پدید آمد، قریش تصمیم گرفتند خانه خدا
را
تعمیر کنند ولی از خراب کردن آن ترس و بیم داشتند، "ولید بن مغیره" نخستین
کسی
بود کلنگ به دست گرفت و دور کعبه را خراب کرد در حالی که بیم و هراس
سراسر وجود او
را فرا گرفته بود، مردم مکه در انتظار حادثه ای بودند، ولی چون دیدند که ولید بن
مغیره
مورد خشم بتها قرار نگرفت از این جهت همگی در تخریب آن شرکت کردند،
اتفاقا همان
روز سفینه ای از مصر متعلق به یکی بازرگان رومی آمده بود و در نزدیکی مکه در
بندر
جده در نتیجه طوفان شکست و قریش از جریان آگاه شدند، چند نفر را به جده
فرستادند
تا تخته‌های کشتی را برای ساختمان کعبه بخرند و کارهای نجاری را به يك نجار
قبطی
که در مکه سکونت داشت، واگذار نمودند.
دیوار کعبه به اندازه قامت يك انسان بالا آمد و وقت آن فرا رسید که حجر اسود را
به
جای خود نصب کنند، در این هنگام اختلاف در میان رؤسای قبایل افتاد و دو قبیله "
بنی

عبد الدار " و " بنی عدی " پیمان بستند که نگذارند این افتخار نصیب دیگران شود و
برای
تحکیم پیمان طبق سنت آن روز ظرفی را پر از خون کردند و دستهای خود را در آن
فرو
بردند و در اثر این پیش آمد کار بنایی پنج شبانه و روز تعطیل شد، کار قریش به
جای
باریکی رسیده بود و دسته‌های مختلفی از قریش در مسجد الحرام گرد آمده بودند و
در
انتظار حادثه خونینی بودند. بالأخره مرد سالخورده‌ای از قریش به نام " أمیة بن مغیره
منزومی " رؤسای قریش را دور هم جمع کرد و پیشنهاد کرد: " نخستین کسی که
از طرف
صفا وارد شود او را به حکمیت پذیرند " و همگی این پیشنهاد را قبول کردند،
ناگهان

جوان رشید قریش از آن دور وارد مسجد شد، همگی گفتند: این همان محمد امین است

و ما به حکمیت او راضی هستیم او برای فصل خصومت دستور داد پارچه ای را آوردند و

حجر اسود را با دست خود در میان آن گذارد. سپس فرمود: هر يك از رؤسای چهارگانه ی

مکه، گوشه ی آن را بگیرند. هنگامی که حجر اسود را نزدیک رکن بردند، امین قریش با

دست مبارك خود، سنگ را در جای خود نصب نمود " (۱).

و به این طریق به مشاجرات قریش که نزدیک بود فتنه ای را بر پا سازد و حوادث خونینی به بار آورد، خاتمه داد.

علی (علیه السلام) تربیت یافته مکتب رسالت

ابن اسحاق، ابن اثیر و امین اسلام طبرسی روایت می کنند که یکی از نعمت‌های خداوند بر علی بن ابیطالب آن بود که قریش به خشکسالی و قحطی گرفتار شدند و ابوطالب هم مرد عائله مندی بود، پس محمد (صلی الله علیه وآله) به عموی خویش عباس که از

ثروتمندان بنی هاشم بود گفت: ای عباس برادرت ابوطالب عیال‌وار است و مردم به این

قحطی که می بینی گرفتارند. بیا تا نزد او برویم و از نظر مساعدت من یکی از فرزندان او را

بگیرم و تو هم یکی دیگر را و آن دو را کفایت کنیم. عباس پذیرفت و هر دو، پیش ابوطالب

رفتند و گفتند ما آمده ایم تا بعضی از فرزندان تو را تا موقعی که مردم از این قحطی در

آیند، کفایت نماییم.

ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و اختیار دیگران با شماست. محمد (صلی الله علیه وآله)،

علی (علیه السلام) را برگرفت و همراه خود برد و عباس جعفر را. علی پیوسته با محمد بود تا خدایش

به نبوت برانگیخت، در این هنگام او را پیروی کرد و به وی ایمان آورد.

جعفر همچنان با عباس ماند تا اسلام آورد و از او بی نیاز گردید. (۲)

علی (علیه السلام) گوید: " و لقد كان يجاور في كل سنة بحراء، فأراه ولا يراه غيري " او هر سال

-
۱. بنا به روایت مسعودی، محمد به چهار نفر از بزرگان قریش بنی عقبه، ابوزمعه، بنی مطلب و قیس بن عدی فرمود: تا چهار گوشه آن جامه را گرفته بلندش کنند. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۹ - ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۱۴۶.
 ۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۵۷، اعلام الوری، ص ۴۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۱.

مدتی در کوه حرا به عزلت و تنهایی می نشست، تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید". بنا به گفته ابن اسحاق: "اقامت او در کوه حرا در هر سال يك ماه و بر حسب بعضی روایات تنها در ماه رمضان بود چون اعتکافش به پایان می رسید به مکه باز می گشت، هفت بار یا هر چه می خواست گرد کعبه طواف می کرد و آنگاه به خانه اش برمیگشت". (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام، در ایام جاهلیت و در روزگار پیش از بعثت هم با اخلاق و رفتار و منش خوب و پسندیده اش، مردم را به سوی خود جذب نموده بود امانتداری و صداقت او به حدی در اوج عالی و مرتبت بلند خویش بود که از بین رؤسای قبایل چهارگانه، کسی آمین بودن و درستکاری او را انکار نمود و این خود یکی از افتخارات و سوابق درخشان آن پیامبر موعود، خبر می دهد و زمینه‌های پذیرش او را در دلها فراهم می سازد. حقا که او مصداق بارز "وانك لعلى خلق عظیم" بود که در بخشهای بعدی نمودارهایی از این اخلاق رحمانی نشان داده خواهد شد.

۱. سیره النبی، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

بخش دوم
F

مراحل دعوت و پذیرندگان اسلام

بخش دوم / مراحل دعوت و پذیرندگان اسلام...

بعثت

برانگیخته شدن پیامبر، از سوی خداوند متعال جهت انجام رسالت و ابلاغ پیام الهی جهت تأمین سعادت دینی و دنیوی یکی از بزرگترین پدیده‌های سعادت آفرین می باشد

و پیامبر اسلام یکی از این پیام آوران سعادت و خوشبختی بود.

در سال ۴۰ عام الفیل (۶۱۰ میلادی) يك بار دیگر محمد (صلی الله علیه وآله) که

شبی را در غار حراء

سپری کرده بود هنگام بامداد فرشته ای از طرف خدا مأمور شد آیاتی چند به عنوان طلیعه و آغاز کتاب هدایت و سعادت، برای امین قریش بخواند تا او را به کسوت نبوت،

مفتخر سازد و آن فرشته الهی، جبرئیل امین و آن روز همان روز بعثت بود که بنا بر مشهور ۲۷ ماه رجب می باشد. (۱)

جای تردید نیست که رو به رو شدن با فرشته آمادگی خاصی می طلبد و تا روح

شخص

بزرگ و نیرومند نباشد تاب تحمل بار نبوت و ملاقات با فرشته را نخواهد داشت. "

امین

قریش " این آمادگی را به وسیله عبادتهای طولانی، تفکرهای ممتد و عنایات خاص

الهی

به دست آورده بود و به نقل بسیاری از سیره نویسان پیش از بعثت خوابها و

رؤیاهایی

می دید، که مانند روز روشن دارای واقعیت بود. پس از مدتی لذت بخش ترین

ساعات

۱. چنان که در بالا گفته شد بنا بر مشهور از نظر شیعه بعثت پیامبر اسلام در ۲۷ ماه رجب بوده است ولی قرآن در چند مورد تصریح می کند که نزول قرآن بر پیامبر اسلام در ماه رمضان بوده است. بنابراین می بایست بعثت در ماه رمضان بوده باشد ولی می توان گفت هر دو زمان صحیح است. یعنی هم بعثت در ۲۷ رجب باشد و هم نزول قرآن مجید در ماه رمضان رخ دهد. توضیح اینکه اگر قرآن می فرماید، آن را در ماه رمضان نازل کردیم منظور حقیقت و واقع قرآن است که بر پیامبر نازل گردید زیرا قرآن علاوه بر وجود تدریجی، واقعیتی دارد که خدای بزرگ پیامبر خود را از آن در شبی معین از شبهای ماه رمضان آگاه ساخت. و يك وجه تدریجی دارد و آن آغاز نزول در روز بعثت بوده و تا پایان عمر آن حضرت به طور تدریجی ادامه داشت. (برای توضیح بیشتر به تفسیر المیزان تألیف علامه طباطبایی مراجعه شود).

برای او ساعت خلوت و عبادت در حال تنهایی بود. تا اینکه در روز مخصوصی،
فرشته ای
در برابر او قرار گرفت و به او گفت: " اقرأ " یعنی بخوان و او از آنجا که اُمی و
درس نخوانده
بود پاسخ داد که من توانایی خواندن ندارم. جبرئیل او را سخت فشرده سپس
درخواست
خواندن کرد و همان جواب را شنید. فرشته نیز او را سخت فشار داد. این عمل سه
بار
تکرار شد، و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می تواند لوحی را که
در دست
فرشته است بخواند و این آیات را که در حقیقت دیباچه‌ی کتاب سعادت بشر به
شمار
می رود، بخواند:

" بخوان به نام پروردگارت که موجودات را آفرید انسان را از خون بسته، بخوان
پروردگار تو گرامی تر است تا آنکه با قلم تعلیم داد و به آدمی آنچه را که
نمی دانست آموخت ". (۱)

جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه حراء پایین
آمد و به سوی خانه ی خدیجه رهسپار شد ". (۲)

آیات فوق برنامه ی اجمالی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را روشن می سازد و به
طور آشکار
می رساند که اساس آیین او را قرائت و خواندن و فهم و دانش و به کار بردن قلم
تشکیل
می دهد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) خود می گوید: سپس از غار بیرون آمدم
و چون به وسط کوه
رسیدم آوازی از آسمان شنیدم که می گفت: " ای محمد تو رسول خدایی و من
جبرئیل
سر به آسمان کردم، جبرئیل را دردم به صورت مردی که دو گام خویش را به افق
آسمان
نهاده است دیدم او می گفت: " ای محمد تو رسول خدایی و من جبرئیل " پس
ایستادم و
او را می نگریستم نه پیش می رفتم و نه، روی خود را از او بر می گرفتم و در آفاق
آسمان
نگاه می کردم. در هیچ ناحیه ای نگاه نمی کردم جز آنکه او را همچنان می دیدم،

-
١. إقرأ باسم ربك الذى خلق، خلق الإنسان من علق، إقرأ وربك الأكرم، الذى علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم (سوره علق، آيات ١ - ٥).
 ٢. سيره ابن هشام، ج ١، ص ٣٣٦، صحيح بخارى، ج ١، ص ١.

جبرئیل رفت و من به خانه ی خود برگشتم و نزد خدیجه رفتم پرسید: " ابوالقاسم کجا

بودی؟ من کسان خود را پی تو فرستادم و تو را نیافتند من او را از آنچه گذشته بود، خبر

دادم. گفت: پسر عمو مژده باد تو را در این راه و ثابت باش، به خدایی که جان خدیجه به

دست اوست امیدوارم تو پیامبر این امت باشی ".

دعوت در خانواده

محمد (صلی الله علیه وآله) پس از مأموریت رسالت در آغاز اعضای خانواده خود را، به شناسایی و

پرستش پروردگار خواند. خلاصه ی دعوت او این بود: " مردم پروردگار یگانه را پرستید،

مرا پیامبر بدانید و به روز رستاخیز ایمان آورید " اینها اصول سه گانه ی دعوت او را تشکیل

می داد و پیش از همه وحدت و یگانگی خدا بود که با شناخت و درك آن همه چیز قابل

حل بود از این رو مکرر می فرمود: " قولو لا إله الا الله، تفلحوا، به وحدانیت خدا ایمان

بیاورید تا رستگار شوید... ".

ایمان آورندگان

نخستین فردی که دعوت پیامبر اسلام را لبیک گفت از مردان علی بن ابیطالب بود. (۱)

چون علی (علیه السلام) سالیانی پیش از بعثت در خانه او می زیست و تربیت یافته ی او بود او را

می شناخت از این رو پیش از دیگران ایمان خود را به او اعلام داشت.

علی (علیه السلام) در خطبه‌ها و سخنان خود از تقدم و سابقه خود در اسلام، یاد می کند که ما

ذیلا دو نمونه ی آن را می آوریم:

۱. جایی می فرماید " من بنده خدا و برادر رسول اکرم هستم، صدیق اکبر منم و این

جمله را کسی پس از من نگوید جز اینکه دروغگو باشد، من با پیامبر هفت سال پیش از

آنکه کسی با او نماز بخواند نماز گزاردم ". (۲)

-
۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۵۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۴، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۰۰ چاپ مصر الغدیر، ج ۳، ص ۲۴۶ - ۲۴۴.
۲. مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر، ج ۳، ص ۲۲۲ اسناد این روایت را از کتابهای حدیث نقل کرده است.

۲. در خطبه ی " قاصعه " منزلت و تقرب خود را با پیامبر چنین تشریح می کند: " شما قدر و منزلت مرا از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سبب خویشی نزدیک و مقام بلند و احترامی که پیش آن حضرت داشتم می دانید. پیامبر در زمان کودکی مرا در کنار خود پرورش می داد و به سینه اش می جسبانید در بسترش در آغوش می داشت و بوی خوش او را استشمام می کردم و... و من پی او می رفتم مانند رفتن بچه شتر پی مادرش، و هر روزی از فضائل اخلاقی خود، نشانه ای را مافراشت (آشکار می نمود) و پیروی از آن را به من امر می فرمود و در هر سال در حراء (پیش از رسالتش) اقامت می نمود، من او را می دیدم و غیر از من کسی او را نمی دید. در آن زمان اسلام در خانه ای نیامده بود مگر خانه رسول خدا و خدیجه و من سوم ایشان بودم، نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم ". (۱)

نخستین زن مسلمان پس از علی (علیه السلام) خدیجه نخستین زنی است که به رسالت محمد (صلی الله علیه وآله) ایمان آورد و به او گروید، او در ایمان خود پایدار، و در همسری مهربان، و در پیروی وفادار و با اخلاص بود و در پیش آمدها به پیامبر اسلام دلداری می داد، از این رو شگفت و تعجبی نیست که پیامبر اسلام پس از سالها از درگذشت او باز چون به یاد او می افتاد اندوهناک می گشت و مهر و محبت های او را یادآوری می کرد و بر زبان می راند.

او از حمایت پیامبر اسلام و آیین او با مال و جان دریغ نورزید و به حدی در این راه پیش رفت که عده ای وجود او را یکی از استوانه های مهم گسترش اسلام قلمداد نمودند و شخص رسول الله (صلی الله علیه وآله) بارها به این معنی تصریح داشته اند و می فرمودند: " به خدا قسم پروردگار عالم بهتر از خدیجه را به من نصیب نفرمود، در آن هنگامی که همه به من کفر

می ورزیدند او به من ایمان آورد، و در آن دمی که همه مرا تکذیب می کردند او مرا
تصدیق
نمود، آنگاه که مردم مرا از مال خود محروم می ساختند، او با دارایی و امکانات
مالی خود

۱. نهج البلاغه ج ۲، ص ۱۸۲، طبع مصر.

به مواسات و کمکم برخاست و خداوند از او به من فرزند عنایت کرد... " (۱). او به تمام معنی همدم و شریک زندگی پیامبر اسلام (علیه السلام) بود، در نشر تعالیم عالیه و

گسترش دعوت جهانی او یار و مونس بود و هر وقت که پیامبر اسلام در خارج از محیط

منزل با ناراحتی و شکنجهء روحی و آزار کفار قریش رو به رو می گشت و با ناراحتی و اندوه

به منزل بر می گشت خدیجه بود که آثار اندوه را از چهره اش می زدود و او را تسلی می داد و

او دائم در بسط و گسترش اسلام کوشا و ساعی بود. عقیف کندی می گوید: " در دوران جاهلیت به مکه رفتم تا برای خانواده ی خویش از

پارچه‌ها و عطرهاى آنجا خریدار کنم، پس نزد عباس بن عبدالمطلب که مردی بازرگان

پیشه بود رفتم رو به کعبه نشسته بودم که خورشید در آسمان بر آمد و به زوال رسید ناگاه

جوانی آمد و دیده به آسمان دوخت و سپس رو به کعبه ایستاد. اندک زمانی فاصله شد که

پسری رسید و دست راست وی ایستاد و طولی نکشید که زنی آمد و پشت سر آن دو، به

سجده رفت، آنگاه آن پسر و زن نیز سجده کردند، به عباس گفتم امری است عظیم! عباس گفت: " آری امری عظیم است، این جوان را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: این محمد

بن عبد الله برادرزاده من است، این زن را می شناسی؟ گفتم نه، گفت: این هم خدیجه

دختر خویلد همسر اوست، اکنون این برادرزاده ام می گوید که پروردگار آسمان و زمین او

را به دینی که او خود بر آنست مأمور ساخته است به خدا قسم در روی زمین جز این سه

نفر، احدی بر این دین نیست " (۲).

دعوت پنهانی

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) تا سه سال به طور پنهانی، مردم را به یگانگی و پرستش خدای یکتا

و اقرار به پیامبری خویش دعوت می کرد و هر گاه بر گروهی از قریش می گذشت

-
۱. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۴ - سطور مع نساء مؤمنات، ص ۱۳، همسران رسول خدا، تألیف نگارنده چاپ ۱۳۴۱ ش.
 ۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۱، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷، اعلام الوری، ص ۲۵.

می گفتند: جوان فرزند عبد المطلب از آسمان سخن می گوید و مردم را به خدای نادیده فرا خواند.

بدین ترتیب دعوت سری افراد پیش رفت و بعد از علی (علیه السلام) و خدیجه به تدریج افرادی به وی ایمان آوردند در این مدت پیامبر اسلام با مسلمانان نماز میخواندند.

اسلام جعفر بن ابیطالب
این اثر منویسد: " جعفر بن ابیطالب اندکی بعد از برادرش علی (علیه السلام) اسلام آورد و روایت شده است که ابوطالب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را با علی دید که نماز می خواند و علی پهلوی راست رسول خدا ایستاد پس به جعفر گفت: " صل جناح ابن عمك وصل عن يساره، تو هم در کنار و در طرف چپ او نماز گزار. " پس جعفر بن ابیطالب در طرف چپ رسول خدا به نماز ایستاد. (۱) در این هنگام جعفر اسلام را پذیرفت، اسلام آوردن جعفر پیش از آن بود که رسول خدا به خانه ی " ارقم " درآید و در آن جا به دعوت مشغول شود ". (۲)

اسلام حمزة بن عبد المطلب
ابن اسحاق داستان اسلام آوردن حمزه را به تفصیل آورده است ولی تاریخ آن را معین نکرده است اما دیگران تصریح کرده اند که حمزه در سال دوم بعثت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دین اسلام در آمد ". (۳)

اجتماع در خانهء ارقم
تا موقعی که دعوت آشکار نشده بود مسلمانان برای نماز به دره های مکه می رفتند و نماز خود را از قریش پنهان می داشتند، روزی " سعد بن ابی وقاص " با چند نفر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از جمله عمار، ابن مسعود، خباب بن ارت و سعید بن زید در دره های مکه نماز می گزاردند که چند نفر از مشرکین رسیدند و با نماز گزاران به ستیزه برخاستند و

-
١. مجلسي، بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٨٤.
 ٢. اسد الغابه، ج ١، ص ٢٨٦ - هامش اصابه، ج ١، ص ٢١ - الطبقات الكبرى، ج ١، ص ١٢١.
 ٣. اسد الغابه، ج ٢، ص ٤٢، الاستيعاب، ص ٢٧١.

کارشان را نکوهش کردند تا منازعه در میان آنان در گرفت و در همین روز بود که سعد بن ابی وقاص مردی از مشرکان را با استخوان فك شتر زخمی کرد و این نخستین خونی بود که در اسلام ریخته شد " (۱)

نوشته اند عمار بن یاسر و صهیب بن سنان و جمعی دیگر در خانه ارقم اسلام آوردند. (۲)

پس از این واقعه بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران او در خانه ی ارقم بن ارقم قرار گرفتند و در همانجا نماز می گزاردند و خدا را عبادت می کردند تا خدای متعال رسول خدا را فرمود:

" دعوت خویش را آشکار سازد " (۳)
پس از سه سال از بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مأموریت یافت که خویشان و عشیره خود را دعوت کند.

دعوت خویشاوندان
مرحله دوم دعوت آن بزرگوار دعوت خویشاوندان خود بود. در مورد اجرایی این دستور و چگونگی آن اندک اختلافی بین مورخین به چشم می خورد ولی خلاصه اش این

است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند: " رسول خدا به کوه صفا بالا رفت و مردم

را نزد خود خواند. قریش سوی او فراهم آمدند. محمد گفت: مردم اگر به شما بگویم

دشمن بامدادان یا شامگاهان سر وقت شما می آید مرا راستگو می دانید؟ پاسخ دادند:

آری. گفت: من شما را از عذابی سخت بیم می دهم. ابولهب گفت: تبا لك، وای بر تو برای

همین ما را خواندی؟ که سوره ی تبت در نکوهش و تأدیب این مرد بی ادب نازل گردید " (۴)

طبق روایت دیگری که طبری از عبد الله بن حارث از ابن عباس نقل می کند، علی (علیه السلام)

چنین گفت: " چون آیه " و انذر عشیرتک الأقربین، نازل شد رسول خدا آن را خواند و گفت:

-
١. ابن اثير، الكامل ج ٢، ص ٤٠ - سيره النبي، ج ١، ص ٢٧٥ - طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٢، ص ٦١.
 ٢. الطبقات الكبرى، ج ٣، ص ٣٤٣، چاپ بيروت ١٣٧٧ م.
 ٣. انسان العيون، ج ١، ص ٣١٩.
 ٤. تاريخ طبري، ج ١، ص ١١٢ - محمد خاتم پیامبران، ج ١، ص ٢١٢.

پروردگار مرا فرستاده است تا خویشاوندان نزدیک خود را دعوت به اسلام کنم.
اکنون تو
طعامی آماده کن و فرزندان عبدالمطلب را بنخوان تا امر خدا را به آنان ابلاغ کنم
من چنین
کردم تعداد آنان که در این دعوت فراهم آمدند چهل تن بود یا یکی کم و بیش.
ابوطالب،
حمزه و ابولهب نیز در آن جمع بودند چون طعام خوردند و ابولهب دید که آن
خوراك
اندك، همگان را کفایت کرد و چیزی هم باقی نماند، گفت: محمد جادوگر است و
در این
مجلس پیامبر نتوانست دعوت خود را ابلاغ کند. روز دیگر آنان را فراخواند و
گفت:
فرزندان عبدالمطلب! هیچکس از عرب بهتر از آنچه من برای شما آورده ام نیاورده
است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام، خدا فرموده است شما را به
سوی خود
بخوانم کدام يك از شما مرا یاری می کند تا برادر و وصی، و خلیفه‌ی من در بین
شما باشد
سخن او را بشنوید و پذیرید ". (۱)
نخستین نماز
نخستین نمازی که بر پیامبر واجب گردید نماز ظهر بود. جبرئیل فرود آمد و ترتیب
وضو گرفتن را به او نشان داد. خود نماز خواند تا به او نشان دهد که چگونه نماز
بخواند.
پس رسول خدا نماز خواند، خدیجه، " علی " رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را
دیدند و آنچه را دیده بودند
انجام دادند. (۲)
دعوت عمومی
سه سال از آغاز بعثت گذشته بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از دعوت
خویشاوندان دست به
دعوت عمومی زد (البته ما بین دعوت خویشان و دعوت عمومی مقداری فاصله بوده
است) وی مدت سه سال با تماسهای خصوصی گروهی را به آیین اسلام هدایت
کرده بود،
ولی اینبار با صدای بلند گفت: یا صباحاه! عرب این کلمه را به جای زنگ هشدار به
کار

می برد و گزارش‌های مهم یا اخبار وحشت بار را با این کلمه آغاز می کردند. پس
از شنیدن

-
۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۷۲.
 ۲. ترجمه یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۷ - سیره النبی، ج ۱، ص ۲۶۲.

این کلمه گروهی از قبایل مختلف قریش به حضور وی شتافتند.
سپس رو به جمعیت کرد و گفت:
هان! ای مردم، اگر من به شما گزارش دهم که پشت این کوه دشمنان شما موضع
گرفته اند و قصد جان و مال شما را دارند آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همگان
گفتند ما در
طول زندگی از شما دروغی نشنیده ایم.
سپس گفت: ای گروه قریش خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه
خدا
نمی توانم کاری انجام دهم من شما را از عذاب دردناک بر حذر می دارم. سپس
افزود:
موقعیت من همان موقعیت دیده بانی است که دشمن را از نقطه ی دور می بیند و
فورا
برای نجات قوم خود به سوی آنان مشتابد. و با شعار مخصوص " یا صباحاه " آنان
را از این
پیشامد با خبر می سازد ". (۱)
واکنش در برابر دعوت
قریش ابوطالب را گفتند: برادرزاده ات خدایان ما را به زشتی نام می برد ما را به
گمراهی نسبت می دهد، بگو از این دعوت باز ایستد تا مال خود را در اختیار او
بگذاریم،
محمد در پاسخ گفت: خدا مرا برانگیخته است که مال دنیا نیندوزم و مردم را به دنیا
دوستی نخوانم بلکه مرا برانگیخته است تا دعوت او را به مردم برسانم و خلق را به
دو
خوانم... " پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در برابر فشار آنان بر ابوطالب که او را
از این دعوت باز دارد،
فرمود: " عمو اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند من
هرگز
دست از دعوت خود بر نخواهم داشت ". (۲)
قریش چون دیدند محمد را نمی توان با پول خرید به فکر افتادند که ابوطالب را از
حمایت او باز دارند و به او پیشنهاد کردند او را در اختیار آنان بگذارند و در عوض "
عمار بن
ولید بن مغیره " را که جوانی تناور و خردمند بود به او بدهند تا محمد را به جای او
به

-
۱. حلبی، سیره حلبیه، ج ۱، ص ۳ - ۱.
 ۲. سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۷.

قتل رسانند.

ابوطالب در پاسخ گفت: چه درخواست ستمکارانه ای! شما می خواهید فرزند خود را به

من بسپارید تا او را برای شما پرورم و به جای او فرزند مرا بگیرید و بکشید؟ این انصاف

نیست بروید و هر چه می خواهید بکنید، که هرگز سخن شما پذیرفته نیست. بزرگان قریش چون از این راه هم سودی نجستند، راه دیگری پیش گرفتند راهی که نوعاً مردم نادان هنگام درماندگی در برابر دلیل منطقی خردمندان پی می گیرند. عادت جاهلانه این است که چون در پاسخ در مانند به سفاهت گرایند، دهن کجی می کنند. دشنام می دهند و آزار می رسانند. قریش نیز به آزار پیامبر اسلام برخاستند و در

این راه تا آنجا که توانستند پیش رفتند. ابولهب و زن او ام جمیل، حکم بن عاص، عقبه بن

ابی معیط... از جمله کسانی بودند که بیش از دیگران محمد (صلی الله علیه وآله) را آزار می رسانند.

پیامبر اسلام وقتی در بازار " عکاظ " مردم را به سوی خدای یکتا، فرا می خواند ابولهب

به دنبال او می افتاد و می گفت: مردم برادرزاده ی من دروغگو است از او پرهیزید. نیرنگ

دیگری که به کار می بردند این بود که آزار پیامبر اسلام را بیشتر به عهده ی غلامان و

کودکان می گذاشتند.

روزی پیامبر اسلام به نماز ایستاده بود. تنی چند از مشرکان شکنجه ی شتری پر از سرگین را به غلامی از غلامان خود دادند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به سجده رفت غلام آن

شکنجه را بر پشت آن جناب نهاد و دوش و پشت وی را آلوده ساخت. محمد شکایت را

پیش عموی خود ابوطالب برد ابوطالب شمشیر خود را برداشت و جوانان بنی هاشم به

دنبال او راه افتادند، چون نزد آن مردم نادان که عامل چنین عمل زشت بودند رسید، گفت:

هر کدام از شما سخن گوید گردنش را می زنم سپس غلام خود را فرمود تا آن سرگینها را بر

روى يك يك آنان ماليد". (۱)

۱. تاريخ يعقوبى، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۷.

پیشرفت اسلام

ولی با وجود این همه آزار و اهانت، اسلام در حال پیشرفت بود و تعداد مسلمانان رو به

فزونی می رفت و به نسبتی که سران قریش از آن بیم داشتند و با آن نبرد می کردند، ناتوانان و بردگان به آئین اسلام می گزیدند و در برابر مشرکان، می ایستادند. دعوت عمومی و ابلاغ همگانی

مرحله سوم دعوت پیامبر عالیقدر اسلام، دعوت عام و همگانی بود که به صورت علنی

شروع گردید. با همه کوششها و تلاشهای بازدارنده مشرکین، و بت پرستان مکه، پیامبر

اسلام به مأموریت الهی خویش ادامه می داد و در قرآن آمده است: " فاصدع بما تؤمر، و

اعرض عن المشرکین، إنا کفینک المستهزئین ". (۱)

" آنچه مأموریت داری اعلام کن و از مشرکان اعراض نما، ما نیز شر استهزاء کنندگان را

از تو دفع می کنیم " را به کار می بست. طبق این فرمان او دعوت خود را در هر کوی و برزن

و در هر فرصت و فراغت ابراز می داشت و مردم را به یگانگی خدا و پرستش او و اقرار به

پیامبری خویش، فرا می خواند.

از دیگر سو، مشرکان نیز آزار و تهمت خود را افزونتر کردند و مبارزه را جدی تر نمودند

و تصمیم گرفتند که هر خانواده و قبیله چندان که می تواند در آزار افراد مسلمان زیر دست خود کوتاهی نکند. بدین ترتیب وحشیانه ترین رفتار را در مورد مسلمانان پیش

گرفتند، آنچنان که قیصرهای روم، نومسیحیان را لای پی دیوارها می نهادند یا به کام شیر

می افکندند، بزرگان قریش نیز مسلمانان را در گرمگاه شن، به پشت روی ریگ داغ می افکندند و بر شکم آنان می کوفتند و پشت و پهلویشان را با سنگهای تفتیده

داغ

می کردند، عمار و پدر و مادر او، خباب بن ارت و بلال بن رباح حبشی از جمله نو مسلمانانی بودند که بیش از همه آسیب دیدند، سمیه مادر عمار را چندان مورد

شکنجه

قرار دادند که زیر شکنجه، درگذشت او نخستین زن شهیده‌ی اسلام می باشد. بلال

١. سورہ حجر، آیہ ٩٥ - ٩٤.

(٦٩)

حبشی غلام امیة بن خلف بود، امیه نیمروز او را در " بطحا " ی مکه می خواباند و سنگی

بزرگ بر سینه ی وی می نهاد و می گفت: چنین خواهی بود تا به محمد کافر و منکر شوی،

ولات و عزری را پرستش کنی. اما بلال در چنین وضعی " أحدا أحدا " می گفت و خدا را با

یگانگی و وحدت می ستود.

ابن هشام روایت کرده است که مشرکان نو مسلمانان را گرسنه و تشنه نگه می داشتند

و چندان می زدند که نمی توانستند، درست بنشینند ولی آنان مقاومت و پایداری از خود

نشان می دادند.

موسم حج

خطری که بزرگان و ثروتمندان قریش را بیش از هر خطر دیگری تهدید می کرد فرا رسیدن موسم حج بود زیرا در این موسم، قبایل مختلف عرب برای ادای مراسم حج، به

مکه می آمدند در این روزها پیامبر اسلام می توانستند بانگ توحید را به گوش همه ساکنان عربستان برسانند. آنان میترسیدند که شرارهء دعوت اسلامی از محیط مکه فراتر

رود و پرچم اسلام در محیط بیشتری به اهتزاز درآید، پس باید هر چه زودتر دست به کار

شوند و از نشر آن جلوگیری کنند.

بر اساس همین احساس خطر بود که ولید بن مغیره گروهی از قریش را نزد خود خواند و گفت اکنون که ایام حج نزدیک می شود و عرب از هر سو به شما روی می آورد، باید

دربارهء محمد (صلی الله علیه وآله) تصمیم قاطع بگیرید و بگویید اگر مردم در مورد او از شما پرسش کردند

چه پاسخی خواهید داد؟ گفتند: " هر چه تو گویی " گفت: " شما رأی خود را بگویید " گفتند:

" ما می گوئیم که او کاهن است " گفت: نه به خدا او کاهن نیست، ما کاهنان را دیده ایم و

سخنان مسجع آنان را شنیده ایم. گفتند: " ما می گوئیم او دیوانه است " گفت: نه سخن او به

دیوانگان نمی ماند، نه دیوی وی را وسوسه می کند و نه اندام او بی اراده ملرزد.
گفت: می گوئیم " شاعر " است. گفت: او شاعر نیست ما اقسام شعر را دیده و
مشناسیم سخن او به شعر نمی ماند.

گفتیم: اگر بگوییم ساحر است چطور؟ گفت: نه ساحر نیست ما ساحران و جادوگران بسیاری را دیده ایم و او کارهای ساحران را ندارد. گفتند: پس چه بگوییم. گفت: گفتار وی حلاوت خاصی دارد. ریشه آن شاداب و شاخه‌هایش ثمربخش است هر چه در این باره بگویید نادرستی آن آشکار می‌شود، بهتر است بگویید گفتار جادوگرانه دارد و با گفتار خود، میان پدر و فرزند و برادر و برادر زن و شوهر و خویشاوندان اختلاف می‌افکند".

آنگاه به همین تصمیم پراکنده گشتند، آنان بر سر راه حاجیان می‌نشستند و آنان را از تماس و گفتگو با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باز می‌داشتند". (۱)

ابولهب وام جمیل زن او نمونه‌های فراوانی از آزار قریش در صفحات تاریخ ثبت است و "ابن اثیر" (۲) فصلی را برای این موضوع باز کرده است که نام دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در مکه و انواع آزارهای آنان را بیان نموده است. آنچه در قسمت بالا گذشت نمونه بس اندک بود، ولی اذیت و آزاری که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از ناحیه عموی خود ابولهب و همسر او ام جمیل تحمل می‌کرد با دیگران قابل مقایسه نبود چون خانه پیامبر اسلام در همسایگی آنان قرار داشت و آنان هر روز از فرو ریختن هر گونه زباله و خاکستر به سر و صورت آن جمال نورانی الهی مضایقه نداشتند و روزی هم شکنجه گوسفندی بر سرش زدند و سرانجام کار به جایی رسید که حمزه نیز عین همان را بر سر ابولهب کوبید". (۳)

هجرت به حبشه از آنجا که ابوطالب و بنی هاشم حمایت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را بر عهده گرفته بودند قریش نمی‌توانست مستقیماً به آزار بدنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) پردازد و ایدای آنان در مورد

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از حد استهزاء و تکذیب و احیانا ریختن خاکروبه و
امثال اینها تجاوز

-
۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۳.
 ۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۴۷.
 ۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۴۷، سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۳۴.

نمی کرد ولی شکنجه و آزار قریش نسبت به مسلمانان بی پناه و بردگان و افراد معمولی، هر روز شدت و فزونی می گرفت، و شکنجه‌ها صورت خشن تر و برحمانه تری پیدا می کرد، و چون فشار قریش افزایش یافت و شکنجه‌ها از مرز تحمل گذشت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت چاره ای بیندیشد و موقتاً یاران و پیروان محدود و اندک خود را از محیط فشار و شکنجه‌رهای بخشد. از این رو به آنان گفت: کاش به کشور حبشه می رفتید، چون در آنجا حکمرانی وجود دارد که در حضور وی بر کسی ظلم نمی شود و آنجا سرزمین راستی است، باشد که خداوند ما را از این گرفتاری فرجی عنایت کند. پس جمعی از مسلمانان رهسپار حبشه گردیدند و این نخستین هجرت در اسلام بود و تاریخ آن در ماه رجب سال پنجم بعثت و دومین سال اظهار دعوت عمومی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که یازده نفر مرد و چهار تن زن مسلمان، به سرپرستی عثمان بن مظعون پنهانی از مکه گریختند و سواره و پیاده خود را به بندر شعیبیه رساندند و از آنجا به وسیله کشتی بازرگانی که در همان ساعت، آماده ی حرکت به کشور مسیحی مذهب حبشه بود رهسپار گردیدند، قریش تا ساحل دریا آنان را تعقیب نمودند اما موقعی به ساحل دریا رسیدند که مسلمانان از آن نقطه گذشته بودند". (۱)

مهاجران حبشه در نوبت دوم مهاجران حبشه در این نوبت که به سرپرستی جعفر بن ابی طالب رهسپار کشور حبشه شدند بیشتر از قبایل هاشم، امیه، اسد، عبد شمس، نوفل، عبد قصی، عبد الدار، تمیم، مخزوم، بنی جمح، بنی سهم، بنی عدی، بنی عامر و بنی حارث بودند که تعداد آنها ۸۳ تن مرد و ۱۸ تن زن بودند. (۲)

آنان به حبشه رسیدند و مورد محبت و احترام خاص نجاشی حکمران حبشه قرار گرفتند و چون قریش از رفاه و آسایش آنان در حبشه خبردار شدند بر آن شدند که دو مرد

-
۱. سيرة النبي، ج ۱، ص ۳۴۵.
 ۲. در مورد تعداد مهاجران در نوبت دوم، اقوال دیگری نیز هست.

با تدبیر و شکیبا، نزد نجاشی بفرستند تا آنان را از کشور حبشه بگیرند و به مکه باز گردانند

تا دست قریش در شکنجه و آزار آنان باز باشد. به این منظور عبد الله بن ابی ربیع و عمرو بن عاص بن وائل را با هدایایی برای نجاشی و وزیرای او، به حبشه اعزام کردند.

ابوطالب با خبر یافتن از توطئهء قریش، اشعاری برای نجاشی فرستاد او را بر نگهداری

و پذیرایی و حمایت از مهاجران، ترغیب و تشویق نمود و اشعار ابی طالب با این محتوی

می باشد:

تعلم ملیک الحبش أن محمدانبی کموسی، والمسیح بن مریم
أتی بالهدی، مثل الذی أتیا به * و کل بامر الله یهدی و یعصم (۱)
از آن سوی فرستادگان قریش با هدایا به حضور نجاشی رسیدند و به نجاشی گفتند:
" گروهی از مردم نادان ما از دین قوم خود بیرون شده و به دین تازه ای درآمده اند
که نه ما

آن را می دانیم و نه شما. اکنون بزرگان قوم، ما را نزد شما فرستاده اند تا آنان را به
ما

تسلیم دارید "

لیکن نجاشی در پاسخ گفت: " آنان از میان همه ی پادشاهان و رؤسای جهان به
طرف

من رو آورده اند من نمی توانم بدون تحقیق و بررسی آنان را از مملکت خود بیرون
کنم. باید

بدانم آیا آنها در مورد این دو فرستاده چه می گویند. قرار شد بار دیگر نمایندگان
قریش

توأم با مهاجران به حضور نجاشی برسند و در آن هنگام مهاجران نیز توضیحات لازم
را

بدهند. هنگامی که طبق برنامه، مسلمانان به حضور نجاشی رسیدند سخنور توانا
جعفر

بن ابیطالب از میان مهاجران سخن آغاز کرد و خطاب به نجاشی که اسقفها
و کاردنیالها و

درباریان در کنار او نشسته بودند، گفت: " زمامدار محترم حبشه! ما مردمی بودیم
که در

دوران جاهلیت، بتها را میپرستیدیم، زشتکاری می کردیم، قطع رحم می نمودیم،

حقوق
همسایگان پیش ما حرمت نداشت، ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود. با

۱. " زمامدار حبشه بداند که محمد همانند موسی و مسیح، پیامبری از پیامبران خدا است که برای هدایت مردم آمده است و هدفی جز هدایت و حفظ و نگهداری مردم از گناه را ندارد."

خویشاوندان به ستیزه و جنگ برمخاستیم، روزگاری به این منوال بودیم تا اینکه فردی از میان ما که سابقه ی، درخشانی در پاکی و درستکاری و صداقت داشت، برخاست

و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتا پرستی، دعوت نمود و ستایش بتان را نکوهیده شمرد. دستور داد در رد امانت بکوشیم و از ناپاکها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و

همسایگان خوشرفتاری نمائیم و از خونریزی و آمیزشهای نامشروع و شهادت دروغ و

نفله کردن اموال یتیمان، و سوق دادن زنان به کارهای زشت... دور باشیم. به ما دستور

داد نماز بخوانیم و روزه بگیریم. زکات ثروت خود را پردازیم، ما به او ایمان آورده و به

ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود، حرام شمرده و حلالهای او را حلال دانستیم ولی قریش در برابر ما رفتار ناجوانمردانه ای پیش گرفتند و

روز و شب، ما را شکنجه دادند که ما از آیین خود دست برداریم و بار دیگر سنگها و گلها را

بپرستیم. گرد خباثت و زشتیها بگردیم و ما مدتها در برابر آنان مقاومت نمودیم تا آنکه

تاب و توان ما تمام شد. برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته به خاک حبشه شما پناه آوردیم. آواز دادگری زمامدار حبشه به سان آهن ربا ما را به سوی خود

کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم ". (۱) بیان شیرین و سخنان نافذ و دلنشین جعفر، به قدری در جمع موثر افتاد که زمامدار حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود از او پرسید: " قدری از آنچه پیامبر

شما از طرف خدا آورده است همراه داری؟ " جعفر گفت: آری.

نجاشی گفت: پس برای ما بخوان.

جعفر با ذوق خوب و حسن انتخابی که داشت آیاتی چند از سوره ی مریم را برگزید (با)

توجه به اینکه نجاشی مسیحی بود) و نظر اسلام را در مورد پاکدامنی مریم و موقعیت الهی حضرت عیسی (علیه السلام) روشن ساخت، هنوز آیات به پایان نرسیده بود که

صدای گریهء

۱. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۵۴.

نجاشی واسقفها بلند شد و قطرات اشك، محاسن و کتابهایی را که در برابر آنها گشوده

شده بود، تر نمود.

سپس مدتی سکوت بر فضای مجلس حکمفرما شد. زمزمه‌ها خوابید، نجاشی به سخن در آمد و خطاب به نمایندگان قریش گفت: " گفتار پیامبر اینان و آنچه را که عیسی

آورده است از يك منبع، نور می گیرد. بروید من هرگز اینها را به شما تسلیم نخواهم کرد "

این نشست بر خلاف آنچه وزیران و نمایندگان قریش تصور کرده بودند بر ضرر آنان تمام شد، نه تنها پیروزی به دست نیاوردند بلکه کلی نیز خسارت و زیان دیدند. عمروعاص که فردی سیاستمدار (به عرف و منطق روز) و شخصی حيله گر بود، شب

با دوست خود عبد الله بن ربیعہ به گفتگو پرداخت و به او چنین گفت: " فردا ما از راه

دیگری وارد می شویم، شاید این راه به قیمت جان آنان تمام شود. من فردا به زمامدار

حبشه می گویم که رئیس این گروه مهاجر عقیده خاصی درباره حضرت عیسی (علیه السلام) دارد،

که هرگز با مبانی و اصول نصرانیت سازگار نیست، عبد الله او را از این کار باز داشت و گفت:

" در میان این افراد کسانی هستند که با ما خویشی دارند "

ولی سخن او در این باره مؤثر نیفتاد. فردای آن روز، بار دیگر به دربار زمامدار حبشه

بار یافتند، این بار به عنوان دلسوزی و حمایت از آیین رسمی کشور حبشه از عقاید مسلمانان در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) انتقاد کردند و گفتند: " این گروه

درباره عیسی (علیه السلام)

عقاید خاصی دارند که هرگز با اصول مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افراد

برای آیین رسمی کشور شما خطرناک است و شما ممکن است حضورا از آنان بازجویی به

عمل آورید. زمامدار هوشیار حبشه این بار نیز از در تحقیق و بررسی وارد شد و دستور داد

گروه مهاجران را احضار کنند، مسلمانان با خود در مورد انگیزه ی این احضار فکر

می کردند. گویا به آنان الهام شده بود که غرض از احضار، پرسش از عقیده ی
مسلمانان

درباره ی پیشوای مسیحیان خواهد بود. این بار نیز جعفر سخنگوی جمعیت معرفی
گردید. او قبلاً گفته بود: " که آنچه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این باره
شنیده است خواهد گفت "

نجاشی رو به نماینده جمعیت مهاجران کرد و گفت: درباره مسیح عقیده شما چیست؟
وی پاسخ داد عقیده ما درباره ی حضرت مسیح (علیه السلام) همانست که پیامبر ما خبر داده
است، وی بنده ی صالح و پیامبر خدا، روح و کلمه ای است از ناحیه ی او به مریم
پاك إعطا
والقاء شده است.

زمامدار حبشه از گفتار جعفر کاملاً خوشوقت گردید و گفت: " به خدا سوگند
عیسی را

بیش از این مقامی نبود، ولی وزیران و اطرافیان تطمیع شده، این گفتار را نپسندیدند
ولی او علیرغم افکار اطرافیان، عقاید مسلمانان را تحسین نمود و به آنان آزادی عمل
کامل داد و هدایای قریش را به خودشان مسترد داشت و گفت: خداوند موقع عطای
این

قدرت، از من رشوه نگرفته است لذا سزاوار نیست من از این طریق ارتزاق نمایم
خداوند

درباره من گوش به حرف مردم نداده است تا من گوش به حرف آنان بدهم ". (۱)
فرستادگان قریش با هدایای مسترد شده با ناراحتی و یأس و افسردگی از دربار
نجاشی بیرون آمدند و به مکه بازگشتند، بدین ترتیب يك بار دیگر نور بر ظلمت، و
خدا

پرستی بر بت پرستی و معنویت بر ماده گرایی پیروز شد و فرستادگان قریش شکست
خوردند و توطئه ی آنان نقش بر آب گردید.
محاصره اقتصادی

قریش از اسلام آوردن حمزه و دیگر شخصیت های بزرگ و هجرت یاران رسول خدا
به

حبشه و پیروزی آنان بر نمایندگان قریش سخت ناراحت شدند بر آنان دشوار بود که
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان تا این حد پیروز شوند. ناچار برای آنکه
محمد (صلی الله علیه وآله) و بنی

هاشم را ناتوان و مقهور سازند به فکر توطئه ی دیگری افتادند و آن عبارت از حصر
اقتصادی و تحریم روابط تجاری با مسلمانان بود، آنان جلسه ای ترتیب دادند و طی
آن

عهدنامه ای نوشتند که بر اساس آن عهدنامه، بنی هاشم باید از همه حقوق اجتماعی
محروم شوند و هیچکس حق نداشته باشد با آنان هرگونه معامله ای را انجام دهد.

١. سیره ابن هشام، ج ١، ص ٣٣٨.

سران قریش عهدنامه را به خط منصور بن عکرمه به امضاء هیئت عالی قریش رساندند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد کردند تا دم مرگ بر طبق موارد زیر رفتار کنند.

مواد اطلاعیه

۱. هر گونه خرید و فروش با هواداران محمد (صلی الله علیه وآله) تحریم گردد.
 ۲. ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع و قدغن باشد.
 ۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی داشته باشد.
 ۴. در تمام پیش آمدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد.
- از سوی دیگر ابوطالب یگانه حامی مقام رسالت، از عموم خویشاوندان و فرزندان هاشم و مطلب، دعوتی به عمل آورد و ضرورت یاری پیامبر را با آنان در میان گذاشت و

تصمیم گرفت که عموم فامیل از محیط مکه بیرون رود و به دره ای که در میان کوههای

مکه قرار داشت و به نام "شعیب ابوطالب" معروف شد انتقال یابند و در خانه‌های محقر و

سایبانهای مختصری که در آنجا وجود داشت سکنی گزینند و از محیط زندگی مشرکان

دور باشند و برای جلوگیری از حملات ناگهانی قریش برجهای مراقبت در نقاط مخصوص

تأسیس شود و افرادی در آنجاها، برای دیده‌بانی گماشته شوند، تا آنان را از هر گونه پیشآمد گزارش و با خبر سازند...". (۱)

این محاصره دقیقا سه سال طول کشید و فشار و سختگیری به حد اعلای خود رسید.

نالهای جگر خراش فرزندان هاشم به گوش سنگدلان مکه می رسید ولی در دل قساوت بار آنان تأثیری نداشت، جوانان و مردان با خوردن يك دانه خرما به سر می بردند و

گاهی يك دانه خرما را دو نیم می کردند و در تمام این سه سال فقط ماه ذیحجه و رجب از

ماه‌های حرام بود که امنیت کامل در سراسر شبه جزیره حکمفرما بود. بنی هاشم از شعب

بیرون می آمدند و به داد و ستد مختصری مشغول می شدند سپس به داخل دره رهسپار

١. تاريخ طبري، ج ٢، ص ٢٨ - سيره ابن هشام، ج ١، ص ٣٥٠.

می شدند و پیشوای اسلام تنها در این دو ماه توفیق نشر و تبلیغ اسلام را داشت. ولی ایادی و عمال سران قریش، در همین ماهها نیز وسیله آزار و فشار اقتصادی آنان را فراهم می آوردند، زیرا غالبا بر سر بساطها و فروشندگان حاضر می شدند و هر موقع مسلمانان می خواستند که چیزی را بخرند فوراً به قیمت گرانتری میخریدند و از این راه نیروی خرید را از مسلمانان سلب می نمودند. در میان سران شرك: ابولهب بالخصوص پافشاری بیشتری می کرد و در میان بازار فریاد می کشید و می گفت: " ای مردم قیمت اجناس را بالا ببرید تا از پیروان محمد توان خرید را سلب کنید. " و برای تثبیت قیمت اجناس خود را به قیمت گرانتر می فروختند و به همین جهت عقبه ارزش در يك افق بالاتری گردش می کرد.

وضع رقت بار بنی هاشم فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که سعد وقاص (یکی از مسلمانان آن روز) می گوید: شبی من از میان دره بیرون آمدم، در حالی که نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهم ناگهان پوست خشکیده ی شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزانیدم و کوبیدم و بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز به سر بردم. جاسوسان قریش در تمام راه، مراقب بودند که مبادا کسی خوارباری به شعب ابیطالب ببرد ولی با این کنترل کامل، گاه و بیگاه " حکیم بن حزام " برادرزاده " خدیجه " و " ابوالعاص بن ربیع " داماد پیامبر و " هشام بن عمرو " نصف شبها مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده و تا نزدیکی شعب می آوردند، سپس افسار آن را دور گردنش پیچیده و رها می کردند و گاهی همین مساعدت موجب گرفتاری آنان می گردید، چنان که روزی ابوجهل دید حکیم

مقداری خواربار بر شتری حمل کرده و راه دره را پیش گرفته است. وی سخت بر او آشفت
و گفت: " باید تو را پیش قریش ببرم و رسوا کنم " کشمکش آنان به طول انجامید
" ابوالبختری " که از دشمنان اسلام بود، عمل " ابوجهل " را تقبیح کرد و گفت: "
وی غذای
خود را برای عمه ی خود خدیجه می برد، تو حق ممانعت نداری. " او به این سخن
اکتفا

نکرد و ابوجهل را لگد مال نمود.
بطلان عهدنامه ی قریش
حصر اقتصادی و اجتماعی مسلمانان که از شب اول محرم سال هفتم شروع و تا نیمه رجب سال دهم بعثت ادامه داشت عملاً دورهء آزمایش و امتحان بود تا روحیه مسلمانان آبدیده‌تر گردد و بیشتر احساس حقانیت نموده و در دفاع از حق و رفع ظلم از خویش بکوشند. این محاصره ی طولانی آنان را مصمم‌تر و جدی‌تر نمود.
یعقوبی منویسد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همه بنی هاشم و بنی مطلب سه سال در شعب ماندند تا آنکه رسول خدا و ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا نازل آمد و گفت: " خداوند موریانه ای را بر عهدنامه قریش گماشته تا هر چه بی مهری و ستمگری در آن بود (به جز نام خدا) همه را خورده است ". رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابوطالب را از این راز آگاه ساخت و ابوطالب همراه رسول خدا و کسان خویش بیرون آمد تا به کعبه رسیدند و در کنار آن نشست و قریش هم از هر طرف روی آور شدند و گفتند: " ای اباطالب! هنگام آن رسیده است که عهد خویشاوندی را یادآوری و نزدیک شدن با قومت را آرزو نمایی و از سرسختی در مورد برادرزاده ات دست برداری ". (۱)
ابوطالب در پاسخ گفت: " هم اکنون عهدنامه ی خود را بیاورید شاید گشایشی و راهی به صلهء رحم و رها کردن بی مهری پیدا کنیم ". عهدنامه را آوردند و همچنان مهر بر آن باقی بود. ابوطالب گفت: " این همان عهدنامه ای است که درباره ی هم پیمانی خود نوشته اید و آن را میشناسید؟ " گفتند: " آری " گفت: " آیا هیچ دستی به آن زده اید؟ " گفتند:

" نه به خدا
قسم ابوطالب گفت چیز عجیبی مطرح است، گفت: " برادرزاده ام محمد (صلی الله
علیه وآله) از طرف

۱. تاریخ حصر اقتصادی از شب اول محرم سال هفتم بعثت تا نیمه رجب سال دهم به اجراء
درآمده است و برخی مدت آن را ۳ سال و ۴ ماه نیز گفته اند. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی،
ص ۱۴۸.

پروردگار خویش چنین می گوید، که خدا موریانه را بر آن داشته است و هر چه جز
نام خدا

بر آن بوده است، همه را خورده است راستی بگوئید اگر سخنش راست باشد
چه می گوئید؟

گفتند: ما دست بر می داریم و کاری با او نخواهیم داشت. گفت: من هم اگر
سخنش

دروغ باشد او را به شما می سپارم تا بکشید. گفتند: انصاف دادی و نکو گفتی.
مهر عهدنامه شکسته شد و دیدند که موریانه هر چه جز نام خدا بوده، همه را خورده
است، اما این کرامت و اعجاز چیزی از عداوت آنان را کم نکرد و بنی هاشم بر
" شعب " بازگشتند. (۱)

در هر حال شدت عمل قریش در اجرای عهدنامه ذره ای از صبر و تحمل مسلمانان
را

نکاست بلکه تحمل و توان روحی آنان را بالا برد و به اصطلاح معروف آبدیده تر
کرد. و

سرانجام ناله ی جانگداز فرزندان و کودکان و اوضاع رقت بار مسلمانان گروهی را
سخت

تحت تأثیر قرار داد و از امضاء عهدنامه سخت پشیمان شدند و به فکر حل قضیه
افتادند.

روزی هشام بن عمر و پیش زهیر بن امیه که نوه دختری عبدالمطلب بود رفت و
چنین گفت: آیا سزاوار است که تو غذا بخوری و بهترین لباسها را بپوشی و اما
خویشاوندان تو برهنه و گرسنه بسر برند؟ به خدا سوگند هر گاه تو درباره ی
خویشاوندان

ابوجهل چنین تصمیمی می گرفتی و او را برای اجرای آن دعوت می نمودی هرگز
تسلیم

تو نمی گشت؟

زهیر گفت: من یکه و تنها نمی توانم تصمیم قریش را تغییر دهم ولی هر گاه فردی با
من باشد، من عهدنامه را پاره می کنم. هشام گفت: من با تو همراهم. وی گفت:
شخص

سومی را هم با خود همراه سازد.

۱. ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۳۸۹، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸، سیرة النبی، ج ۱،
ص ۴۰۰، الکامل، ج ۲، ص ۶۱، امتاع الاسماع، ص ۲۶، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۷۹، جوامع
السیره، ص ۶۵.



(۸۰)

وی برخاست و سراغ " مطعم بن عدی " رفت و گفت هرگز تصور نمی کنم تو راضی شوی

دو گروه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از فرزندان عبدمناف که تو نیز افتخار انتساب به آن

خانواده را داری جام مرگ بنوشند.

مطعم بن عدی گفت: چه کنم از يك فرد کاری ساخته نیست؟

وی پاسخ داد دو نفر دیگر هم با تو همراه هستند و آن دو نفر عبارت از من و زهیر می باشند. مطعم پاسخ داد که باید کسان دیگری نیز با ما همکاری کنند از این نظر هشام

جریان را با ابی البختری وزمعه به ترتیبی که با مطعم در میان گذارده بود در میان نهاد و

آنان را نیز برای همکاری دعوت نمود و قرار گذاردند که همگی بامدادان در مسجد الحرام

حاضر گردند. جلسهء قریش با شرکت زهیر و گروهی از همزمان او منعقد گردید، وی مهر

خاموشی را شکست و گفت: باید قریش امروز این لکه ی ننگین را از دامن خود پاک گردانند. باید امروز این عهدنامه ستم آلود پاره گردد. زیرا وضع جگر خراش فرزندان هاشم

همه را ناراحت کرده است. ابوجهل گفت این مطلب هرگز عملی نیست و پیمان قریش

محترم است از آن طرف ربیعه به یاری زهیر برخاست و گفت: باید پاره شود و ما از آغاز به

چنین عهدی، راضی نبودیم.

از گوشه دیگر عده ای که خود خواهان شکسته شدن این پیمان بودند سخنان زهیر را

تأیید کردند، ابوجهل احساس کرد که مطلب جدی است و قبلا بر این امر توافق شده است

و این گروه در غیاب او تصمیم قاطع گرفته اند لذا کوتاه آمد و ساکت نشست، مطعم فورا از

فرصت استفاده نمود و به محصل صحیفه (نامه ای که پیمان در آن نوشته شده بود) رفت

تا آن را پاره کند دید موریانه ورقه را خورده و فقط از آن کلمه (بسمك اللهم) (که قریش

نامه‌های خود را با آن آغاز می نمودند) باقی مانده است. (۱)
ابوطالب آن روز جریان را از نزدیک می دید و منتظر ختم جریان بود لذا پس از آنکه

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۴، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹، سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱،
ص ۲۸۶.

کار یکسره گردید، جریان را حضور برادرزاده ی خود معروض داشت و با تصمیم و مشورت ابوطالب گروه پناهنده جو، بار دیگر به منازل خود و مجامع قریش باز گشتند. درگذشت ابوطالب و خدیجه افزون بر استواری و استحکام مبانی يك دین و شریعت، وجود افراد صالح و شایسته در پیشبرد اهداف آن فوق العاده اهمیت دارد. بی یار و یاور پیشبرد اهداف غیر ممکن یا قریب به محال می باشد. در صدر اسلام نیز افرادی بودند که نقش سازندگی و ایثار آنان در حد عالی بود که ابوطالب و خدیجه از آن دسته بودند. دو ماه پس از خروج از شعب، و سه سال پیش از هجرت بود که وفات ابوطالب و سپس با سه روز فاصله وفات خدیجه پیش آمد و این دو حادثه در ماه رمضان سال دهم بعثت، روی داد، خدیجه در این تاریخ ۶۵ ساله و ابوطالب ۸۰ ساله بود و از عمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۴۹ سال و ۸ ماه و ۱۱ روز می گذشت. آن روز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دو حامی ارزشمند و دو مدافع دلسوخته را از دست داد و این حادثه برای او بسیار دردناک بود، زیرا خدیجه برای او نه تنها همسری مهربان و فداکار و دلسوز بود، بلکه برای اسلام و مسلمانان خدمتگزاری صدیق و با اخلاص بود، به حدی که در راه اسلام آن همه زخم زبانها را تحمل کرد، مشکلات را به جان خرید و اموال خود را در این راه ایثار نمود و از خانه ی مجلل و زندگی مرفه و پرآسایش خویش صرف نظر نمود و به مدت سه سال در میان دره و به دور از خانه و کاشانه به سر برد. تأثیر درگذشت ابوطالب نیز از این جهت بود که او از هشت سالگی پیامبر اسلام، تا آن روز، حفاظت و حراست او را به عهده داشت و پروانه وار گرد شمع وجود او می گشت. او در زمان غربت اسلام و اوج فشار و دشمنی مشرکان، یگانه مدافع اسلام و تنها حامی

واقعی

او در امر ایمان و اعتقاد او به خدا و مبانی اسلام بود، نه جنبهء فامیلی و خویشاوندی.

نهایت امر بر اساس مصالح سیاسی، اسلام خود را کتمان می کرد و اثر این دو حادثه آنچنان عمیق بود که سال درگذشت آنان " عام الحزن " یعنی سال اندوه و غصه

نامیده گشت.

ایمان ابی طالب

شواهد فراوانی بر ایمان عمیق ابوطالب نسبت به آئین اسلام گواهی می دهد که یکی از آنها حمایت‌های بی دریغ او از آورنده اسلام در موقعیتهای سخت و خطیر می باشد و

دیگری سروده‌ها و اشعار خود اوست. او در یکی از اشعار خود می گوید:

" مردم بدانند که محمد (صلی الله علیه وآله) همانند موسی و عیسی (علیه السلام) پیامبر است و همچنان که هر

فردی از پیامبران به امر پروردگار منصب هدایت را به عهده می گیرد، او نیز به امر پروردگار

راهنما و هدایت کننده ی ما است. شما اوصاف او را در کتاب آسمانی خود می خوانید و

اینها گواهی می دهند که او در ادعای نبوت راستگو است و هرگز سخنی یاوه و بی اساس نمی زند ". (۱)

رسول خدا می فرمود: تا روزی که ابوطالب حیات داشت، دست قریش از آزار من کوتاه

بود. ابوطالب تمام اوقات خود را در راه اسلام و دفاع از آورنده اسلام صرف کرد و در آخرین

لحظات زندگی هم به فرزندان خود چنین وصیت کرد: " من محمد را به شما توصیه می کنم، زیرا او امین قریش، و راستگوی عرب و حائز تمام کمالات انسانی است. آئینی را

آورده است که دلها به آن معترف، اما زبانها از ترس شماتت به انکار آن برخاسته است. من

دارم می بینم که افتادگان و ضعیفان عرب به حمایت او برخاسته و به او ایمان آورده اند و

محمد به كمك آنان بر شکستن صفوف قریش قیام نموده است و سران قریش را خوار و

ذلیل ساخته است ".

مقدمات هجرت

شیوه پیامبر اسلام آن بود که در مراسم حج، دعوت خود را به قبیله‌هایی که برای زیارت کعبه می آمدند، عرضه می کرد و رسالت خود را به آنان ابلاغ می نمود.

مقارن

هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به یثرب (مدینه)، در این شهر، دو قبیله

معروف " اوس " و

۱. استاد سبحانی، فروغ ابدیت.

" خزرج " که از مهاجران اعراب یمن (قحطانی) بودند، زندگی می کردند. همچنین سه

طایفه معروف از یهود بنامهای " بنی قریظه "، " بنی نضیر " و " بنی قینقاع " که از مهاجران

شمال شبه جزیره و عدنانی بودند، سکونت داشتند.

در میان دو قبیله اوس و خزرج، جنگهای طولانی رخ داده بود که تا آن زمان نیز ادامه

داشت و تلفات و ضایعات فراوانی به بار آورده بود، به حدی که هر دو گروه به ستوه آمده

بودند و در آرزوی صلح و زندگی آرامی به سر می بردند. در تخصم و منازعه این دو گروه،

خزرجیان با یهودیان هم پیمان بودند.

در آن زمان همه ساله گروهی از اعراب یثرب برای برگزاری مراسم حج، در مکه شرکت

می کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنان تماس می گرفت و همین ملاقاتها بود که مقدمات

هجرت را فراهم ساخت و تمرکز نیروی متفرق اسلام را در آن شهر فراهم نمود. در سال

یازدهم بعثت، پیامبر اسلام با شش نفر از قبیله خزرج ملاقات نمود و به افراد آنان گفت:

شما با یهود هم پیمانید؟
گفتند: بلی.

فرمود: بنشینید تا با شما سخنی بگویم. آنان نشستند و سخنان رسول خدا را گوش دادند. پیامبر آیاتی چند تلاوت نمود. آیات قرائت شده توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأثیر

عجیبی در روحیه آنان به وجود آورد و در همان مجلس به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ایمان

آوردند. چیزی که در گرایش آنان به اسلام کمک کرد، این بود که از یهودیان شنیده بودند

که پیامبری از نژاد عرب که مروج آئین توحید و منقرض کننده حکومت بت پرستی است

به این زودی مبعوث خواهد شد لذا با خود گفتند پیش از آنکه یهود پیش دستی کنند ما

او را یاری کنیم و به این وسیله بر دشمنان پیروز آئیم گروه مزبور رو به پیامبر کرده
گفتند
میان ما آتش جنگ سالها است شعله ور می باشد امید است که خداوند به سبب آئین
پاك
تو آن را فرونشاند و ما اکنون به سوی یثرب برمگردیم و آئین نو را عرضه می داریم،
هرگاه
همگی اتفاق بر پذیرفتن آن نمودند گرامی تر از شما کسی بر ما نیست این شش نفر

فعالیت پی گیر در راه نشر اسلام در میان یثرب شروع کردند تا آنجا که خانه ای نبود که

صحبت از پیامبر در آنجا نباشد.

نخستین پیمان عقبه

تبلیغات پی گیر این شش نفر اثر خوبی بخشید و باعث شد که گروهی از یثربیان به آئین توحید بگروند و در سال دوازدهم بعثت، دسته ای مرکب از ۱۲ تن از مدینه به قصد

حج حرکت کردند و با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در عقبه (۱) ملاقات

نمودند و نخستین پیمان اسلامی

را به وجود آوردند، معروفترین این ۱۲ تن " اسعد بن زرارة "، " عبادة بن صامت " بود. متن

پیمان آنها پس از پذیرفتن اسلام، به قرار زیر بود:

" با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیمان بستیم که به وظایف زیر عمل کنیم: به خدا شرك نوزیم،

هرگز دزدی و عمل نامشروعی انجام ندهیم، فرزندان خود را نکشیم، به یکدیگر تهمت

نزنیم و در کارهای نیک، نافرمانی نکنیم ". (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قول داد که اگر آنان بر طبق پیمان خود عمل نمودند، جایگاهشان

بهشت است و اگر نافرمانی کردند در این صورت کار دست خداست یا می بخشد یا

عذاب می کند.

این دوازده نفر با دلی لبریز از ایمان و شور و شوق فراوان به خدا به سوی " مدینه " برگشتند و به فعالیت پرداختند و نامه‌ای به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نوشتند

که برای آنان مبلغی

بفرستد تا به آنان قرآن تعلیم دهد، پیامبر خدا، مصعب بن عمیر را که جوان وارسته و زیبا

رو بود برای تعلیم و تربیت آنان فرستاد و در پرتو تبلیغات و تعلیمات این مبلغ توانا و لایق

بود که مسلمانان در غیاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دور هم جمع می شدند و نماز جماعت

می خواندند و بذره‌های آئین نوبنیاد را در قلوب مردم مافشانند.

-
١. دكتور آيتي، تاريخ اسلام.
 ٢. دكتور آيتي، پیامبر اسلام، ص ١٩٣، امتاع الأسماع ص ٣٨.

دومین پیمان عقبه
دومین پیمان عقبه در آخرین سال اقامت پیغمبر خدا در مکه صورت گرفت جمعیت
کثیری حضور داشتند و در بین آنان تعدادی نیز از بانوان حضور داشت همگی با
پیغمبر
خدا پیمان بستند آنچنان که از ناموس، و از زنان و دختران خود حمایت می کنند از
پیغمبر خدا نیز در راه آرمان الهی حمایت نمایند به همین اعتبار به این پیمان، " پیمان
زنان " نیز گفته شده است.
این پیمان در اصطلاح تاریخ نویسان " بیعة النساء " یا " حلف النسوان " است، زیرا
رسول خدا از آنان تعهد گرفت که از اسلام و پیامبر و حریم آن همانند زنان و
نوامیس
خویش دفاع و حمایت نمایند.

بخش سوم

F

هجرت، گامی به سوی هدف

بخش سوم / هجرت، گامی به سوی هدف...
پس از پیمان عقبه، مهاجران دسته دسته به مدینه رهسپار شدند تا آنکه اکثریت مسلمانان منتقل به مدینه گردیدند و در مدینه بذره‌های تشکیل حکومت نوپای اسلامی پاشیده شد که در فصول بعدی بار و ثمر خود را خواهد داد.

هجرت

هجرت کوچ کردن در راه خدا به قصد موضع گیری نوین در راستای تحکیم مبارزات و

ادامه تبلیغات مؤثرتر می باشد و آن اصلی است مثبت نه منفی، جبهه گیری نوینی است

نه فرار از جبهه. از آنرو در اسلام دارای ارزش و اعتبار خاصی می باشد. به همین جهت، به

ترك مجلس گناه و محلی که در آن معصیت پروردگار صورت می گیرد، " هجرت " اطلاق

شده است و نیز به ترك اهل و دیار به قصد کسب علم و دانش، " هجرت " گفته شده است،

و هجرت پیامبر بزرگوار اسلام از مکه به مدینه، سرآغاز فعالیت نوین و گسترده‌ای است که

پی آمدها و آثار درخشانی در برداشت. ثمراتی که هجرت داشت اقامت و سکونت در مکه نداشت. پس از تحکیم موقعیت پیامبر در یثرب و پس از انعقاد پیمان عقبه دوم، در

شب ۱۳ ذیحجه، مهاجرت مسلمانان به یثرب آغاز گردید و تا اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت ادامه داشت، به حدی که همگی به یثرب منتقل شدند و جز تعداد انگشت شماری از آنان، کسی در مکه باقی نماند.

قریش پیش از هجرت مسلمانان به یثرب

قریش می پنداشتند که مسلمانان همیشه در دسترس آنان خواهند بود و همواره با تهدید و ستم می توانند به آنان چیره و غالب شوند و خطر را از میان بردارند. اما هنگامیکه

دیدند مسلمانان در یثرب برای خود پایگاه و پناهگاهی آماده کرده اند و پیروان رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) گذشته از مکه، در یثرب نیز فراوان شدند، بیشتر به اهمیت خطر و نزدیکی آن

وقوف پیدا کردند. از اینرو در محل " دارالندوة " که یادگار " قصی بن کلاب " و واقع در مجلس شورای آنان بود، گرد هم آمدند. موضوعی که در جلسه مطرح شد، این بود که با محمد (صلی الله علیه و آله) چگونه رفتار کنند؟ گفته شد او را در قفس آهنین زندانی کنند. این رأی پذیرفته نشد، زیرا: اولاً، به این ترتیب نمی توان از نفوذ دعوت او به خارج جلوگیری و ممانعت کرد. ثانیاً، ممکن است یاران او برخیزند و بر شما چیره شوند و او را نجات دهند. دیگری گفت: او را از شهر خود به میان قبایل دیگر تبعید کنیم و چون در میان آنان نیز سخنان خود را تکرار کند، آنان او را از پای درمآورند. این نظریه نیز رد شد و در پاسخ آن گفتند: او با شیرین زبانی خاص خود، عرب را به دین خود می خواند، آنگاه به کمک نیروی آنان بر شما متنازد ". " ابوجهل "، یکی از سرسخت ترین دشمنان اسلام گفت: " نظر من این است که از هر قبیله جوانی چابک، شمشیر برنده ای بردارد و بر بالین محمد (صلی الله علیه و آله) برود. آنگاه همگی به یکباره شمشیرهای خود را بر او زنند تا کشته شود، بدین ترتیب خون او میان قبایل متعدد، پخش خواهد شد. از سوی دیگر فرزندان عبدمناف که نمی توانند با همه قبائل به جنگند و ما خونبهای محمد را به آنان می دهیم. این رأی با اکثریت پذیرفته شد. جالب توجه است که همه یا اکثر این توطئه کنندگان از اشراف و ثروتمندان و اغنیاء بودند، نه از توده های محروم و نیازمند و محروم. حضار مجلس حاضران در مجلس عبارت بودند از اشراف قریش: عتبة بن ربیعة، شیبیه بن ربیعة، ابوسفیان بن حرب. از بنی نوفل بن عبد مناف: طعمة بن عبدی، جبیر بن مطعم، حارث بن عامر بن نوفل. از بنی عبد الدارین قصی: نضر بن حارث بن کلدۀ.

از بنی اسد: ابوالبختری بن هشام، زمعة بن الأسود، حکیم بن حزام.
از بنی محزوم: ابوجهل بن هشام. از بنی سهم: نیه بن حجاج و برادرش منسبة.

از بنی جمح: امیه بن خلف در این شورا حضور داشتند. (۱)
اطلاع رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
ابن اسحاق می گوید: دربارہء همین انجمن و تصمیم نهایی قریش این آیه نازل شد:
" واذ یمکر بك الذین كفروا لیثبتوك او یقتلوك، او یخرجوك ویمكرون ویمكر الله
والله خیر
الماکرین... ". (۲)

(هنگامی که کافران از روی مکر و نیرنگ دربارہ تو نظر می دادند تا تو را در بند
کنند یا
تو را بکشند یا تو را بیرون کنند، آنان مکر و نقشه می کشند و خداوند نیز نقشه و
مکر

می کشد و او بهترین مکرکنندگان است...)
همچنین خداوند در آیه زیر حکایت می کند: " ام یقولون شاعر نتربص به ریب
المنون قل تربصوا فانی معکم من المتربصین " (۳) یا آنکه می گوید: شاعری است
که مرگ

وی را انتظار میکشیم، بگو منتظر باشید، من هم با شما از انتظار برندگانیم.
دستور هجرت

رجال قریش با تصمیم قاطع، بر کشتن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پراکنده شدند
و از طرفی
جبرئیل فرود آمد و گفت: امشب در بستری که شبهای گذشته می خوابیدی،
مخواب.

قریش بر حسب تصمیم و تبانی قبلی، از اول شب خانه رسول خدا را محاصره کردند
و
انتظار می بردند تا هرگاه به خواب رود، بر وی حمله برند. رسول خدا هم بر حسب
وحی

پروردگار و دستوری که برای هجرت رسیده بود، علی (علیه السلام) را فرمود تا در
بستر وی بخوابد و
روپوش وی را بر خود بپوشاند و سپس در مکه بماند و امانتهای مردم را که نزد
رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) بود به آنان برساند و سپس در یثرب به او بپیوندد و
هنگامی که قریش بر در خانه

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فراهم شده بودند، ابوجهل بن هشام از روی
مسخرگی گفت: محمد گمان

می برد که اگر شما از وی پیروی کنید، پادشاهان عرب و عجم خواهید بود و پس

از مردن

-
١. امتاع الأسماع ص ٣٨.
 ٢. سورہ انفال آية ٣.
 ٣. سورہ طور آیات ٣٠ - ٣١.

برانگیخته می شوید و در بهشتهایی مانند باغهای اردن سکونت می گزینید و اگر ایمان نیاورید، کسانی از شما را می کشد و سپس که مردید به آتشی که برای شما آماده است، گذاخته می شوید. در این موقع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشتی از خاک بر گرفت و سپس گفت:

" آری! چنین می گویم. تو خود نیز یکی از آنان هستی و خاک را بر آنان پاشید و این آیه را بر آنان تلاوت کرد: "یس. والقرآن الحکیم. انک لمن المرسلین... فاعشیناهم فهم لایبصرون" (۱) و بی آنکه او را ببینند از میان آنان گذشت و خاک بر سران هنوز بر روپوش پیامبر می نگریستند و یقین داشتند که زیر آن خفته است. تا بامداد شد و علی (علیه السلام) از بستر رسول خدا برخاست و دانستند که نقشه آنان نقش بر آب شده است. آنان علی (علیه السلام) را دیدند. او با کمال خونسردی پرسید: چه می گوئید؟ گفتند: محمد را می خواهیم. او کجاست؟ فرمود: " مگر او را به من سپرده بودید تا از من تحویل بگیرید؟ او اکنون در خانه نیست. " چهره های مأموران قتل و کشتار از شدت غضب و خشم برافروخته شد و خشم گلوی آنان را می فشرد و از اینکه تا صبحگاهان صبر کردند، پشیمان شدند و تقصیر را گردن ابولهب می گذاردند که او مانع حمله شبانه گردید. قریش از اینکه نقشه شان نقش بر آب شده است و با شکست روشنی روبرو شده اند سخت عصبانی بودند و با خود فکر می کردند که در این مدت کم محمد هرگز نمی تواند از محیط مکه، بیرون برود، ناچار یا در خود مکه یا در مسیر یثرب خواهد بود. از این جهت تلاش کردند مقدمات دستگیری او را فراهم سازند. پیامبر در غار ثور آنچه از تواریخ اسلامی بدست آمده و مسلم گردیده است، اینکه پیامبر شب هجرت را

با ابوبکر در غار ثور، در جنوب مکه (نقطهء مقابل مدینه) به سر برده است. قریش با بستن راهها و گماردن مراقبان، تمام راههای مدینه را زیر نظر گرفتند و شخص ماهری را که در شناسایی رد پای اشخاص مهارت داشت، اجیر گرفتند تا به هر قیمتی باشد جایگاه او را

۱. سوره یس آیات ۱ - ۵.

بدست آورند، و ضمناً اعلام کردند که هر کس از پناهگاه محمد اطلاع صحیحی دهد، صد

شتر بعنوان جایزه به او خواهند داد. جوانان قریش دست به کار شدند و بیشتر در قسمتهای شمالی مکه را که راه مدینه است، فعالیت می کردند، در صورتی که پیامبر برای

خنثی کردن نقشهء آنان به سوی جنوب مکه رفته بود و در غار ثور که نقطهء مقابل دروازه

مدینه است، قرار گرفته بود. قیافه شناس معروف مکه، " ابوکرر " با ردپای پیامبر آشنا بود.

روی این اصل، تا نزدیکی غار آمد و گفت: " خط مشی محمد تا این نقطه بوده است،

احتمال دارد که او در غار پنهان شده باشد. " آنگاه کسی را مأمور کرد تا به داخل غار برود.

آن شخص هنگامیکه برابر غار آمد، دید تارهای ضخیمی بر دهانهء آن تنیده شده است و

کبوتران وحشی در آنجا آشیانه کرده و تخم گذاشته اند. وی بدون اینکه وارد غار گردد،

برگشت و گفت: تارهای دهانهء غار حاکی از این است که کسی آنجا نیست. فعالیت قریش سه شبانه و روز ادامه داشت، و پس از سه روز تلاش بی ثمر، جملگی مأیوس شدند و از فعالیت دست برداشتند.

جانبازی در راه حقیقت

نکتهء مهم در این بخش از تاریخ، همان جانبازی و ایثار علی (علیه السلام) ایثارگر راه اسلام و

حقیقت است. جانبازی در راه حقیقت از اوصاف مردانی است که عاشق و دلدادهء آن

باشند، کسانی که از جان و مال و شخصیت مگذرند و تمام سرمایههای معنوی و مادی

خود را در طریق احیای حقیقت به کار می گیرند. یقیناً این قبیل اشخاص در صفوف عشاق

حقایق قرار دارند و کمال و نوری را که در هدف گیری خود مشاهده می کنند، سبب

می شود که دست از زندگی موقت بشویند و به زندگانی ابدی بپیوندند و خود، فانی آن

هدف متعالی گردند.
آرمیدن علی (علیه السلام) در بستر پیامبر، در آن شب پر حادثه، نمونهء بارزی از این عشق به حقیقت است. محرکی برای این عمل پر خطر، جز عشق به بقا و حاکمیت اسلام که متضمن سعادت جامعه است، چیز دیگری نمی تواند باشد.

این طرز جانبداری، به اندازه ای ارزش داشت که خداوند جهان در قرآن آن را جانبازی به منظور بدست آوردن رضایت الهی نامیده است، و این آیهء شریفه به نقل بسیاری از مفسرین در این مورد نازل گردیده است: " و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله والله رؤوف بالعباد " (۱) برخی از مردم هستند که با خدا معامله نموده و جان خود را برای رضایت خدا از دست می دهند. خدا به بندگان خود مهربان است. فضیلت و اهمیت این عمل باعث شده است که دانشمندان بزرگ اسلام، آن را یکی از بزرگترین فضایل امیرمؤمنان (علیه السلام) به شمار آورند و او را مرد جانباز و فداکار معرفی کنند و در تفسیر و تاریخ، هر موقع رشتهء سخن به اینجا کشیده شده، نزول آیهء یاد شده را درباره او مسلم گرفته اند.

دانشمند بزرگ شیعه، محمد بن حسن طوسی، (متوفای ۴۶۰) در کتاب "امالی" خود، جریان هجرت را به طور گسترده تر نقل فرموده و جملهء مزبور را با مختصر تغییری آورده، ولی صورت جریان با آنچه در کتب اهل تسنن است، فرق دارد، زیرا او صریحا نقل می کند که پس از سپری شدن هجرت علی، همراه " هند بن ابی هاله " فرزند خدیجه (از همسر قبلی) در نیمه های شب بعد شرفیاب محضر رسول خدا شدند، در یکی از آن شبها پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود: " انهم لن یصلوا من الآن الیک، یا علی بامر تکرهه " (۲) (از الان، آنان نمی توانند چیز نامطلوبی به تو برسانند). این جمله چنان که ملاحظه می فرمائید، تقریبا همان جمله ای است که ابن هشام و طبری وابن اثیر نقل کرده اند، ولی بنا به نقل مرحوم شیخ طوسی، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین اطمینان خاطر را در شب دوم یا سوم به او

داده است، نه شب اول. گذشته از همه اینها، کلام خود علی (علیه السلام) بهترین گواه ما است. خود او آشکارا این عمل را يك نوع فداکاری در مسیر حقیقت شمرده است، چنان که در اشعاری که از او نقل شده و ما ترجمهء آن را در اینجا می آوریم، منعکس است:

"من با

-
۱. سوره بقره آیه ۲۰۷.
 ۲. استاد سبحانی، فروغ ابدیت ج ۱، ص ۳۴۹ - ۳۵۸.

جان خود، بهترین کسی را که به روی زمین قدم گذارده، نیکوترین مردی که خانه خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است، حفظ کردم. آن شخص عالیقدر، محمد بن عبد الله است و من زمانی دست به این امر زدم که کافران بر ضد وی نقشه می کشیدند، در این موقع خدای بزرگ او را از مکر آنان حفظ نمود. من در بستر وی شب را به صبح آورده و در انتظار دشمن بودم و خود را آماده مرگ و یا اسارت نموده بودم". (۱) آیا با این جمله‌های رسا و تعبیرات صریح، هرگز جا دارد به گفته‌ی ابن هشام که قرائن زیادی بر اشتباه او هست، اعتماد کنیم؟ احتمال قوی می رود که منشأ این اشتباه، خلاصه نویسی سیره‌ی ابن هشام بوده باشد. از آنجا که نظر وی این بود که مطالب را فشرده نقل کند، تنها به نقل اصل جمله اکتفا کرده است، و چون ظرف گفتن این جمله که همان شب دوم بوده، در نظر او اهمیت نداشته است، از این جهت از بازگویی آن صرف نظر نموده است و مطلب را نوعی اداء کرده است که گویا تمام این جریانات در همان شب اول هجرت اتفاق افتاده است. دلیل دومی که تصور کرده اند دلالت دارد بر اینکه علی (علیه السلام) سرانجام کار را می دانست، همان دستور رد امانات است که حاکی از این بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می دانست او در این خانه آسیبی نخواهد دید. از این جهت او را مأمور رد امانات نمود. ولی ما گمان می کنیم که هرگاه دنباله جریان بطور صریح گفته شود، شاید این مشکل نیز از بین برود، و این که دنباله‌ی جریان مهاجرت. دنباله‌ی جریان مهاجرت

مراحل ابتدایی نجات پیامبر با نقشه‌ی صحیح جامه‌ی عمل به خود پوشید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در دل شب به "غار ثور" پناه برد و نقشه توطئه چینیان را

خنثی نمود. او
کوچکترین اضطراب در خود احساس نمی کرد حتی همسفر خود را در لحظات
حساس با
جملهء " ولا تحزن ان الله معنا " (غم مخور خدا با ماست) تسلی می داد. سه شبانه
روز از
عنایات خداوند بزرگ بهره‌مند بودند. علی و هند بن ابی هاله فرزند خدیجه به نقل
شیخ

۱. سیوطی در الدر المنثور به نقل از فروغ ابدیت ج ۱، ص ۳۵۵.

طوسی در امالی و عبد الله بن ابی بکر و عامر بن فهیده، چوپان گوسفندان ابی بکر بنا به

نقل بسیاری از مورخان شرفیاب محضر رسول اکرم می شدند. ابن اثیر منویسد: فرزند ابی بکر شبها تصمیمات قریش را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدرش نقل می کرد و چوپان وی شبها گوسفندان را از نزدیکی غار به سوی مکه می آورد.

تا پیامبر و مصاحب وی از شیر آنها استفاده کنند و هنگام مراجعت عبد الله جلوی گوسفندان راه می رفت تا اثر پای او از بین برود. از جمله وصایای رسول اکرم در آن شب در

" غار ثور " این بود که: علی فردا در روز روشن با صدای رسا اعلام کند که هر کس پیش

محمد امانتی دارد یا از او طلبکار است، بیاید پس بگیرد. سپس درباره مسافرت " فواطم "

(فاطمه‌ها)، (مقصود: فاطمه دختر عزیز خود، فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر است)

سفارش فرمود و دستور داد که علی مقدمات سفر آنان و کسانی از بنی هاشم را که مایل به

مهاجرت باشند فراهم سازد و آن جمله ای که دستاویز این افراد در دلیل اول بود. در این

موقع فرمود: " انهم لن یضلوا الیک من الان بشئ تکرهه " " چنانچه ملاحظه می فرمایید

پیامبر موقعی به علی دستور داد امانات مردم را رد کند که لیلۃ المبیت سپری شده بود،

هنگامی امر کرد که خود آن لحظه، آماده خروج از غار بود " (۱) خروج از غار

علی به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سه شتر و همراه راهنمای امینی به نام " اریقط " در شب

چهارم به طرف غار فرستاد. نعره شتر به گوش پیامبر اسلام رسید و با همسفر خود از غار

پائین آمده و سوار شتر شدند و از طرف پائین مکه روی خط ساحلی با طی منازلی که

تمام خصوصیات آن در کتابهای سیره، قید شده است عازم یثرب گردیدند.

برنامهء مسافرت
مسافتی را که پیامبر اسلام می بایست طی کند در حدود ۴۰۰ کیلومتر بود و پیمودن
این راه در آن گرمای سوزان و آتشزا، به نقشهء صحیحی نیازمند بود و آنکھی از
اعراب

۱. استاد سبحانی، فروغ ابدیت ج ۱، ص ۳۵۸.

رهگذر بیم آن داشت که مسیر آنها را به قریش گزارش دهند. به همین جهت شبها راه می رفتند و روزها استراحت می کردند. گویا شتر سواری پیامبر و همراهانش را از دور دیده، فوراً خود را به انجمن قریش رسانیده و مسیر رسول اکرم را گزارش داده بود. "سراقه" بن مالک " برای این که خود تنها موفق به اخذ جائزه گردد، دیگران را از تعقیب، منصرف کرد و گفت: " آنان کسان دیگری بودند. سپس به خانه آمد و مسلحانه سوار بر اسب تند خود گردید و با سرعت هر چه تمامتر، خود را به نقطه ای که پیامبر و همسفران وی در آنجا به استراحت بار انداخته بودند رسانید. ابن اثیر می گوید: مشاهده این منظره، همسفر پیامبر را سخت اندوهگین ساخت و رسول خدا بار دیگر او را با جملهء " لاتحزن ان الله معنا " (هرگز محزون نباش خداوند با ماست) دلداری داد. سراقه، مغرور نیروی بازو و سلاح برندهء خود بود و کوچکترین مانعی برای ریختن خون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای دریافت بزرگترین جایزهء قریش را، نداشت. در این هنگام پیامبر با دلی لبریز از ایمان و اطمینان، در حق خود دعا کرد و عرض نمود، خدایا ما را از شر این مرد نجات ده. چیزی نگذشت که اسب سراقه رم کرد و او را سخت بر زمین کوبید. سراقه یقین کرد که دست غیبی در کار است و این پیشامد در اثر سوء قصدی است که او به جان محمد (صلی الله علیه وآله) دارد و دست از تعقیب آنان کشید. (۱) ورود به دهکدهء قبا قبا در دو فرسخی مدینه مرکز قبیلهء " بنی عمرو بن عوف " بود. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و همراهان روز دوشنبه ۱۲ ماه ربیع به آنجا رسیدند و در منزل بزرگ قبیله " کلثوم بن

هدم " فرود آمدند و گروهی از مهاجرین و انصار به حضورش شتافتند. پیامبر اکرم تا آخر هفته در آنجا اقامت گزیدند. نخستین دستوری که داد آن بود که بتها درهم شکسته شود و شالودهء مسجدی برای قبیلهء بنی عوف ریخته گردد و این نخستین مسجدی است که در اسلام بنا شده است. نخستین سنگ قبله را، پیامبر خود

۱. دکتر حسنین هیکل، حیاة محمد.

گذاشت. برخی اصرار می کردند که پیامبر هرچه زودتر رهسپار مدینه گردد ولی او در انتظار پسر عموی خویش علی (علیه السلام) بود. از سوی دیگر علی (علیه السلام) پس از مهاجرت پیامبر اسلام، در مکه اقامت گزید و در نقطه ای از مکه ایستاد و گفت: هر کس پیش محمد امانت و سپرده ای دارد بیاید از ما بگیرد و کسانی که پیش پیامبر امانت داشتند با دادن نشان و علامت، امانتهای خود را پس گرفتند، سپس طبق سفارش پیامبر اسلام، زنان هاشمی و از آن جمله فاطمه دختر پیامبر اسلام، مادر خودش فاطمه دختر اسد و مسلمانانی را که تا آن روز موفق به مهاجرت نشده بودند، همراه خود به مدینه آورد. علی (علیه السلام) در دل شب از طریق " ذی طوی " عازم مدینه گردید. سرانجام انتظار به پایان رسید، علی (علیه السلام) وارد قبا گردید. ابن اثیر منویسد: هنگامی که علی (علیه السلام) وارد قبا گردید خون از قدمهای او می ریخت، به پیامبر خبر دادند که علی آمد. ولی قدرت این که خدمت شما بیاید در خود ندارد، رسول خدا بلافاصله به نقطه ای که علی (علیه السلام) بود تشریف برد و او را در بغل گرفت و هنگامی که چشم او به پاهای آماس کرده او افتاد، قطرات اشک از چشمان او سرازیر گردید. (۱)

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نخستین نماز جمعه را در قبا برگزار نمود و مردم را به محبت و مودت، باهم توصیه فرمود.

شور و شوق مردم یثرب پس از چند روز اقامت در قبا، پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) با همراهان راه یثرب (مدینه) را پیش گرفتند. یثرب شهر شور و شوق و التهاب بود. مردم در انتظار تشریف فرمائی پیامبر اسلام ثانیه شماری می کردند، اینک کاروان کوچک میان شور و هللهء مهاجرین و

انصار
وارد شهر یثرب می شد مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان به سوی کاروان
کوچک
می دویدند و چشم دوختن به جمال پیامبر را متبرک مشمردند. قبیله‌های اوس و
خزرج از ورود رسول خدا آگاه شدند، لباس و سلاح بر تن کردند و به استقبال او
شتافتند،

۱. کامل بن اثیر ج ۲، ص ۷۴، استاد سبحانی، فروغ ابدیت.

دو ناقه او را گرفتند. در مسیر راه رؤسای طوائف، زمام شتر را گرفته هر کدام اصرار می ورزیدند که حضرت در منطقه آنها وارد گردد ولی پیامبر به آنان می فرمود: " از پیشروی مرکب جلوگیری نکنید "، (خلوا سبیلها، فانها مأمورة) او در هر کجا زانو بزند من

همانجا پیاده خواهم شد. محمد (صلی الله علیه وآله) سوار بر شتر پیش می رفت تا در محلی زانو زد آنجا

که شتر زانو زده بود قطعهء زمینی بود که محل خشك کردن خرما بود، پیامبر پرسید این

زمین از آن کیست؟ پاسخ دادند: از آن سهل و سهیل فرزندان رافع بن عمرو است که هر

دو تحت سرپرستی معاذبن غفراء به سر می برند.

خانهء " خالدبن زید " معروف به (ابویوب) در نزدیکی این زمین بود. مادر او از فرصت

استفاده کرده اثاثیه پیامبر را به خانهء خود برد، اصرار و سماجت برای میزبانی پیامبر آغاز

گردید. پیامبر سخنان آنان را قطع کرد و فرمود: این الرحل؟ لوازم سفر من کجاست؟

عرض کردند مادر ابویوب برده است. فرمود: " المرء مع رحله " : مرد آنجا است که اثاث سفر

او در آنجاست. آنگاه به خانهء وی تشریف برد و ناقهء را اسعد بن زراره به منزل برد.

تأسیس مسجد مرکز و پایگاه اسلامی

چهره های باز و خندان جوانان انصار و استقبال باشکوهی که اکثریت " اویسیان " و " خزر جیان " از مقدم مبارك پیامبر به عمل آوردند، پیامبر را بر آن داشت که پیش از

هر

کاری برای مسلمانان يك جایگاه عمومی و مرکز اجتماعات به نام " مسجد " بسازد که امور

آموزشی، پرورشی، سیاسی، قضایی و اجتماعی در آنجا انجام پذیرد. به همین منظور زمین متعلق به یتیمان سهل و سهیل خریداری شد و پیامبر دستور داد در آنجا

مسجدی

بنا کنند. همه بیدرنگ دست به کار شدند. آنان می دانستند که اینجا مسجد است و میعادگاه آنان با خدا و پیامبر خدا است و همین جا است که عدالت اسلامی گسترده

خواهد شد. قانون جدیدی نوشته خواهد شد و ناموس زندگی جدیدی پی افکنده

خواهد
شد در اینجا فاصله میان خدا و مردم بسته به نیروی ایمان و صفا و تقوای آنان است.
پس
از ورود پیامبر اسلام به مدینه، مدینه چهرهء دیگری یافته بود. دیگر این شهر همان

شهری نبود که پیش از ورود محمد (صلی الله علیه وآله) مرکز جنگ و جدال و خونریزی بود. اینک مدینه

مرکز فعالیت‌های تازه ای است، مردمان مدینه بیش تر در دسته‌ها و گروه‌های گوناگون پیرو

عقیده‌های خاص بودند لیکن اینک همه آنان گرد پیغمبر اسلام درآمده اند و همین گرایش آنان باعث شده بود تا آنان همگی دور از چند دسته‌گی‌ها که قبلاً داشتند جامعه

واحد و گروه یگانه به نام " امت اسلام " تشکیل دهند در میان آنان دیگر نشانه‌هایی از آن

گوناگونی عقاید و رنگارنگی عادات و رسوم به چشم نمی خورد همهء آنان به یک چیز

ماندیشیدند، آنچه اسلام به ایشان آورده بود، خدا یکی است محمد فرستاده و پیام آور

او است او دستوره‌های آفریدگار یگانه را از جانب خدا برای آفریدگانش می آورد. اینک پیامبر اسلام می دید بذرهایی را که در مکه کاشته بود پس از ۱۳ سال در اینجا در مدینه جان گرفته، سر بیرون آورده، قد کشیده، بالنده و سرافراز بر روی خاک ایستاده و

شاخ و برگ می گستراند. پیامبر خود نیز دست به کار شد همچون یک کارگر ساده، زمین را

می کند و خاک بر می داشت و گل می کرد و بار می کشید، مهاجران و انصار با روحی سرشار

از امید و ایمان تلاش می کردند آگاه بودند که چه می کنند، کار می کردند، سنگ می کشیدند، گل می برند و از شوق رجز می خوانند.

دیوارها به سرعت بالا می آمد و این مردان بزرگ که اکنون پایه‌های درخشانترین تمدن عظیم الهی را پی ریزی می کردند می خواندند:

لئن قعدنا، والنبي يعمل * فذاك منا العمل المضلل

لا عیش الا عیش الأخره * اللهم ارحم الأنصار والمهاجرة

" اگر ما بشینیم و پیامبر کار کند این یک عمل گمراه کننده است " " زندگی فقط آخرت

است، خدایا انصار و مهاجرین را رحمت کن " پیامبر اسلام رجز یاران را اینطور تغییر م‌داد.

لا عیش الا عیش الأخره * اللهم ارحم المهاجرین والأنصار

همگی مشغول کار بودند و هر کسی چیزی می گفت، ناگهان عمار یاسر وارد شد.



() ()

کمرش در زیر خشتهای بسیاری که بر پشتش نهاده بودند خم شده بود. داد زد: " ای رسول خدا! مرا کشتند. خودشان این همه باری که بر پشتم گذاشته اند نمی کشند "

پیغمبر پیش رفت در حالی که موهای مجعدش را متکاند گفت: " ای پسر سمیه! اینها نیستند که تو را می کشند، تو را آن دسته ستمکار خواهند کشت. عمار آرام شد سر به

زیر انداخت، لحظه ای اندیشید و کم کم لبخند رضایت بر لبش نشست در هنگام که

همگی مشغول فعالیت ساختمانی بودند، علی (علیه السلام) رجز می خواند. لا یستوی من یعمر المساجد یدأب فیه قائما وقاعدا * و من یری عن الغبار حائدا کسی که در حال تعمیر مسجدی است و ایستاده و نشسته مشغول فعالیت است، با آن

کس که غبار خود را پاک می کند، برابر نیستند. عمار آن را از زبان علی (علیه السلام) گرفت و با آن

کلمات مرتب زمزمه می کرد. چون ساختمان مسجد تمام شد، ساختمان خانه پیغمبر

آغاز شد، به دستور وی خانه او را در کنار مسجد بنا کردند. بگونه ای که گویی جزء مسجد

است. یعنی که پیشوای این رژیم در خانه مردم یا خانه خدا، نشیمن دارد. دستور داد

درهای خانه را از درون مسجد باز کردند، دیوارها را از گل و گاه و سنگ و غالبا از

شاخه های درخت خرما گل اندود می کردند بالا آوردند و سقفها را با شاخه خرما پوشاندند.

بدین ترتیب نخستین مرکز عبادت و سیاست مدینه پی ریزی شد.

هجرت مبدأ تاریخ اسلام

سرآغاز تاریخ مسلمانان از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان

صدر اسلام، آغاز و

سرچشمه می گیرد و هجرت یکی از حوادث بزرگ تاریخ رسالت به شمار می آید زیرا به

برکت هجرت بود که اسلام و ایمان در روی زمین مستقر گردید و پیروزی بزرگ، نصیب

مسلمانان گشت و حکومت مستقلی در مدینه تشکیل یافت و مسلمانان از در بدری
نجات
یافتند و در نقطهء مرکزی اسلام را تشکیل دادند و از دیگر مبادی تاریخی که از
روی
ناچاری به آنها تمسک می جستند مانند: عام الفیل، عام البعاث یا میلاد مسیح و دیگر

حوادث بزرگ گذشته نجات یافتند، آنها تحت الشعاع این عمل بزرگ و الهی واقع گردیدند. از آن رواست که گفتیم هجرت در تاریخ اسلام نه يك واقعه است بلکه يك اصل

بزرگ اجتماعی است. جنبه اثباتی دارد نه نفی سنگر گرفتن است نه عزلت و فرار از مسئولیت.

آثار و ثمرات هجرت

هجرت پیامبر اسلام و تمرکز مسلمانان در مدینه، فصل جدیدی را در زندگی آن حضرت بازگشود. او قبل از ورود به مدینه فقط در صدد جلب قلوب مردم و تبلیغ آیین

اسلام بود ولی از آن روز به بعد به سان يك سیاستمدار پخته و کارآزموده، هواداران خود

را تشکل داد و نگذاشت دشمنان داخلی و خارجی در آنان نفوذ کنند، او در این راه با سه

مشکل بزرگ روبرو بود.

۱. اختلافی که میان هواداران او جریان داشت و یادگار دوران جاهلی از سابق بود.

۲. وجود یهود " یثرب " که به اسلام گرایش نداشتند و از ثروت و امکانات مساعدی

بهره‌مند بودند.

۳. خطر قریش و عموم بت پرستان شبه جزیره عربستان که دائماً پیامبر اسلام و پیروان او را تهدید می کردند. پیامبر اسلام به عنوان يك پیشوای شایسته و سیاستمدار برجسته، برای حل هر يك از این سه مشکل اساسی راه‌های مناسب به مورد اجرا می گذاشت که ذیلاً هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

ایجاد وحدت سیاسی اجتماعی

مهاجرین و انصار از آنجا که پرورش یافته دو محیط مختلف جنوبی و شمالی بودند، در طرز تفکر و معاشرت فاصله زیادی باهم داشتند. از سوی دیگر اوسیان و خزرجیان که

جمعیت انصار را تشکیل می دادند، صد و بیست سال با هم نبرد کرده و دشمنان

خونی

همدیگر بودند و با این خطرات و اختلافات ادامه حیات دینی و سیاسی جز با يك تحول

درونی به هیچ وجه امکان نداشت.

(1.2)

از این رو پیامبر اسلام به منظور ایجاد وحدت در میان مسلمانان مهاجرین و انصار از يك طرف میان آنان پیمان برادری برقرار ساخت و این امر هشت ماه بعد از هجرت بود و

فرمود: " تأخوا في الله أخوين أخوين ": " در راه خدا دو نفر، دو نفر، باهم برادر باشید "

سپس دست حضرت علی بن ابی طالب را گرفت و گفت " هذا أخي " این است برادر من.

آنان بر اساس این برادری می توانستند از همدیگر ارث ببرند و این حکم تا نزول آیه " اولو

الارحام بعضهم اولی ببعض " بعد از جنگ بدر منسوخ گردید. و از طرف دیگر با بستن

يك قرارداد سیاسی و اجتماعی میان آنان يك نوع اتحاد سیاسی و اجتماعی را پی ریزی نمود.

پیمان عدم تجاوز

پیامبر خدا بس از ایجاد وحدت بین مسلمانان، پیمانی هم با یهودیان اوس و خزرج منعقد ساخت و این پیمان را یهودیان دو قبیله اوس و خزرج نیز امضا کردند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آیین و ثروت آنها را تحت شرایطی محترم شمرد. متن کامل این پیمان که يك

سند زنده تاریخی است در کتابهای سیره و تاریخ آمده است و شامل ۳۷ ماده می باشد که

عمدتاً دفاعی و حراستی بوده است: این پیمان را با این جمله ختم نمودند " و ان الله جار

لمن بر واتقی و محمد رسول الله... " یعنی خدا پناه دهنده نیکوکاران و پرهیزکاران است

و محمد نیز پیامبر خدا " (۱)

این قرارداد سیاسی و قانون اساسی آن روز اسلام نمونه کاملی از روح آزادی عقیده و

رفاه اجتماعی، لزوم همکاری در امور همگانی در اسلام است بالاتر از همه، حدود و اختیارات رهبر و مسئولیت عموم امضاء کنندگان را روشن کرده است. به موجب این

قرارداد اگر چه یهودیان " بنی قریظه " و " بنی نضیر " و " بنی قنیقاع " شرکت نکردند و فقط

یهودیان خزرج و اوس طرف معامله بودند، ولی بعدها همین افراد با رهبر مسلمانان

۱. سیرة النبی ج ۲، ص ۲۳۸، الطبقات الکبری ج ۱، ص ۲۳۸، دکتر آیتی، تاریخ پیامبر،
ص ۲۱۶.

پیمانهای را امضاء نمودند و از موارد آن پیمان جمله‌های زیر است: به موجب قرارداد زیر پیامبر با هر يك از سه گروه پیمان می‌بندد که هرگز به ضرر رسول خدا و یاران وی قدمی بردارند و به وسیله زبان و دست ضرری به او نرسانند اسلحه و مرکب در اختیار دشمنان او نگذارند هرگاه بر خلاف متن این قرارداد، رفتار کنند پیامبر در ریختن خون آنان و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنان دستش باز خواهد بود سپس از طرف گروه بنی‌نضیر "حیی بن اخطب" و از جانب بنی‌قریظه، "کعب بن اسد" و از ناحیه قنیقاع "مخیریق" این پیمان نامه را امضاء نمودند. (۱)

با این محکم‌کاریها و پیمانهای موثق، محیط یثرب و توابع آن تا حدود زیادی عملاً منطقهء حرام اعلام گردید.

هدف اسلام و برنامه‌های عالی آن را متذکر شد و گفت: اسلام شماها را با یکدیگر برادر نموده است و تمام کینه‌ها و خشمها باید به دست فراموشی سپرده شود... موعظه و نصیحت پیامبر اسلام در آنان آنچنان اثر کرد که يك مرتبه با صدای بلند شروع به گریه کردند و برای تحکیم برادری، همدیگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خداوند طلب آمرزش کردند (۲).

البته نقشه‌ها و توطئه‌های یهود با این امر ساده خاتمه نیافت. کم‌کم ادامهء جنایت و خیانت و پیمان شکنی آنان توسعه یافت و با مشرکان اوس و خزرج و کسانی که در اسلام و ایمان خود دو دل بودند، روابط خصوصی برقرار نمودند و در نبردهای مسلمانان با قریش علناً مداخله کرده و به نفع بت پرستان شدیداً فعالیت نموده و وارد عمل شدند که در برخوردهای آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تشکیل سپاه عقیده پیامبر برای حل مشکل سوم یعنی به منظور دفع خطر قریش و عموم بت پرستان

۱. سیرهء ابن هشام صفحات ۵۰۳ - ۵۰۴.
۲. استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱.

شبه جزیرهء عربستان دست به تشکیل سپاه عقیده زد این سپاه از همان افراد مسلمان و مجاهد تشکیل گردید. به تدریج هم از نظر تعداد و هم از نظر آمادگی رزمی تکامل یافت و در اواخر عمر پیامبر به قدرت بزرگی مبدل گردید. پیامبر در سال اول و دوم هجرت، با این سپاه عقیده يك سلسله تظاهرات نظامی و مانورهای جنگی ترتیب داد که ذیلاً به آنها اشاره می شود و شرح بقیه جنگها به کتابهای تاریخ و سیره محول می گردد. مانورهای نظامی

۱. ماه هفتم از سال اول، حمزه با سی نفر بر سر کاروان قریش به ریاست ابوجهل و سیصد تن حامی کاروان به لب دریا فرستاده شد که با میانجیگری "مجدی بن عمرو" جنگ و برخورد اتفاق نیفتاد.

۲. ماه هشتم "عبیده بن حارث" با ۶۰ سوار مهاجر بر سر کاروانی به سرپرستی ابوسفیان و ۲۰۰ شمشیر زن قریش همراه او فرستاد، "سعد بن ابی وقاص" در این برخورد تنها يك تیر به سوی آنها پرتاب کرد و واقعه‌ای رخ نداد و به سلامت بازگشتند.

۳. ماه نهم سعد بن ابی وقاص را با ۲۰ یا ۶۰ نفر مهاجر بر سر کاروانی اعزام نمود، اما کاروان قبلاً به سلامت گذشته بود.

۴. ماه صفر سال دوم در این ماه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) کار مدینه را به سعد بن عباده سپرد و خود در پی کاروان قریش و "بنی ضمیره بن بکر" تا "أبوا" تاخت و با قریش برخورد نکرد ولی با بنی ضمیره پیمان دفاع مشترك بست.

۵. در ماه ربیع الاول سال دوم پیامبر اسلام، "صائب بن عثمان" با "سعد بن معاد" را در مدینه جانشین قرار داد و با ۲۰۰ نفر برای تعقیب کاروان قریش تا "بواط" آمد و به کاروانی که "امیه بن خلف" سرپرستی می کرد دست نیافت و به سوی مدینه بازگشت.

۶. در نیمه جمادی الاولی گزارش رسید که کاروان قریش به سرپرستی "ابوسفیان" از مکه به شام می رود، پیامبر با دسته ای تا "ذات العشیره" رفت و ابوسلمه را جانشین

خود
قرار داد، و تا اوائل ماه جمادی الاخره در آنجا در انتظار کاروان توقف کرد ولی به
کاروان

دست نیافت ولی در اثنای اقامت در آن محل با قبیله " بنی مدلج " پیمانی بست که متن

آن در کتب تاریخ و سیره منعکس است.

۷. پیامبر پس از بازگشت از ذات العشیره بود که گزارش رسید " کرز بن جابر " بر شتران

و گوسفندان مدینه دستبرد زده است. پیامبر برای تعقیب این مرد غارتگر با گروهی تا ناحیه " بدر " آمد و بدون اخذ نتیجه برگشت و تا آخر شعبان در مدینه ماند.

هدف از مانورهای جنگی چه بود؟

این تظاهرات و مانورهای نظامی، حاکی از تثبیت موقعیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و آماده

ساختن مسلمانان و پیشگیری از هجوم و یورش دشمن نیرومند قریش بوده است که تمام اموال و دارائی و زندگی مسلمانان مهاجر را در اختیار داشتند و هر روز هم احتمال

می رفت که حملهء نظامی را آغاز نمایند و حکومت نوپدید اسلام را در مدینه تهدید به فنا

و سقوط نمایند. هدف اساسی از اعزام این دسته‌ها و بستن پیمانهای نظامی با قبیله‌هایی که در مسیر راه تجارتي مکيان میزیستند مصون ماندن از تعرض نظامی قریش و آگاه ساختن قریش از قدرت نظامی مسلمانان بود، پیامبر عالیقدر اسلام می خواست به حکومت قریش بفهماند که کلیه خطوط تجاری کاروان که در اختیار مسلمانان است و هر گونه بخواهند می توانند جلو بازرگانی آنان را بگیرند و اگر قریش در

لجاجت و عناد خود باقی بمانند شریانهای حیاتی آنان را با نیروهای اسلام قطع خواهد

گردید. خلاصه، هدف این بود که قریش با در نظر گرفتن قدرت مسلمانان برای آنان آزادی

تبلیغ بدهند و راه را برای زیارت خانهء خدا و ترویج آئین یکتاپرستی باز کنند تا اسلام به

وسیلهء منطق نیرومند خود، در قلوب نفوذ کند و در پرتو آزادی، نور اسلام در تمام شبه جزیره و مرکز عربستان جلوه گر شود.

تبدیل قبله

هنوز چندی از هجرت پیامبر اسلام به مدینه نگذشته بود که زمزمهء مخالفت از ناحیهء

یهودیان آغاز گردید و دستور مؤکد آمد که قبلهء مسلمانان از این به بعد کعبه است

مسلمانان وظیفه دارند در اوقات نماز متوجه مسجدالحرام گردند.
داستان تغییر قبله این چنین بود
تعلیمات پیامبر اسلام و رفتار و اخلاق الهی او در روح پیروان او نفوذ عمیقی داشت
از
این رو هر روز بر تعداد علاقمندان و مسلمانان افزوده می شد، یهودیان که در آغاز
فکر
می کردند می توانند او را به دین خود ملحق سازند، اکنون می دیدند برخی از پیروان
یهود
هم به پیروی پیامبر اسلام درآمده اند، شروع به توطئه و نقشه کشی نمودند و سخنان
ناروا
درباره او انتشار دادند. انکار نبوت و حيله گری را نسبت به او آغاز کردند و از
راههای
گونگونگی شروع به تضعیف مسلمانان نمودند از جمله مسئله نماز گذاردن به سوی
بیت المقدس را پیش کشیدند و گفتند محمد مدعی است که او دارای آئین مستقلی
است
و آئین و شریعت او ناسخ آئینهای گذشته می باشد در صورتی که او هنوز قبله
مستقلی
ندارد و بر قبله جامعه یهود نماز می گذارد. شنیدن این خبر برای پیامبر ناگوار بود.
در نیمه
شبها به آسمان نگاه می کرد و در انتظار وحی بود که دستوری در این باره نازل
گردد.
قرآن می گوید: نگاههای معنی دار تو را به آسمان می بینیم تو را به سوی قبله ای که
رضایت تو را جلب می کند می گردانیم (۱). از آیات دیگر استفاده می شود که
تبدیل قبله علاوه
بر اعتراض یهود جنبه امتحانی نیز داشته است و مقصود این بود که مؤمن حقیقی و
واقعی از مدعیان دروغین آن تمیز و تشخیص داده شود (۲).
پیامبر اسلام دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که امین وحی فرود آمد و پیامبر را
مأمور کرد که به سوی مسجدالحرام متوجه گردد و پیامبر اسلام در حال نماز به
طرف
مسجد الحرام متمایل گردید (۳). و متعاقب تغییر قبله از طرف خداوند زنان و
مردانی که در
مسجد بودند از او پیروی کردند و به سوی کعبه نماز گزارند و از آن روز دیگر
کعبه قبله

مسلمانان گردید، طبق پاره ای از تواریخ این عمل در هفدهمین ماه هجرت به مدینه

۱. مجلسی، بحار الأنوار ج ۱۹، ص ۱۱۰ - ۱۱۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار ج ۱۹، ص ۱۱۰.

۳. یعقوبی، ترجمه تاریخ، ج ۱.

صورت گرفته است (۱). قرآن مجید تغییر قبله را به دستور خداوند متعال استناد داده و به کسانی که به این امر اعتراض می کردند چنین پاسخ می دهد: " به زودی سفیهان مردم، خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند. بدین طریق شما را امت میانه قرار دادیم تا الگوی مردم باشید. و پیامبر الگوی شما باشد " (۲).
تغییر قبله، سمت گیری و جهت گیری کامل مسلمانان را نشان می داد و کاملاً می فهماند که مسلمانان دارای آیین مستقل و مکتب واحد ممتاز از آیین یهود می باشند.

-
۱. سوره بقره آیه ۱۴۴، قد نرى تقلب وجهك في السماء.
۲. سوره بقره آیه ۱۴۴.

بخش چهارم
F
پیامبر الگوی زندگی

(۱۰۹)

بخش چهارم / پیامبر الگوی زندگی...
حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مکه به عنوان " تکوین ملت " و " تدوین شریعت " و در مهاجرت به مدینه به عنوان " تأسیس حکومت " و " ایجاد نظام عدل الهی " بود که دربرگیرنده تمام ابعاد زندگی بشر بر پایه ایمان استوار و اعتقاد راسخ بود، آیاتی که در مکه مشرفه نزول یافته است در ارتباط با تشیید مبانی عقیدتی توحید و معاد و تشریح ابعاد نبوت و رسالت بود ولی آیاتی که در مدینه شرف نزول یافته است اغلب در ارتباط با تأسیس حکومت و ایجاد نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و توحیدی می باشد و در هر بخش پیامبر اسلام به عنوان الگوی زندگی و نمودار عملی انسان کامل مطرح بوده است و دیگران وظیفه الهی دارند تا زندگی خود را همانند او قرار دهند و بازگوئی رفتار و اخلاق و گفتار پیامبر عالیقدر اسلام که عنوان سنت و روش زندگی پیامبر اسلام را بردارد از دو نظر مورد عنایت خداوند قرار دارد.
یکی از آن نظر که بازگوئی آنها نوعی تشریح و تجسیم واقعیت زندگی شخصیتی است که تاریخ آفرین است و زندگی او بوجود آورنده صدها و هزاران حادثه در طول تاریخ حیات انسانها است و هر کدام از رفتار و گفتار و اخلاق او می تواند الهام بخش سلسله ای از حوادث بعدی قرار گیرد.
قرآن مجید زندگی رسول خدا را الگوی تمام عیار حیات معرفی می کند جایی که می فرماید: " لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة " (۱) از دیگر سو، تشریح و بیان ویژگیهای زندگی آن بزرگوار اکنون به صورت " قدوه " و " اسوه " مورد استناد میلیونها انسان مؤمن و معتقد در سراسر جهان قرار دارد و بازگوئی آنها به عنوان نمونه و نسخه عملی مردم، ضرورت دارد. از این رو این بخش را می توان در فقه به عنوان احکام و در

علم اخلاق

۱. سوره احزاب آیه ۲۱.

به صورت سیره و روش رسول الله و در تاریخ تحت عنوان " تاریخ حیات " مورد مطالعه قرار

دارد و مورد استناد میلیونها انسان مؤمن و معتقد در سراسر جهان قرار دارد و بازگوئی

آنها به عنوان نمونه و نسخه عملی مردم، ضرورت پیدا می کند. اخلاق او، تجسم عملی قرآن

زندگی او نمونه عملی و عینی اخلاق و رفتار اسلامی بود آنچنان که قرآن مجید برنامه

نظری و فکری اسلام است، وجود او منبع فضایل و مناقب و سرچشمه واقعی فضیلت و

شرف و مظهر بارز تعالیم عالیه قرآن بود که بیانگر واقعیات هستی و حیات می باشد. او

فضیلت را به خاطر خود فضیلت دوست می داشت و اخلاق از نظر او خود هدف بود نه

وسیله، غایت بود، نه راه، و مقصود ذاتی بود، نه عرضی و طفیلی. او پایه گزار اصول همزیستی سالم و معاشرت واقعی و تنظیم کننده روابط صحیح و سالم اجتماعی بود او

مؤسس علوم و دانش های انسانی و معلم ارزنده اخلاق و فضیلتها بود.

وجود او منبع بذل و بخشش و کرم و سخاوت بود و در جلب رضایت و خشنودی پروردگار عالم از صرف هر نوع امکانات مادی و مالی مضایقه و دریغ نداشت. اصولا مال و

ثروت از نظر او در حدی مورد قبول بود که به توان به وسیله آن گرهی از مشکلات مردم را

گشود یا توسط آن برای آخرت و تکمیل معنویت اندوخته ای را کسب نمود و باقیات

صالحاتی برای آیندگان باقی گذاشت.

امانت و صداقت

او از آن دوران جوانی و عنفوان زندگی به صداقت و امانت داری معروف و به صبر و شکیبائی و استقامت و کرم و بخشش موصوف بود. هر چه بدست می آورد در راه خدا

انفاق می کرد و در حلم و فروتنی و تواضع و خوش خلقی در حدی بود که خداوند متعال از

میان دهها اوصاف جمال و کمال و زیبایی، او را با صفت حسن " خلق عظیم "

توصیف
می نماید و در حق او می فرماید:

(۱۱۲)

" انك لعلى خلق عظيم " (همانا تو دارای اخلاق بس بزرگوار می باشی) (۱) او در عفو و گذشت و فداکاری در حد ایثار و فناء بود و در برابر ایذاء و اهانت قوم خود استقامت داشت و دائم می فرمود: " خدایا تو قوم مرا ببخش و مورد عفو قرار بده آنان نادان هستند "

او هم به پیران احترام می کرد و هم به جوانان، هنگامی که دو خواهر رضاعی از در وارد می شدند به پا می خاست و عباى خود را زیر پای آنان می انداخت. به یاران خود سفارش می کرد از فرزندان خویش با احترام یاد کنند، او برای مادران احترام خاصی قائل بود و می فرمود: " بهشت زیر پای مادران است ".

او در شدائد و مصائب، استوار و پایدار بود و هرگز سستی و فتور به خویشتن، راه نمی داد و هرگز نومیدی و یأس به دل او خطور نمی کرد.

نظم و برنامه در زندگی پیامبر اسلام بخشی از سه وعده اوقات روزانه خود را به عبادت، بخش دیگری را به رسیدگی به امور و گرفتاریهای مردم و بخش سوم را به زندگی خانوادگی خود اختصاص داده بود. او هرگز اعضای خانواده خود را (خواه همسر، خواه خدمتکار) در برابر اشتباه بازخواست نمی کرد و از هر خطا و لغزشی در خانواده می گذشت. در معاشرت بی نهایت لطف و جاذبه داشت. فقراء را بهترین دوست خود می شمرد. همیشه در کنار لبهای نشانی از لبخند وجود داشت. محمد (صلی الله علیه وآله) هرگز آزارش به کسی نمی رسید. درشتی نمی کرد. باوفا و رازدار و امین بود. بی نهایت بردبار و شکیبیا بود. در روزهای سال غالباً روزه داشت و شب هم تا سپیده دم به نماز می ایستاد و لحظه‌ای از یاد خدا غفلت نداشت به حدی که خداوند متعال او را از این زحمت و تعب مدام، باز می دارد و می فرماید: " طه، ما انزلنا عليك القرآن لتشقى " (۲) (ما این قرآن را فرو نفرستادیم که خود را

آنچنان

به زحمت و تعب بیافکنی) لباسش را از هر چه پیش می آمد تهیه می گردید و معمولاً
از

-
۱. سوره قلم آیه ۵.
 ۲. سوره طه آیه ۱ - ۳.

پشم و کتان تشکیل می شد، هر کس لباس او را می خواست به او می داد، رنگ سفید را به رنگهای دیگر، ترجیح می داد و اجازه نمی داد کسی در سلام بر وی پیشی گیرد، او با همه دیدارکنندگان مصافحه می کرد و در هیچ محفلی زانوی خود را از زانوی هم نشین خود جلوتر نمی برد. او جلوی مردم پای خود را دراز نمی کرد و هرگز طوری نمی نشست که جای دیگران را تنگ سازد، هر کس به خانه اش می رفت مورد احترام فراوان او قرار می گرفت، هرگز نام کسی را به اهانت و تحقیر ادا نمی نمود و وسط حرف کسی نمی دوید. اگر به نماز ایستاده بود و حاجت مندی انتظار او را می کشید نماز را کوتاه می نمود و حاجتش را برمیآورد. چنان مهربان و فروتن و مأنوس بود که بارها خدمتگزاران دست به دست مبارکش می دادند و شانه به شانه اش راه می رفتند و غمهای زندگی خود را برایش تعریف می کردند و از زبان مبارکش دلجوئی می شدند. فنا در جمع در هیچ انجمنی برای خود صدر و ذیل و بالا و پائین مقرر نمی داشت. به هر جا که خاک هم بود می نشست و آن طور که علی (علیه السلام) می گوید: "محمد (صلی الله علیه وآله) چنان در میان قوم به سادگی و آزادگی می نشست که اگر ناشناسی از راه می رسید، نمی توانست او را به اعتبار جای نشستن و طرز نشستن به شناسد و مجبور بود به پرسد کدام يك از شما محمد (صلی الله علیه وآله) است؟" اثر وضعی اخلاق پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) اخلاق عالی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) امواج انقلاب مقدس اسلام را نخست در جامعه عرب، و سپس در جهان پدید می آورد و در سایه رستاخیز عظیم معنوی پراکنندگی به یگانگی، بپروایی به عفت و پاکدامنی، بیکارگی به کار و کوشش، خودخواهی به نوع

دوستی، غرور
و تکبر به تواضع و مهربانی تبدیل گردید.
دنیا او را نفریفت و گرفتار تحمل و فریفته ظاهر فریبای خود نساخت بلکه او با

چشمی عقیف و پرهیز کار به آن می نگریست " (۱)
پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با جملات کوتاه و پر معنی سخن می گفت و
هنگام سخن گفتن
ترشرو نبود و کلمات ناهنجار و خشن به کار نمی برد. آنگاه که در برابر مخاطب
قرار

می گرفت، به رسم جباران به گوشهء چشم نگاه نمی کرد (۲).
اجازه نمی داد کسی پیش پایش بایستد و همانند سلاطین به او احترام کند، ولی او
نسبت به دیگران احترام می کرد، البته پرهیز کاران در نزد او احترام بیشتری می
داشتند.

او نظافت را دوست می داشت او از میان غذاها علاقمند عسل بود و از غذاهای بدبو
حذر و پرهیز کامل داشت. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) تنها به خاطر دین
غضب می کرد و نیز همان
عامل بود که خشنودی او را فراهم می ساخت، هنگامی که سوار بود اجازه نمی داد
کسی با

او پیاده راه برود چون این رفتار را نوعی تحقیر به شمار می آورد از این رو اگر مایل
بود با
خود سوارش می کرد و اگر نه در محل معینی وعدهء ملاقات می گذاشت و خود
تنها

می رفت. در مسافرتهای جمعی، به سهم خود کار می کرد و هیچ گاه سربار
دیگران نبود. در

سفری به عرض رساندند ما خود تمام کارها را انجام می دهیم، فرمود: دوست ندارم
امتیازی بین من و شما باشد، زیرا خداوند دوست ندارد بنده اش را مشخص و ممتاز
از

دیگران بیند، آنگه برمخاست و هیزم جمع آوری می کرد.
او به پیمانهای خود وفادار بود. صلهء رحم داشت ولی بی جهت از آنان حمایت
نمی نمود. به کسی اجازه نمی داد پیش او بر ضد دیگری سخن بگوید و می فرمود:
دوست

دارم با مردم با قلبی سالم معاشرت داشته باشیم. در حیاء و شرم حضور بی مانند و
پر حوصله با حلم و گذشت بود. انس بن مالک که خادم آن حضرت بود می گوید:
" برای افطار و سحری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شیر فراهم می کردم، یک
شب پیامبر دیر بر

خانه آمد، من فکر کردم آن حضرت به مهمانی رفته و افطار کرده است. شیر را
خوردم

-
١. علامه طباطبائي، سنن النبي (ص).
 ٢. طبرسي، مكارم الأخلاق.

چیزی نگذشت که آن حضرت آمد، از همراهان او پرسیدم پیامبر افطار کرده است؟ گفتند:

نه! وقتی آن حضرت از جریان اطلاع پیدا کرد اصلا به روی خود نیاورد؟ و با

خوشرویی

گرسنگی شب را به روز آورد و همچنین فردا را روزه گرفت."

خدمت به خلق

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به عبادت و نماز علاقه فراوان داشت ولی موقعی که

مردم با او کاری

داشتند نماز را کوتاه می نمود و به کار آنان می رسید و در برآوردن حوائج مردم از

چیزی

دریغ نداشت. همه را احترام می کرد. فضیلت و بزرگی را به ایمان و عمل می

دانست و

نظری به ثروت و جاه و مقام نداشت با خدمتگزاران، مهربانی می کرد و در اصلاح

امور آنان

می کوشید". (۱)

گذشت و بزرگواری

هرگاه به شخص او بی احترامی می شد. در صدد انتقام برنمآمد و از خطا و

بدرفتاری

دیگران، چشم پوشی می کرد و در مقابل آزار و اذیتهای آنان عفو و گذشت و

بزرگواری

نشان می داد. (۲) با آن همه اذیت و آزاری که قریش به رسول خدا کرده بودند،

هنگامی که

مکه را فتح کرد بی آنکه از آنان انتقام بگیرد آنان را بخشید و آزاد ساخت" و

فرمود: "أنتم

الطلاق فی الله" (همگی در راه خدا آزاد هستید) با آنکه آنان انتظار انتقام و مقابله

مثل داشتند. (۳)

چنان که همه می دانیم در جنگ احد شخصی به نام "وحشی" عموی پیامبر یعنی

حمزه را کشته بود ولی پیامبر اسلام او را مورد عفو و گذشت خود قرار داد و از

گناه او

درگذشت. همچنین از ابوسفیان و هند با آن همه آزارها که کرده بودند درگذشت و

در صدد

انتقام آنان برنیامد (۴).

= + * * * + =

-
١. طبرسى، مكارم الاخلاق.
 ٢. واقدى، مغازى، ج ١.
 ٣. سيرة النبى (ص).
 ٤. استاد سبحانى، فروغ ابدیت، ج ٢.

اما با بسیاری عفو و گذشتی که داشت هنگامی که به حریم دین تجاوز می شد هرگز نرمش و عطوفت نشان نمی داد و حکم خدا را جاری می ساخت و به وساطت کسی اعتنا نمی نمود. موقعی که مطلع شد فاطمه مخروجی دزدی کرده است مقرر شد حکم شرعی در حق او جریان یابد افرادی به وساطت پرداختند از آن میان اسامة بن زید فرزند خوانده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، به وساطت اسامه بن زید گوش نکرد و گفت: هلاکت و انقراض اقوام پیشین به این سبب بود که اگر کسی از اشراف آنان مرتکب سرقت می شد، او را مجازات نمی کردند و قانون را فقط درباره ناتوانان اجرا می کردند " آنگاه افزود " سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست اگر دخترم فاطمه نیز، چنین کاری می کرد، دستش را به جرم دزدی، قطع می کردم ".
نظافت و پاکیزگی پیامبر عزیز اسلام عطر را خیلی دوست می داشت و برای خرید آن بیشتر از غذا خرج می کرد (۱)، از هر مسیری که عبور می کرد بوی خوش عطر او به مشام می رسید و پس از او هر کسی از آن راه می گذشت می فهمید که پیامبر اسلام از آن راه عبور فرموده است (۲).
زیاد مسواک می نمود و دست خود را پیش از غذا و بعد از غذا می شست (۳). به هنگام بیرون آمدن از منزل در آینه یا آب نگاه می کرد و با سر و وضعی مرتب از خانه بیرون می آمد (۴).
عبادت و پارسائی پیامبر عالیقدر اسلام (صلی الله علیه و آله) به نماز علاقه فراوانی داشت و در دل شب، از بستر خواب برمیخاست و مسواک می نمود و نماز می گزارد (۵) و با خدای خود راز و نیاز می کرد به حدی

-
١. طبرسى، مكارم الاخلاق.
 ٢. منبع فوق.
 ٣. منبع فوق.
 ٤. منبع فوق.
 ٥. محمد خاتم النبیین، ص ٣٦٨.

که در اثر ایستادن طولانی در عبادت، پاهای مبارکش متورم شده بود. او از نگاه به آسمان و زمین و خورشید و همه ذرات جهان، عبرت می گرفت و از این راه

بیشتر به عظمت آفریننده آنها توجه می نمود.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در تمام صفات خوب، نمونه بود و شیوه و اخلاق پاک او را نمی توان

در ضمن يك فصل کوتاهی به آخر رسانید، تنها هدف ما این است که خطوط اصلی سیمای نورانی او در اینجا ترسیم گردد تا مسلمانان که خود را پیرو اسلام می دانند کردار و

رفتار آن حضرت را سرمشق قرار دهند و برنامه زندگی و اخلاق صحیح را از او بیاموزند.

روش پیامبر در تبلیغ اسلام

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) هرگز در راه دعوت و پیشرفت آئین اسلام، اجازه نمی داد از دروغ و

تزویر و راههای باطل استفاده شود با آنکه شرایطی پیش می آمد که اگر زمامداران معمولی به جای او بودند از این گونه راهها استفاده می کردند. هنگامی که پیامبر در مکه

اقامت داشت و دعوت خود را به قبایل عرب، عرضه می کرد، قبیله " بنی عامر بن صعصعه "

را دعوت کرد. مردی از آنان به نام " بحیره بن فراس " گفت:

اگر ما تو را در این امر پیروی کردیم و آنگاه به یاری خدا پیروز شدی، می شود که پس از

تو این کار به دست ما باشد؟ رسول خدا گفت:

اختیار این امر به دست خداست و آن را در هر کجا بخواهد قرار می دهد، بحیره گفت:

پس ما در مقابل عرب جان نثار تو باشیم و آنگاه که خدا پیروزیت داد، کار به دست دیگران

بیافتد؟ ما را نیازی به پذیرش این دعوت نیست! پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

ناراحت نشد چون خلاف

واقعی مرتکب نشده بود.

ایستادگی در راه مکتب

مقاومت و پایداری در برابر آرمانهای مکتب یکی از اصول اساسی زندگی پیغمبر خدا

بود او هرگز و تحت هیچ شرایطی حاضر به معامله بر سر اصول نبود آن چنان که در
مورد
شکستن بت‌های ثقیف با همه اسراری که اولیای بت داشتند پیغمبر خدا زیر بار نرفت.

تاکتیکها و روشها

در اینجا به برخی از تاکتیکها و روشهایی که پیامبر اسلام در جنگها به مورد اجراء می گذاشت اشاره می کنیم که می تواند تا حدودی آموزنده و مفید باشد.

۱. حرکت شبانه:

پیامبر بزرگوار اسلام در اغلب جنگها، نقل و انتقالات نظامی سپاه اسلام را شبانه انجام

می داد و این امر در پنهان سازی هدف و استتار تحرکها اثر مهمی داشته است به ویژه از

آن نظر که مشرکین قریش در طوائف و قبائل مختلف، هم پیمانها و هواداران به اصطلاح

آن روز " حلفا " داشته اند که می توانستند مشرکین را در جریان امر قرار دهند تا عملیات را

خنثی سازند و دیگر از آن نظر که حرکتهای شبانه می توانست صبح زود و به موقع ضربههای مؤثر و کاری خود را بر دشمن وارد آورد و دشمن را غافلگیر سازد و فرمانده

عالیقدر اسلام با توجه به روحیات اعراب، از این امر استفاده شایانی برده است. ۲. هجوم سریع:

در اغلب جنگها و برخوردهای نظامی، از حرکت سریع و نقل و انتقال پرشتاب در حملات برق آسا در سپاه اسلام بهره گیری می نمود، با استفاده از این تاکتیک جنگی که

" سریه ابی سلمه " بر قبيله " بنی اسد " پیروز شد و آنان را مجبور به فرار و عقب نشینی

ساخت (۱). این نوع عملیات نیازمند تجربه و تمرین کافی و مستمری دارد که نیروهای

مهاجم کنترل و ارتباط فرماندهی و فرمانبری را کاملاً پیوند دهد و يك پارچه سازد. ۳. جمع آوری اطلاعات از اوضاع دشمن:

یکی از شیوههای معمول پیغمبر بزرگوار اسلام کسب اطلاعات از طرف مخالف بود و

این برنامه را در جنگ بدر به دقت اجرا نمودند که تفصیل آن در جای خود آمده است.

استتار ورد گم کنی

استتار ورد گم کنی یکی از شیوههای بسیار مدرن نظامی است و امروز در تمام

۱. پیامبر اسلام در معرکهء جنگ.

جنگهای زمینی و هوایی و دریایی به آن اهتمام لازم و کاملی دارند و به همین جهت ارتشهای جهان ابزار و وسائل و خودروها و هواپیماهای نظامی و حتی لباس رزمندگان را

به همان رنگ محیط در می آورند تا با محیط همشکل و همرنگ باشد و تشخیص داده

نشود مثلا لباس رزمندگان در بیشه زار و جنگل پلنگی صورت و رنگ جنگی دارد نیروهای دریایی و هوایی نیز رنگ مناسب با رنگ هوا و دریا دارند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز این تاکتیک لازم را در جنگ رعایت می کرد و با کمال اختفاء و استتار حرکت می نمود.

حفظ اسرار نظامی

حفظ اسرار معمولا امکان پذیر نیست مگر آنکه تدبیر و طرح و تاکتیک بسیار ماهرانه ای چیده شود تا غافلگیری دشمن تحقق یابد و اگر دشمن غافلگیر شد می توان به

آسانی به همه اهداف نظامی رسید و با تلفات کم و ناچیز پیشرفت برق آسائی کرد پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله) این تاکتیک را بسیار ماهرانه انجام می داد که يك نمونه بسیار جالب آن، فتح مکه و تصرف پایگاه مستحکم مشرکان قریش با حداقل تلفات بوده است. در این جنگ، با

این که قریش و مسلمانان خشم و کینه و نفرت طولانی و حس انتقامجویی عجیبی نسبت به هم داشتند، در اثر این تاکتیک جالب پیامبر (صلی الله علیه وآله) تنها با حداقل تلفات از طرفین همه چیز را به نفع اسلام خاتمه داد.

صف آرائی منظم

شیوههای جنگی پیامبر اسلام و با نظام جنگی اعراب آن روز کاملا فرق داشت. جنگهای اعراب بیشتر نامنظم و به صورت جنگ گریز و تهاجم و یورش غارتگرانه بود،

ولی پیامبر اسلام از جنگهای منظم و تحت صف معمولا بیشتر استفاده می کرد. در جنگ " بدر " با این که یارانش کمتر از يك سوم لشکر مجهز دشمن بود، ولی نظم و

کارائی و فرماندهی عالی جنگ، فداکاری و ایثار و اطاعت از رهبر سبب پیروزی سریع

نیروی اسلام شد. پیامبر ارتش ۳۱۳ نفری را بر سه دسته صد نفری به صورت يك
مثلت،

(۱۲۰)

صف بندی کرد، در هر طرف ۱۰۰ نفر قرار داشت آن چنان که اگر قریش از هر طرف هجوم آوردند مواجه با مردان مسلح گردند و نتوانند نفوذ کنند و در عوض مسلمانان پشت به پشت هم قرار گرفته و بهتر دفاع کنند.

ابتکار عمل و سازماندهی منظم و تصمیم گیری سریع و قاطع با رعایت جوانب مختلف آن یکی از سازنده ترین شیوه‌های جنگی است و مسلمانان از این شیوه در برخوردهای نظامی فراوان استفاده کرده اند. شعارها و رمزها و تاکتیکهای نظامی یکی از عوامل مؤثر در پیروزی جنگهای دیروز و امروز بوده است و مسلمانان از این تاکتیک فراوان بهره برده اند. ما نمونه هائی را که از جنگهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یادگار مانده است در اینجا ذکر میکنیم:

امام جعفر صادق می فرماید: شعار مسلمانان در اغلب برخوردهای نظامی این چنین بود: یا محمد! یا محمد!
و در جنگ بدر: ای مدد و پیروزی الهی نزدیک شو! نزدیک شو! (یا نصرالله إقترِب!)
در جنگ احد هم: ای نصر و مدد الهی نزدیک شو! (یا نصر الله اقترِب)
در جنگ بنی النضیر: ای روح قدس ما را راحت کن! (یا روح القدس ارحنا)
در جنگ بنی قنیقاع: ای پروردگار ما! هرگز مغلوب نگردی! (یا ربنا لا یغلبنک)
در جنگ طائف: یا رضوان! یا رضوان! (یا رضوان یا رضوان)
در جنگ حنین: ای فرزندان عبد الله! ای فرزندان عبد الله!
در جنگ خندق: حم! ای خدای محمد! دیدگان آنان کور شود! (حم لایبصرون)
در جنگ بنی قریظه: ای سلام آنان را سالم بدار! (یا سلام اسلمهم!)
در جنگ بنی مصطلق (مریسع): سرنوشت امور به دست توانای خداست.

در جنگ حدیبیه: ستمگران همواره مشمول لعنت خدا گردند!
در جنگ خیبر: ای خدای بزرگ آنان را علیل نما!
فتح مکه: ما به حقیقت بندگان خدای هستیم! (نحن عباد الله حقا حقا)
در جنگ تبوک: خدای یکتا - خدای بی نیاز! (یا احد. یا صمد)
در جنگ بنی ملیح: خدایا! بمیران! بمیران (أمت، أمت)
در جنگ صفین: ای نصرت و پیروزی موعود خدا نازل گرد! نازل گرد! (یا نصرالله)
در جنگ کربلا: یا محمد! یا محمد! و شعار حسین (علیه السلام) هم یا محمد! یا محمد!
محمد! بود
و امام صادق (علیه السلام) می افزاید: شعار ما خاندان رسالت همواره یا محمد! یا محمد!

می باشد. (۱)

روحیه عالی

داشتن روحیه عالی در نظامیان کمک مؤثری در پیشرفت جنگ می کند و می توان گفت: روحیه موتور محرك ارتش و مهمترین عامل پیشرفت و حمله در جنگها و برخوردهای نظامی می باشد.

رزمندگان اسلام با الهام گرفتن از تحرك آفرینی تعالیم دین از روح سرشار از قدرت و

توان برخوردار بوده اند که نمونه‌های چند از روحيات عالی در اینجا ذکر می شود که

نشانگر شور و شوق الهی و اسلامی و شهادت طلبی آنان می باشد!
در جنگ احد پیامبر عالیقدر اسلام گروهی از جوانان را به علت سن به منازل خویش برگردانید و اجازه شرکت در جنگ را به آنان نداد از آن میان " سمره بن جندب " و " رافع بن

خدیج " بودند که در سنین ۱۴ سالگی قرار داشتند.

ابو رافع پدر نوجوان دوم با اصرار فراوان و توصیف رزمندگیهای فرزندش می خواست

به پیامبر اسلام بقبولاند که او نیز در جنگ شرکت ورزد و پیامبر اسلام با اصرار و علاقه

تمام پدر و فرزندش به او اجازه داد آن وقت " سمره " که هم سن و سال او بود لب به اعتراض

گشود و عرض کرد یا رسول الله چرا به هم سن و سال من رخصت شرکت دادی و تقاضای

مرا رد کردی؟ در صورتی که اگر من با او کشتی بگیرم می توانم به او پیروز گردم. در این هنگام با هم کشتی گرفتند " سمره " بر رافع پیروز شد و به این ترتیب به او هم

اجازه شرکت در جنگ داده شد و در معرکه شرکت جست...!

عمرو بن جموح چریک پیر

عمرو بن جموح، مرد سالخورده بود و پایش شدیداً ملنگید، چهار پسر تنومند و مبارزی داشت که در رکاب پیامبر اسلام می جنگیدند او هم می خواست به اتفاق فرزندان عازم معرکه گردد، فرزندانش مانع شدند و گفتند خداوند متعال این تکلیف را از

تو برداشته است " لیس علی الأعرج حرج " (بر افراد لنگ تکلیفی در جهاد نیست). اگر تو در خانه اقامت ورزی، همگی به جای تو جهاد می کنیم عمرو بن جموح چریک

نتوانست خود را ننگه دارد و شوق و علاقه به شهادت او را به محضر پیامبر اسلام کشاند و

در محضر آن بزرگوار لب به شکایت باز گشود و گفت این فرزندانم مانع می گردند که من

هم در رکاب شما باشم ولی به خدا قسم آرزوی شهادت دارم و می خواهم با این پای لنگ

به بهشت گام نهم.

پیامبر اسلام فرمود:

این تکلیف را خداوند متعال از عهدهء تو برداشته است " لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج " او اصرار ورزید تا این که حضرت به فرزندانش فرمودند: او را آزاد

بگذارید امیدوارم که خداوند شهادت را نصیب او گرداند، او همراه پیامبر اسلام در جنگ

احد شرکت جست و با آن معنویت عالی و روح مشتاق و پر التهاب به فیض شهادت نائل

آمد و دعای او مستجاب گردید. (۱)

پیام سعد بر رزمندگان

سعد بن ربیع با هفتاد زخم کاری و مؤثر در میدان جنگ احد افتاده بود مردی از

١. محمد رسول الله، ص ٢٠٠.

مسلمانان فراری که از کنار او می گذشت چشمش به او افتاد و گفت: از قراری که شنیده ام پیامبر کشته شده است.

سعد گفت: اما خدای محمد که زنده است، او هرگز نمیرد. تو چرا معطلی، از دین خود دفاع نمی کنی؟؟ وظیفه ما دفاع از شخص محمد نبود که اگر او کشته شد موضوع

برگردد. ما از دین خدا و معتقدات خویش دفاع و حمایت کردیم و این امر همیشه باقی است.

از آن سوی رسول اکرم که اصحاب خود را يك يك یاد و سرشماری می کرد تا ببیند

کی زنده است و کی شهید شده است؟ و چه کسی جراحتش قابل معالجه است: فرمود:

چه کسی داوطلب می شود اطلاع صحیحی از سعد بن ربیع برای من بیاورد؟ زید بن ثابت گفت: من حاضرم، او به سراغ سعد بن ربیع رفت و سعد را در میان کشتگان یافت، اما

هنوز رمقی از حیات در کالبد او باقی بود، به او گفت: پیغمبر خدا مرا فرستاده است تا خبر

تو را برایش ببرم که زنده ای یا مرده؟ سعد گفت:

سلام مرا به پیامبر برسان بگو سعد از مردگان است زیرا چند لحظه ای بیشتر از زندگی

او باقی نمانده است و بگو سعد گفت ای رسول خدا! خداوند به تو بهترین پاداشها را که

سزاوار يك پیغمبر است به شما بدهد.

آنگاه افزود: این پیام را هم از طرف من به انصار و یاران پیغمبر ابلاغ کن، بگو سعد گفت:

عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید....

هنوز مرد انصاری از کنار سعد بن ربیع دور نشده بود که سعد جان به جان آفرین تسلیم کرد!

(۱۲۴)

آری این روحیه‌ها و ایثارها بود که اسلام را در آن روزگار، جهانی و جاودانی ساخت (۱).

صحنه‌های کارزار مسلمانان

جنگها و برخوردهای نظامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان صدر اسلام پیش از هفتاد

مورد ذکر گردیده است ولی برخی از آنها تنها از نظر نام و اسم " جنگ " و در ردیف غزوات

یا سرایا آمده است. ولی در واقع امر عاری از آن مفهوم واقعی جنگ بوده است که غالباً

توام با تلفات نیروی انسانی و همراه با خسارات مالی است و مهم‌ترین جنگها و برخوردهای نظامی صدر اسلام مواردی است که به صورت فشرده در زیر توضیح داده می شود.

جنگ بدر (۱۹ رمضان سال دوم هجری)

جنگ بدر یکی از سرنوشت سازترین جنگهای پیامبر اسلام و مسلمانان صدر اسلام شمرده می شود که سرنوشت آینده و مسیر زندگی مسلمانان را تا حدودی، روشن ساخت

و فتوحات بعدی و پیروزیهای آینده بر شالوده آن استوار گردید و کیفیت وقوع چنین بوده است:

مهاجرین که در اثر فشار و تهدید و اختناق محیط مکه از چنگال مشرکین فرار کرده بودند و تنها خود و عقیده خود را آزاد ساخته بودند، اموال و دارائی و منازل و زندگی آنان

در اختیار و در تملك مکیان قرار داشت، هر چه داشته آنان تصاحب کرده بودند و مسلمانان در مدینه با دشواری و فشار شدید زندگی می کردند به حدی که گروهی از آنان از

روی ناچاری مهمان دیگر برادران انصار خود گردیده بودند و این امر تا پایان کار قابل تحمل نبود.

و از سوی دیگر تنها راه تجارتی پر رفت و آمد مشرکین مکه به شام از کنار مدینه می گذشت و آن راه شریان اقتصادی مکیان به شمار می رفت تا پیامبر اسلام و مسلمانان

اطلاع یافتند که کاروان تجارتی قریش از شام در مسیر مدینه عازم بازگشت به مکه است

١. محمد رسول الله، ص ٢٢٠.

با توجه به اصرار این سری مسلمانان مهاجر و به عنوان اعلام موجودیت و تشکل مسلمانان در مدینه پیامبر اسلام دستور داد يك نیروی نظامی برای جلوگیری از حرکت

کاروان مزبور و ضبط اموال آنان (که در واقع اموال مسلمانان مهاجر بود که قریش تصاحب کرده بود) به سوی مسیر حرکت کاروان یعنی به حدود چاه بدر حرکت نماید.

نیروی نظامی اسلام در این حرکت ۳۱۳ نفر بود، ابوسفیان که در رأس کاروان بود با اطلاع

از حرکت مسلمانان راه را منحرف ساخت و از بیراهه‌های کاروان تجارتی را به مکه سوق داد و با اعزام نماینده ای از قریش در کوبیدن مسلمانان استمداد کرد و يك سپاه

۹۵۰

نفری از مکه به سوی مدینه حرکت کرد و آنان در بدر در مقابل هم قرار گرفتند ابتدا جنگ

تن به تن میان شش رزمنده نامدار عرب صورت گرفت. حمزه عموی پیامبر و علی و خجیده از نیروی اسلام و یکسو و عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع و ولید بن عتبه از سوی نیروی شرك در گرفت.

در این برخورد تن به تن، سه قهرمان مسلمان بر سه مشرک، هم‌اورد قریش پیروز غالب آمدند و آنان را به هلاکت رساندند و آنگاه جنگ دسته جمعی در گرفت. در این جنگ

قهرمانان اسلام شجاعانه جنگیدند و بیشتر سران شرك از آن جمله ابوجهل و امیه بن خلف را به قتل رساندند و بسیاری را دستگیر نمودند، این جنگ در ماه رمضان، سال دوم

هجرت رخ داد و منشأ آثار و برکات فراوانی برای مسلمانان گردید.

در این جنگ مسلمانان با آن که تعدادشان يك سوم تعداد دشمنان بود و تنها وسیله حمل و نقل آنان ۷۰ شتر و چند رأس اسب بود در صورتی که مشرکان تنها در روز ۹ تا ۱۰

شتر را ذبح می کردند، مع الوصف با یاری و نصرت خداوند، بر مشرکین پیروز آمدند و این

معنی را آموختند که چه بسا نیروی اندک می تواند نیروی عظیم را به اذن خداوند شکست دهد و قرآن مجید توصیف این نعمت را در یکی از آیات نورانی خود این

چنین

بازگو می فرماید: " و لقد نصرکم الله بیدر وانتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون "

" خداوند در جنگ بدر شما را یاری داد در حالی که شما ناتوان بودید، بنابراین
تقوی

(۱۲۶)

پیشه کنید، باشد که جزو شاکرین باشید".

در جنگ بدر شش نفر از مهاجرین و هفت نفر از انصار به فیض شهادت نائل آمدند و از

مشرکین ۷۰ نفر کشته و تعداد کثیری مجروح به جا گذاشته و فرار کردند.

جنگ بدر نخستین غزوه اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است و افرادی که در این

جنگ شرکت ورزیده بودند از امتیاز خاصی برخوردار بودند به حدی که در هر

واقعه یا

پیش آمدی که یکی یا دو نفر از مجاهدان بدر شرکت می جستند و یا به مطلبی

شهادت

می دادند، امتیاز فوق العاده ای بر آن کار بوده و علت این امر آن است که جنگ بد

از ویژگی

و حساسیت فوق العاده برخوردار بود و تجسم اسلام در برابر کفر و شرک و عرض

اندام

مسلمانان در مقابل کفار بود و زبده ترین مسلمانان صدر اسلام در آن شرکت

داشتند.

موقعیت استراتژیکی بدر

بدر یکی از بازارهای عرب در سر راه مدینه و مکه و سوریه است که به علت وجود

چاهائی که دارد از آبادی و رفت و آمد و باراندازهای کاروانها برخوردار بود و

منطقهء

وسیعی است که نقطهء جنوبی آن بلند و منطقهء شمالی آن پست و سرازیر می باشد

و در

ابتدا پیامبر اسلام دستور فرود آمدن در آن قسمت سرازیر داده بود.

استماع پیشنهاد

پس از آن که سپاه اسلام در نزدیکی چاه بدر اردو زد " خباب بن منذر " که یکی از

افسران کارآزمودهء جنگی بود به پیامبر اسلام عرض نمود: آیا به فرمان خدا در این

جا

فرود آمده اید یا این که خودتان این جا را برای نبرد مناسب دیدید؟

پیامبر خدا فرمود: دستور خاصی در این باره وارد نشده است اگر نقطهء مناسبتری

در نظر باشد بگوئید، چنانچه مصالح جنگی اقتضا کند تغییر می دهیم... خباب

گفت: " آری

مصلحت این است که در کنار آبی که به دشمن نزدیک است فرود آئیم، سپس کنار

آن

حوضی بسازیم که برای خود و چهارپایان همیشه آب را در اختیار داشته باشیم."

پیامبر خدا نظر افسر خود را پسندید و فرمان تغییر جا داد و این جریان به خوبی

می رساند که پیامبر اسلام در امور اجتماعی و نظامی به مشورت و رعایت افکار عمومی فوق العاده احترام و عنایت داشت.

پس از جنگ بدر بسیاری از مورخین عقیده دارند که جنگهای تن به تن و بسیج عمومی در غزوه بدر تا ظهر ادامه داشت و آتش جنگ با فرار سپاه قریش و اسیر گشتن عده ای از آنها هنگام ظهر خاموش گردید و پیامبر اسلام پس از دفن شهداء نماز عصر را در آنجا گزارد و پیش از غروب آفتاب از بیابان بدر بیرون آمد و غنائم جنگی را پس از عبور از تنگه صفرا در بین راه به طور مساوی در میان سربازان اسلام تقسیم کرد و برای کسانی از مسلمانان که کشته شده بودند سهمی جدا کرد و به بازماندگان آنان پرداخت.

این عمل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مورد نارضائی برخی از افراد پرتوقع گردید. سعد بن ابی وقاص به پیامبر گفت: " آیا مرا که از اشراف بنی زهره هستم با این آبکشهای باغات یثرب یکسان می بینید؟ " (۱) پیامبر اسلام از شنیدن این سخن سخت آزرده گردید و فرمود:

" هدف من از این جنگ، حمایت بیچارگان در برابر زورمندان می باشد و من برای این برانگیخته شده ام که تمام تبعیضات و امتیازات موهوم را ریشه کن سازم و تساوی حقوق را در میان مردم جایگزین سازم، به تصریح آیهء خمس يك پنجم غنیمت متعلق به خدا و رسول خدا و خویشان، یتیمان، بینوایان و مسافران وامانده از اهل بیت است ولی پیامبر اسلام برای نبرد خمس را نیز میان ارتشیان اسلام تقسیم نمود شاید آیه خمس تا آن روز نازل نشده بود و یا پیامبر روی اختیاراتی که دارد برای ایجاد آسایش بیشتر برای رزمندگان از برداشت خمس صرف نظر کرده باشد در هر صورت، سعد بن ابی

وقاص با
شنیدن سخن رسول خدا ساکت گردید و به تقسیم رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
تن داد. جنگ بدر
بیش از ۷۰ کشته و هفتاد اسیر از مشرکان را فراهم ساخت و غنائم بسیاری بدست
مسلمانان افتاد و بیش از هر دستاورد دیگر، موقعیت روحی مسلمانان را مستحکم تر

۱. فروغ ابدیت، ج ۲.

نمود و اعتماد آنان را به فرمان خدا و رهبری‌های رسول خدا چند برابر نمود و ایجاد روحیه بیش از هر موقعیت دیگر بود.

می نویسند وقتی خبر پیروزی مسلمانان به مکه رسید ابولهب از غصه و ناراحتی مرد (۱). پس از جنگ بدر و انتشار خبر آن در مکه از سوی ابوسفیان گریه بر کشته‌ها ممنوع

اعلام گردید تا حس انتقام آنان تشدید پیدا کند و از سوی دیگر اسیران که وارد مکه گردیدند مقرر گردید اسیران با سواد به تعلیم و آموزش کتابت به فرزندان مسلمانان و

افراد حرفه ای به تعلیم حرفه و صنعت به مسلمانان پردازند و به آن طریق آزادی خود را تأمین نمایند و هر اسیری با آموزش ده نفر از فرزندان مسلمانان می توانستند آزادی خود

را بدست آورند و افراد بی سواد می توانستند با پرداخت " فدیة " آزادی خود را بدست آورند.

" سهیل بن عمرو " که شعر سرا و هجاپرداز بود، یکی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه

خواست که دندانهای او را بکشد تا از سرودن شعر بر ضد اسلام و پیامبر او باز ایستد.

رسول خدا اجازه ندادند و فرمودند این کار " مثله " است و مثله کردن در اسلام روا و

جائز نیست.

جنگ بنی قنیقاع

در حدود سه ماه و نیم بعد از جنگ بدر یعنی در نیمهء شوال سال دوم هجری، نخستین برخورد با یهود پیش آمد یکی از طوائف یهود به نام بنی قنیقاع که با مسلمانان

قرارداد عدم تعرض داشتند و پیمان داشتند که دشمنان اسلام را یاری نکنند.

در اثر تبلیغات سردی که همیشه داشتند و در پی اهانتی که یکی از افراد آن قبیله

نسبت به يك زن مسلمان در مغازه يك یهودی روا داشت مورد اعتراض رسول خدا قرار

گرفتند ولی آنان بجای قبول حقیقت و عذرخواهی با بنیانگذار شریعت اسلام به درشتی

رفتار نمودند و گفتند خیال کردید که ما ضعیف و ناتوان هستیم و به سان قریش به رموز

۱. استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲.

جنگ و اصول نظامی آشنا نیستیم این هنگامی روشن می گردد که با ما در صحنه نبرد

روبرو گردید (۱).

کار آنان به جنگ کشید پانزده روز قلعه آنان به محاصره سپاه اسلام درآمد و سرانجام

تسلیم شدند و محکوم به اخراج از مدینه گردیدند و به سوی شام حرکت کردند و سرزمینهای آنان در اختیار حکومت نوپای اسلامی قرار گرفت. (۲)

سال سوم هجرت

سال سوم هجرت با حوادث و مسائل متعددی روبرو گردید در نیمه رمضان آن سبط

اکبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) پا به عرصه حیات نهاد و در آن سال چند غزوه و سریه پیش

آمد که غزوه السویق و غزوه ذی الامر از آنها بود و در هر دو جنگ پیروزی از آن مسلمانان

گردید و مهمترین حادثه ای که مسلمانان با آن روبرو بودند جنگی است که به نام احد

موسوم است.

جنگ احد

در پی شکست فضاحت بار نیروی شرك در بدر قریش با هم متحد شدند تا به جنگ پیامبر خدا بروند و انتقام خون پدران و فرزندان و برادران مشرك خود را که در بدر کشته

شده بودند بگیرند پیامبر اسلام پس از پیروزی بدر در داخل مدینه به پاکسازی محیط زیست پرداخت و با یهود و منافقین داخلی به مبارزه پرداخت، با وجود همه مشکلات

داخلی به پیروزیهای نائل آمد تا پایگاه امنی در مدینه بوجود آورد وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اطلاع یافت که قریش برای جنگ به مسلمانان در کنار کوه احد فرود آمده اند با

اصحاب و یاران خویش با مشورت نشست. نظر پیغمبر این بود که دشمنان را در پشت

دیوار مدینه منتظر نگه دارد و آنها را سنگباران کند، ولی این نظریه مورد مخالفت جوانان

افراطی و عاشق شهادت قرار گرفت، آنها خواستار خروج از شهر بودند، تعداد رزمندگان

-
۱. استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲.
 ۲. پیامبر در میدان نبرد.

مسلمان بالغ بر هزار نفر بود و نیروی مشرکین در حدود سه برابر آنان بود (۱).
بدین ترتیب

نیروی اسلام از يك نابرابری محسوس برخوردار بود. پیغمبر (صلی الله علیه وآله) از سپاهیان خود سان دید و پرچم جنگ را به دست "مصعب" سپرد و خود فرماندهی کل قوا را در خارج مدینه به عهده گرفت.

"عبد الله بن ابی" رهبر پیشین مردم مدینه که با بیرون رفتن از شهر مخالف بود، طرفداران خود را که يك سوم جمعیت را تشکیل می داد از رفتن با پیغمبر، بازداشت و

پیامبر خدا همراه با بقیه به راه خود ادامه داد تا این که به کوه احد رسیدند. پیغمبر سپاهیان خود را در دامنه کوه احد مستقر نمود و يك گردان از کمانداران را بالای کوه برای حفاظت از شکاف وسط کوه پیاده کرد و اکیدا سفارش نمود که به هیچ

وجه محل پاسداری خود را رها نکنند هر چند مسلمانان پیروزی بدست آورند یا شکست

بخورند چون او کاملا آگاه از موقعیت استراتژیکی آن کوه و آن دره بود. ابتدا جنگ تن به

تن میان رزمندگان اسلام و سردمداران شرك، در گرفت و حمزه عموی پیامبر و علی (علیه السلام)

حریف خود را به قتل رساندند و شکست سطحی و فردی در سپاه شرکت پدید آمد و آنگاه

جنگ دسته جمعی آغاز گردید اسب سواران مشرکین کوشیدند تا سپاه اسلام را محاصره

کنند، ولی کمانداران اسلام از بالای کوه دیگر با مهارت اسب سواران دشمن را تیرباران و

مجبور به عقب نشینی کردند و آنان با فضاحت کامل پا به فرار گذاشتند و مجبور به ترك

صحنه کارزار شدند. مسلمانان به جای این که کار دشمن را یکسره کنند، شروع به

جمع آوری غنایم و دست آوردهای جنگی کردند و کمانداران که از بالای کوه این منظره را

تماشا می کردند به خیال این که جنگ تمام شده است سنگرهای خود را رها

ساختند و از
فرمان پیامبر خدا سرپیچی نمودند و محل مأموریت خود را ترك کردند تا غنایم
جمع آوری کنند. دشمن از این فرصت استفاده کرد و از پشت کمانداران میان کوه
احد و
کوه کمانداران به جلو مسلمانان آمدند و شروع به تیراندازی به سوی مسلمانان
کردند و

۱. پیامبر در میدان نبرد.

معرکه ای که به پیروزی مسلمانان انجامیده بود در اثر سودجویی جمعی ناآگاه به فاجعه ای ناگوار گشت. در این جنگ بیش از هفتاد و یک تن از مسلمانان به شهادت نائل گشتند. ابوسفیان دستور داد که رجز بخوانند: "أعل هبل! أعل هبل!" "زننده باد هبل! زننده باد هبل!" "پیامبر اسلام فرمود آیا به او جواب نمی دهید؟ گفتند چه بگوئیم: "الله! اعلی و اجل الله اعلی و اجل" "خداوند برتر و والاتر است" ابوسفیان گفت: "ان لنا العزى ولاعزى لكم" "ما عزى داريم ولى شما بت عزا نداريد" پیامبر خدا فرمود در پاسخ بگویند: "مولانا ومولى لكم" "ما سرپرست و صاحب داريم ولى شما سرپرست و صاحب نداريد". بدین ترتیب پیامبر بزرگوار اسلام ضربه‌های روانی و شوک‌های تبلیغی دشمن را بی پاسخ نگذاشت. راز شکست در جنگ احد "و لقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتى اذا فشلتم وتنازعتم في الامر و عصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون، منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الآخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفى عنكم والله ذو فضل على المؤمنين". خداوند به وعده خود وفا کرد (در جنگ بدر) شما را به دشمنان پیروز گردانید تا اینک (در جنگ احد مرتکب اشتباهات زیر شدید) در کار جنگ سستی ورزیدید. اختلاف ایجاد کردید. پس از این که به آرزوی خود رسیدید و پیروز شدید از فرمان رهبر و فرمانده و پیامبر سرپیچی کردید. بعضی از شما برای دنیا (و غنائم) و بعضی برای آخرت می جنگیدند. و خداوند شما را از پیشرفت و پیروزی بازداشت تا شما را بیازماید و البته این اشتباهات مورد عفو قرار گرفت و خداوند نسبت به افراد با ایمان بخشایشگر است.

بخش پنجم
F

پیام به سران حکومتها و ملل جهان

(۱۳۳)

بخش پنجم / پیام به سران حکومتها و ملل جهان...
پیام به سران حکومتها
پیامبر بزرگوار اسلام پس از استقرار اسلام در مدینه از سال نهم به بعد پیامها و
نامهایی به
سران کشورها و قبایل دور و نزدیک فرستادند که تعداد آنها را برخی از نویسندگان
به
بیش از ۳۱۶ مورد ثبت نموده اند که از آن میان سران کشورهای زیر می باشد:
نامه به هرقل امپراتور رم
نامه به حکومت شام
واکنش زمامدار شام
نامه به رئیس حکومت بصری
نامه به مقوقس بزرگ مصر
نامه به نجاشی پادشاه حبشه
نامه به خسرو پرویز پادشاه ایران
واکنش خسرو پرویز در برابر نامه
نامه به پادشاه بحرین
نامه به پادشاه یمامه
نامه به پادشاه و مردم عمان
عام الوفود (سال ورود هیئتها)
نمایندگان قبایل در محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
سال دهم هجری
مسئلهء کذاب
مأموریت علی (علیه السلام) در یمن

اسلام آوردن باذان فرماندار یمن.
 ما تفضیل این موارد را در جایگاه خاص خود آورده ایم در اینجا به علت اختصار از نقل آنها خودداری می نمائیم.
 حجة الوداع
 از وقایع مهم سال دهم هجرت، حجة الوداع است که آخرین حج رسول الله بوده است
 و به همین جهت آن را حجة الوداع نامیده اند (۱) اگر چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در طی ده سال هجری بجز این حج، حج دیگری نکرده است. (۲)
 این حج را حجة البلاغ و حجة الکمال و حجة التمام نیز نامیده اند و علت تسمیه آن به کلمه بلاغ به نظر علامه امینی (قدس سره) نزول آیه: " بلغ ما انزل الیک... " بوده و وجه تسمیه آن به " کمال " و " تمام " نزول آیه: " الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی... " بوده است (۳).
 درباره اعلام حج و جوب برای مسلمانان، بعضی از مورخین سال هشتم و برخی سال نهم وعده ای هم سال دهم را ذکر کرده اند. (۴)
 از طرف حضرت رسالت پناه سفر حج اعلام شد و به مردم اطلاع دادند که هر کس مایل باشد می تواند همراهی کند، تمام کسانی که توانایی حرکت با آن قافله را داشتند در حج شرکت جستند. نوشته اند که دو بیماری آبله و حصبه در آن زمان در مدینه شیوع داشت. به همین جهت عده ای نتوانسته اند همراه قافله باشند و با این حال تعداد حج گذاران را به اختلاف از چهل هزار نفر تا یکصد و بیست هزار نفر نوشته اند (۵) و بعضی هم یکصد و بیست و چهار هزار نفر و حتی بیش از آن نیز نقل کرده اند (۶) و این عده درباره حرکت کنندگان با قافله است و غیر از اهل مکه و یا ملحق شدگان در طی طریق می باشند.

۱. آیه الله احمدی میانجی، مکاتیب الرسول.

۲. منبع فوق.

۳. منبع فوق.

۴. منبع فوق.

۵. منبع فوق.

۶. نامه به زمامداران جهان، آیه الله صابری همدانی.

قافله حج پنج روز به آخر ذیقعدہ مانده از مدینه به راه افتاد و در این سفر تمام همسفران رسول خدا - که نه تن بودند آن حضرت را همراهی می کردند. وقتی که کاروان

حج به مسجد شجره رسید به دستور بنیانگذار اسلام همگی احرام بستند و مردان دو تکه

پارچهء ندوخته را یکی به شکل لنگ و دیگری برای پوشاندن بدن مورد استفاده قرار دادند

که لباس احرام بود و همهء مسافران شعار حج را بر زبان آوردند که عبارت آن چنین است

" لبيك اللهم لبيك - لبيك لا شريك لك لبيك - إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك "

ترجمه: پروردگار آماده ام، آماده فرمانم ای خدای بی شریک آماده اجرای احکام تو

هستم - راستی که حمد شایستهء تو و نعمت از جانب تو است و اینک تو را سپاس می گویم

ای خدای یکتا ". جبریل نازل شد و از آن حضرت خواست که به حج گزاران دستور دهد تا

صداها را به لبيك بلند کنند حال به نظر آورید که وقتی متجاوز از یکصد هزار نفر به یکباره

فریاد لبيك برآورند چه اثر شگرفی در محیط می گذارد و چگونه تمام شنوندگان را تحت

تأثیر قرار می دهد و روح حج گزاران را تا چه حدی تصفیه می کند و شوق زیارت بیت الله را

تا چه اندازه ملتهب می سازد؟ گویند حرکت قافله حج روز شنبه بوده و ورود به مکه ده روز

بعد در روز سه شنبه بوده است.

کاروان روز چهارم ذیحجه به مکه رسید و به هنگام دیدار بیت الله الحرام با توبه به آن

شکوه و جلال - پیامبر خدا بدین گونه لب به راز و نیاز گشود: " اللهم زد هذا البيت تشریفا و

تعظیما ومهابة... ترجمه: پروردگارا به شرافت و عظمت این خانه بیافزا و مهابت آن را در

دلها روزافزون گردان! (۱)
پس از ورود به مکه مسلمانان عمره را بجای آورده از احرام بیرون آمدند و سپس در
روز هشتم ذیحجه برای حج احرام بستند و به عرفات رفتند و از آنجا روانه مشعر
الحرام
گردیدند و صبح عید قربان به سوی منی حرکت کردند و به طور خلاصه آداب حج
را به
تفصیلی که در کتب فقهی مذکور است بجای آوردند. پیامبر اسلام در ضمن اعمال
بر

۱. حیاة محمد، دکتر حسنین هیکل.

مردم توصیه می فرمود که مناسک حج را به دقت فرا گیرند و اظهار می داشت که شاید بعد

از امسال در چنین محلی دیگر شماها را ملاقات نکنم و بدین وسیله از نزدیک شدن وفات خود غیر مستقیم خبر می داد ولی بعدها صریح تر وفات خود را به مردم اخبار فرموده است.

در طی ایام حج از طرف حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خطبه‌هایی ایراد شده است که در ضمن

آن احترام جان و مال مسلمانان و حرام بودن قتل نفس و حرمت غصب مال مردم را گوشزد فرموده و صرف نظر کردن از خونهایی را که در عهد جاهلیت ریخته شده بود و... را

توصیه می فرمود (۱) و سخنان آن حضرت را " ربیعة بن امیة بن خلف " (برادر صفوان بن

امیة) که صدای بسیار رسایی داشت تکرار می کرد تا تعداد بیشتری از مردم از آنها استفاده کنند (۲) پس از به پایان رسیدن مراسم حج به دستور رسول خدا (۳) قافله به سوی

مدینه حرکت کرد.

غدیر خم

به هنگام مراجعت از حجة الوداع در مکانی به نام " غدیر خم " که راههای مدینه، مصر،

عراق و... از هم جدا می شد (۴) از خدا تکلیف شد که مردم را در جریان ولایت و خلافت

علی (علیه السلام) قرار دهد و این واقعه به مناسبت محل وقوع آن به " غدیر خم " معروف شده است

و این رخداد در روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجرت واقع گردید. و تفضیل آن در کتاب

ارزشمند الغدیر و دیگر منابع اسلامی آمده است.

رحلت

سرانجام آفتاب زندگی شخصیتی که با فداکاریهای خستگی ناپذیر ۲۳ ساله ی خود سرنوشت بشریت را دگرگون ساخت و صفحات نوین و درخشانی از تمدن الهی را به روی

انسانها گشود نیمروز دوشنبه ۲۸ صفر سال دهم به آشیان خلدش پرواز نمود. او که

١. طبرسى، مكارم الاخلاق.
٢. منبع فوق.
٣. منبع فوق.
٤. غدیر خم، محل جمع شدن آب.

رسول انسانیت و پیامبر بشیر و نذیر بود او در واپسین لحظات زندگی در بستر بیماری شدید خویش اصحاب و مردم مدینه را فرا خواند و با آنان به گفتگو پرداخت و درخواست نمود اگر از او حق یا قصاص در خود می دانند او را مشغول ذمه باقی نگذارند از انبوه مردم تنها يك نفر خواستار سه درهم گردید که فوراً پرداخت گردید.

او از اندوخته‌های دنیا چیز قابل توجهی از خود باقی نگذاشت ولی میراث بس بزرگی به یادگار گذاشت و آن آئین پاک و والای اسلام و اصول فضیلت و معنویت انسانی بود که عظمت و ارزش آن هرگز با کالاهای مادی قابل مقایسه و سنجش و توزین نیست.

امیرمؤمنان جسد مطهر پیامبر خدا را غسل داد و کفن کرد زیرا پیامبر فرموده بود مرا نزدیک ترین فرد مرا غسل خواهد داد. (۱)

او نخست چهره‌ء او را باز کرد در حالی که سیلاب اشک از دیدگانش جاری بود این جمله‌ها را به زبان آورد: " پدر و مادرم فدای تو باد! با درگذشت تو، رشته‌ء نبوت و وحی الهی و اخبار آسمانها بریده شد اگر نبود که ما را به شکیبایی در برابر ناگواریها دعوت نموده ای

آنچنان در فراق تو اشک می ریختم که سرچشمه‌ء اشک را مخشکاند ولی حزن و اندوه ما را در این حادثه، دائمی است و جز این چاره ای نیست. پدر و مادرم فدای تو باد! یاد ما را

در سرای دیگر به یاد آور و در خاطر خود همواره نگهدار! (۲)

نخستین کسی که بر آن جنازه، نماز گزارد علی (علیه السلام) بود سپس یاران و اصحاب، دسته دسته بر جسد او نماز گزاردند و این مراسم تا ظهر روز سه شنبه ادامه داشت سپس آن بدن مطهر را در همان حجره ای که در گذشته بود به خاک سپردند و مراسم دفن به وسیله علی (علیه السلام) به کمک فضل و عباس انجام پذیرفت.

والسلام علیه یوم ولد ویوم مات ویوم یبعث حیا

١. طبقات ابن سعد، ص ٥٧.

٢. نهج البلاغه، خطبه ٢٣.

منابع و مأخذ

- . اعيان الشيعه / سيد محسن امين / بيروت.
- . ادبيات و تعهد در اسلام / استاد محمدرضا حكيمي / نشر فرهنگ اسلامي.
- . اعتقادات صدوق / شيخ صدوق / چاپ اسلاميه تهران.
- . اسد الغابه في معرفة الصحابه / / چاپ لبنان.
- . بحار الانوار / علامه مجلسي / چاپ تهران.
- . تاريخ عرب / فيليب حتى / چاپ تهران.
- . تاريخ تمدن اسلام جرجي زيدان / علي جواهر كلام.
- . تاريخ الأدب الغري / مصطفى صادق رافعي / دار الكتب العربيه لبنان.
- . تاريخ پیامبر اسلام / دكتور ابراهيم آيتي / نشر دانشگاه تهران.
- . ریحانة الأدب / محمد علي مدرس تبریزی / چاپ اقبال تهران.
- . حياة محمد (صلى الله عليه وآله) / دكتور محمد حسنين هيكل / چاپ لبنان.
- . سنن النبي / تهيه و تنظيم از هادي فقهی / علامه طباطبائی.
- . سيره ابن هشام / محمد بن اسحاق / چاپ لبنان.
- . سيره حلبی / استاد حلبی / چاپ لبنان.
- . سيره پیشوایان / استاد مهدي پیشوایی / چاپ توحيد قم.
- . صحيح بخاری / محمد اسماعيل بخاری / چاپ لبنان.
- . طبقات ابن سعد / ابن سعد / لبنان - بيروت.
- . الغدير في الكتاب الأدب والسنة / علامه اميني / دار الكتب الاسلاميه.
- . كافي / ثقة الاسلام كليني / اسوه.
- . فروغ ابدیت / استاد سبحانی / دفتر تبلیغات اسلامي.
- . محمد خاتم پیامبران / جمعی از نویسندگان / حسينيه ارشاد.
- . مروج الذهب / مسعودی / لبنان.
- . مناقب آل ابی طالب / ابن شهر آشوب مازندرانی / اسوه.
- . محمد رسول الله / عقیقی بخشایشی / دفتر نشر نوید اسلام.
- . ملل و نحل شهرستانی / عبد الکریم شهرستانی / چاپ لبنان.
- . مکتب اسلام / هیئت تحریریه / چاپ قم.
- . مکارم الأخلاق طبرسی / انتشارات فراهانی.
- . مرآة العقول / علامه مجلسي / چاپ دار الكتب الاسلاميه.